

مرکز راه شفا

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دانشگاه قم

اخلاق اسلامی

جلد دوم

(آداب اجتماعی)

پایه علمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

اخلاق اسلامی

جلد سوم

(آداب اجتماعی)

عبدالهادی مسعودی

مقدمه دفتر

در طول تاریخ تشیع، حوزه‌های علمیه متناسب با شرایط دوره‌های تاریخی، عهده‌دار فهم، تبلیغ و اجرای دین بوده و به نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام برای قلوب مشتاق و تشنگان حقیقت اهتمام داشته‌اند. بی‌تردید دستیابی به این هدف، نیازمند تربیت نیروهای متخصص و کارآمد است. از آن جا که «استاد»، «شاگرد» و «کتاب درسی» سه رکن مهم در هر نظام تعلیم و تربیت است، برنامه‌ریزی متناسب با اهداف و نیازهای هر دوره، نیازمند وجود اساتید توانمند و تدوین متون درسی متناسب با آن می‌باشد.

یکی از اقدامات قابل توجه در چند سال اخیر بازنگری در برنامه آموزشی حوزه‌های علمیه است. به این منظور برای آموزش هر یک از علوم حوزوی، توسط گروهی از صاحب‌نظران، اهداف و سرفصل‌هایی تنظیم می‌شود، و سپس دفتر تدوین متون درسی در راستای تحقق این برنامه جدید آموزشی، تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از میراث گذشتگان، علوم مختلف حوزوی را متناسب با مراحل آموزشی در قالب کتاب‌های به هم پیوسته درسی، تدوین و ارائه کند. یکی از این مجموعه کتاب‌ها، کتاب‌های اخلاق اسلامی است که برای مرحله شناخت^۱ آموزش دانش اخلاق اسلامی در نظر گرفته شده است. سومین ماده درسی از این مجموعه در یک مجلد، به بیان آداب اجتماعی اختصاص دارد.

امید است اساتید گرامی با ارائه نظرات سازنده خود، ما را در تدوین بهتر کتاب‌ها یاری نمایند و طلاب عزیز با استفاده از کتاب‌های برنامه جدید بهره لازم را در بالندگی علمی و تربیتی خود و ترویج معارف دینی ببرند.

در اینجا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از مؤلف محترم حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای عبدالهادی مسعودی و از تمامی دست‌اندرکاران تدوین و تکمیل این اثر، به ویژه اساتید گرامی حجج اسلام آقایان: مجتبی زارعی، هادی حسینخانی، محمد عالم زاده نوری، علی هدایتی و محمدحسین صاعد رازی قدردانی نموده و تلاش خالصانه آنان را ارج می‌نهمیم.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۱. برخی از شاخصه‌های مرحله دوم در مقدمه بیان شده است.

سخنی با اساتید

آموزش اخلاق اسلامی که متکفل حوزه مهم و وسیعی از معارف دینی است، برای طلاب علوم اسلامی امری ضروری می‌باشد. در برنامه جدید حوزه علمیه، آموزش این دانش بصورت نظام‌مند و در سطح دومین مرحله آموزشی (شناخت) پیش‌بینی شده است. مرحله دوم، مرحله شناخت تفصیلی است یا به عبارتی رساندن طلاب به توانایی درک و فهم و تفسیر مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی برای تشخیص فضائل از رذائل و دستیابی به ملاک‌های واضح و روشن در برخوردها و رفتارهای اخلاقی است.

هدف از این مرحله نیز زمینه‌سازی جهت تخلق به اخلاق اسلامی و حل مسائل شخصی و اجتماعی در حوزه تربیت اخلاقی است. برخی از شاخصه‌های این مرحله عبارت است از: الف. تعمیق درک مفاهیم و اصطلاحات اساسی و اشاره به مفاهیم و اصطلاحات فرعی علم اخلاق؛

ب. تعمیق درک قواعد و قضایای اساسی و اشاره به قضایای فرعی علم اخلاق؛

ج. بیان ساختار تفصیلی علم اخلاق و تحلیل روابط موجود بین عناصر و اجزای مباحث علم اخلاق؛

بیان مباحث اخلاقی در قالب سلسله مراحل آموزشی، زمینه را برای ورود به مباحث بالاتر و تخصصی فراهم می‌کند. سطح تخصصی اخلاق، به‌ویژه با رویکرد فقه‌الاخلاقی، خود از شاخصه‌های خاصی برخوردار است که اعمال آن‌ها در این سطح، با دشواری‌های جدی روبرو است. در فقه آیات و روایات سه طیف اقدام صورت می‌پذیرد:

- استظهار: تفسیر متن با بهره‌گیری از قواعد ادبی و قواعد زبانی علم اصول؛

- تفریع: تطبیق مفاهیم و قواعد عام و کلی بر مصادیق و موارد؛

- تحلیل: کشف روابط و علل انتساب حکم به موضوعی خاص؛ به‌عنوان مثال در روایت،

بیان شده است که: «دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ». فهم ظاهر این روایت چندان پیچیده نیست، ولی در اینکه چه نسبتی بین سکوت و شکل‌گیری فرایند تفکر وجود دارد نیاز به تحلیل است.

با وجود اختصاص این شاخصه‌ها به مراحل تخصصی، تلاش شده تا حد امکان، نکات روش‌شناختی به‌ویژه در اهتمام به سند روایات، تحلیل مفردات و تحلیل محتوا - در حد مرحله آموزشی «شناخت» - اعمال شود؛ البته در مرحله بعد به تدریج رویکرد تحلیلی بیشتر خواهد شد.

کتاب حاضر سومین کتاب از حلقات آموزش اخلاق و آداب اسلامی است که مطابق با سرفصل‌های مصوب نگاشته شده است. هرچند تبیین مطلوب موضوعات مهم و متنوع آداب اجتماعی، زمانی بیش از زمان اختصاص داده شده را می‌طلبد، ولی با توجه به اهمیت این مباحث، در نگارش این کتاب کوشش شده است تا مطالب اساسی در هر یک از آداب ذکر شده متناسب با همین زمان کوتاه بیان شود.

امید است این مجموعه، علاوه بر زمینه‌سازی مسیر اجتهاد در دانش اخلاق، بتواند با تبیین صحیح اخلاق اسلامی بر اساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، زمینه را برای عمل به تعالیم ناب اخلاقی فراهم سازد و مشمول عنایت خاص حضرت بقیه الله الاعظم علیه‌السلام قرار گیرد.

من الله التوفیق و علیه التکلان

گروه اخلاق

فهرست مطالب

دفتر چهارم: آداب اجتماعی

مباحث مقدماتی.....	۳
۱. تعریف معاشرت (درس اول).....	۶
۲. ضرورت و اهمیت معاشرت.....	۶
(۱) حیات اجتماعی انسان.....	۶
(۲) تأثیر و تأثر متقابل فرد و اجتماع.....	۷
(۳) پرهیز از گوشه‌نشینی و قهر.....	۱۰
۳. آثار و فواید معاشرت.....	۱۳
(۱) شکوفایی انسان.....	۱۳
(۲) نشاط روحی.....	۱۴
(۳) استفاده از کمالات دیگران.....	۱۵
(۴) شفاعت در آخرت.....	۱۶
فصل اول: آداب کلی و فراگیر معاشرت	۱۹
۱. تکریم و احترام (درس دوم).....	۲۱
(۱) گشاده‌رویی.....	۲۳
(۲) جا گشودن.....	۲۵
(۳) ریشخند نکردن.....	۲۶
۲. خیرخواهی.....	۲۶
۳. احسان.....	۲۸
(۱) گستره و اثر احسان.....	۲۹
(۲) نیکی در برابر بدی.....	۳۰
۴. رعایت عرف اجتماعی (درس سوم).....	۳۵
۵. عزتمندی.....	۳۹

۶۲	۶. وقار
۴۵	۷. نقدپذیری، و پرهیز از کشمکش
۴۹	۸. پرهیز از نافرمانی آفریدگار (درس چهارم)
۵۱	۹. توجه به فرادست در کمالات معنوی و فرودست در دارایی‌های مادی
۵۴	۱۰. ارتباط با خوبان
۵۶	۱۱. اصلاحگری
۶۱	فصل دوم: دوستی و آداب
۶۳	۱. معنا، اهمیت و فواید دوستی (درس پنجم)
۶۵	۲. اهداف دوستی
۶۷	۳. دوستی خدایی
۶۸	۴. ویژگی‌های دوست خوب
۷۰	۵. گزینش دوست
۷۱	۶. شیوه‌های آزمودن دوست راستین
۷۳	۷. حدود دوستی
۷۵	۸. آداب دوستی (درس ششم)
۷۵	(۱) شناخت مقدماتی
۷۶	(۲) اعلام دوستی
۷۶	(۳) احترام به دوست
۷۷	(۴) نصیحت و خیرخواهی
۷۹	(۵) احوال‌پرسی، زیارت و عیادت
۸۱	(۶) برآوردن نیاز
۸۲	(۷) شاد کردن
۸۴	(۸) مدارا، تحمل و بخشش
۸۷	(۹) صداقت و یک‌رنگی (درس هفتم)
۸۸	(۱۰) پرهیز از تملق و چاپلوسی
۹۰	(۱۱) پرهیز از غیبت و بدگویی
۹۱	(۱۲) رازداری

۹۲ (۱۳) خوش‌گمانی
۹۴ (۱۴) پرهیز از تکلف
۹۵ (۱۵) پرهیز از چشم‌دوختن به دارایی دوست
۹۷ فصل سوم: تحیت و آداب آن
۱۰۰ ۱. اهمیت و ضرورت تحیت (درس هشتم)
۱۰۰ ۲. سلام کردن
۱۰۰ (۱) معنا و اهمیت سلام
۱۰۲ (۲) آثار سلام کردن
۱۰۲ (۳) گونه‌های سلام کردن
۱۰۹ ۳. آداب سلام کردن (درس نهم)
۱۰۹ (۱) قصد قربت و کسب پاداش
۱۰۹ (۲) پیشی گرفتن در سلام
۱۱۰ (۳) ادب و فروتنی در سلام
۱۱۲ (۴) آشکارا سلام کردن
۱۱۲ (۵) به همه سلام کردن
۱۱۷ ۴. پاسخ سلام (درس دهم)
۱۱۷ (۱) اهمیت پاسخ سلام
۱۱۸ (۲) ادب پاسخ سلام
۱۱۹ (۳) پاسخ سلام غیر حضوری
۱۲۰ ۵. مصافحه
۱۲۱ (۱) آثار مصافحه
۱۲۳ (۲) آداب و کیفیت مصافحه
۱۲۴ (۳) احکام اختصاصی مصافحه
۱۲۷ فصل چهارم: گفتگو و آداب آن
۱۲۹ ۱. مفهوم و گونه‌های گفتگو (درس یازدهم)
۱۳۰ ۲. اهمیت و آثار گفتگو

۳. اصول سخن و گفتگو ۱۳۳
- (۱) سنجیده گویی ۱۳۳
- (۲) نیک‌گویی ۱۳۳
- (۳) سخن سالم ۱۳۴
۴. آداب مربوط به محتوا ۱۳۵
- (۱) استوار، عالمانه و مدلل بودن ۱۳۵
- (۲) راستی و امانت‌داری ۱۳۷
- (۳) مفید بودن ۱۳۸
- (۴) پرهیز از گناه ۱۳۸
- (۵) تناسب مطلب و مخاطب ۱۳۹
۵. آداب ناظر به شیوه گفتگو و ارائه سخن (درس دوازدهم) ۱۴۳
- (۱) کم‌گویی و گزیده‌گویی ۱۴۳
- (۲) شمرده‌گویی ۱۴۵
- (۳) حرمت‌گذاری به مخاطب ۱۴۶
- (۴) رعایت حق کلام مخاطب ۱۴۷
- (۵) زیبایی سخن ۱۴۸
- (۶) شیرینی سخن ۱۵۰
- (۷) نرمی و لطافت سخن ۱۵۱
- (۸) صراحت ۱۵۲
- (۹) اعتدال صدا ۱۵۳
- فصل پنجم: مشورت و شورا و آداب آن ۱۵۵
- ۱- مشورت و آداب آن (درس سیزدهم) ۱۵۸
۱. ضرورت و اهمیت مشورت ۱۵۸
۲. فایده‌های مشورت ۱۶۰
- (۱) هدایت و راهیابی ۱۶۰
- (۲) پیشیمان نشدن ۱۶۱
- (۳) هلاک نشدن ۱۶۳

۳. ویژگی‌های مشاور..... ۱۶۳
- (۱) ایمان و اعتقاد دینی ۱۶۴
- (۲) عقل و خرد..... ۱۶۴
- (۳) علم و تجربه ۱۶۵
۴. ویژگی‌های اخلاقی مشاور (درس چهاردهم)..... ۱۶۷
- (۱) رازداری ۱۶۸
- (۲) صداقت ۱۶۹
- (۳) شجاعت..... ۱۷۰
- (۴) سخاوت ۱۷۱
- (۵) قناعت ۱۷۲
۵. آداب مشورت گیرنده ۱۷۲
- (۱) احراز شایستگی مشاور ۱۷۳
- (۲) قصد بهره‌گیری ۱۷۳
- (۳) اعتماد به مشاور ۱۷۴
- (۴) ارائه اطلاعات مورد نیاز ۱۷۴
- (۵) رعایت ادب و سپاسگزاری ۱۷۵
- (۶) به کارگیری اندیشه ۱۷۶
- (۷) توکل و استمداد از خداوند ۱۷۶
۶. آداب مشاور ۱۷۷
- (۱) دغدغه حل مشکل ۱۷۸
- (۲) وقت گذاری برای تشخیص صحیح ۱۷۸
- (۳) همدلی و آرامش دادن ۱۷۹
- ۲- شورا و آداب آن (درس پانزدهم)..... ۱۸۱
۱. تعریف شورا ۱۸۱
۲. اهمیت شورا..... ۱۸۲
۳. فواید و جایگاه شورا..... ۱۸۴
۴. آداب شورا ۱۸۵

- ۱۸۶..... شایستگی اعضای شورا.....
- ۱۸۶..... مسئولیت پذیری اعضای شورا.....
- ۱۸۶..... شنیدن و بررسی نظرات دیگران.....
- ۱۸۷..... پرهیز از مباحث بیهوده و غیر مرتبط.....
- ۱۸۷..... احترام به تصمیم جمعی.....
- ۱۸۷..... تنظیم ساختار مناسب برای شورا.....
- ۱۸۹..... فصل ششم: نگاه کردن و آداب آن.....
- ۱۹۱..... ۱. تعریف (درس شانزدهم).....
- ۱۹۱..... ۲. اهمیت و آثار.....
- ۱۹۳..... ۳. گونه‌های نگاه و آداب آن.....
- ۱۹۳..... (۱) نگاه به مؤمن.....
- ۱۹۵..... (۲) نگاه به عالم.....
- ۱۹۶..... (۳) نگاه به انسان‌های متقی.....
- ۱۹۷..... (۴) نگاه به والدین.....
- ۱۹۸..... (۵) نگاه به نامحرم.....
- ۲۰۰..... (۶) نگاه در جمع.....
- ۲۰۱..... (۷) نگاه به معصیت‌کاران.....

دقت چهارم:
آداب اجتماعی

مباحث مقدماتی

درس اول

درآمد

آدمی با خود، خدای خویش، طبیعت و محیط پیرامونش و نیز دیگر انسان‌ها رابطه دارد. ایجاد و برقراری این رابطه‌ها، نیاز انسان است و آداب آن آموختنی است. یادگیری این آداب به تنظیم رفتار انسان در این چهار عرصه یاری می‌رساند و پایایی آن را تضمین می‌کند. اسلام به عنوان یک دین اجتماعی، با نگاهی فراگیر و دقیق به جامعه و روابط اجتماعی نگریسته و آدابی را برای معاشرت با عموم مردم یا دسته خاصی از آنها ارائه داده است. این معاشرت شکل‌های متعدد و متفاوتی دارد. میان دوستان، رابطه صفا و صمیمیت، در خانواده، مودت و رحمت و محبت؛ میان همکاران، روابط کاری و مشورتی و مدیریتی؛ و در ارتباط سیاستمداران با مردم، رابطه‌هایی مانند اطاعت و تسلیم و رهبری و نصیحت، شکل می‌گیرد. این درس به دنبال نشان دادن ضرورت روابط اجتماعی و آگاهی از آثار و برکات آن است.

گفتنی است معاشرت در دو عرصه روابط کلی و عام اجتماعی و عرصه‌های خاص معاشرت نمود می‌یابد. در درس بعد به آداب کلی معاشرت یعنی ارتباط عمومی با مردم می‌پردازیم. پرداختن به رویکرد خاص، یعنی معاشرت با دوست، پدر و مادر، همسر، همسایه، همسفر و... بر عهده درس‌های دیگر است.

۱. تعریف معاشرت

معاشرت به معنای داشتن رابطه با دیگر انسان‌ها به منظور برآوردن نیازهای مادی و معنوی خود یا دیگران و کسب فضایل انسانی است؛ رابطه‌هایی که نیازهای جسمی و مادی انسان را تأمین می‌کند، مانند فراهم آوردن امکانات اولیه زندگی، یادگیری مهارت‌های کاری و بهداشت و درمان، و رابطه‌هایی که نیازهای معنوی آدمی را بر آورده می‌نماید؛ مانند تعلیم و تعلم دین و فرهنگ انسانی، محبت دیدن و دوستی ورزیدن، احسان به هم‌نوعان و تعاون در کارهای نیک. گفتنی است برخی رابطه‌ها مانند ازدواج هر دو عرصه از نیازهای انسان را پوشش می‌دهند.

۲. ضرورت و اهمیت معاشرت

برای تبیین ضرورت و اهمیت داشتن معاشرت با دیگر انسان‌ها، کافی است نیاز به آن را نشان دهیم. از این رو سه نکته را بیان می‌کنیم.

(۱) حیات اجتماعی انسان

نیازهای طبیعی و فطری انسان، زیربنای شکل‌گیری و تداوم حیات اجتماعی انسان است. زندگی اجتماعی بشر، وابسته به وجود روابط اجتماعی و برقراری معاشرت‌های انسانی است. آدمیان برای تأمین امکانات نخستین زندگی مانند خوراک و سرپناه و امنیت؛ به یکدیگر نیاز دارند و ناگزیر از معاشرت با هم هستند. گرایش‌هایی مانند محبت دیدن و مهر ورزیدن، از تنهایی درآمدن و مونس داشتن، این نیاز را تقویت می‌کند و هدف‌هایی چون شکل دادن قدرت سیاسی یا اجتماعی، ایجاد مکتب یا گسترش مذهب، این روابط را تا سرحدّ یک ملت و امت می‌گستراند و اشتیاق به همیاری و همکاری را میان آدمیان جان می‌بخشد.

نیاز به معاشرت چندان روشن و همیشگی است که گاه احساسش نمی‌کنیم و از یادش می‌بریم. ما همگی خورشید را می‌شناسیم و نور و گرمای زندگی بخش آن را با همه وجود احساس می‌کنیم. تأثیر آن را بر رشد گیاهان، سلامت آدمیان، پیدایش باران و نابود کردن

تباهی‌ها می‌دانیم. با این‌همه، بسیاری از روزها هنگام بیرون آمدن از خانه متوجه آن نمی‌شویم و بسیاری از غروب‌ها، سراغی از آن نمی‌گیریم. هنگامی که حرارت نیم‌روز، ما را به سایه‌ای می‌کشاند، یا صبحگاهی سرد و زمستانی، جای خالی آن را می‌نمایاند، آنگاه متوجه خورشید می‌شویم. چیزهای دیگری نیز چنین‌اند؛ تا هستند و در حالت عادی از آن‌ها غافلیم و چون از میان می‌روند به یادشان می‌افتیم.

معاشرت با دیگر انسان‌ها، نیز از جرگه فرصت‌ها و نعمت‌های مغفول است. ما آن‌قدر در جامعه و روابط اجتماعی غوطه‌وریم که چون ماهیان دریا آن را حس نمی‌کنیم. کافی است چند روز در بیابانی بدون سکنه، یا در زندانی انفرادی گرفتار آییم، آنگاه ارزش معاشرت و آثار گسترده آن را بر روح و جان خود احساس خواهیم کرد. تصور کنید از خانه که درمی‌آییم، کسی به ما سلام نکند، هیچ کس به ما لبخندی نزند، شخصی با ما سخنی نگوید، یار و یابوری دست ما را نگیرد، در طول روز پیامکی به ما نرسد، و فردا و فرداهای دیگر نیز چنین باشد. آنگاه کدام‌یک از ما را اندوه تنهایی و غم غربت فرا نمی‌گیرد؟!

اگر افراد جامعه از درون با هم دوست نباشند و پیوندی عمیق میان اقوام و انسان‌های متفاوت جامعه برقرار نباشد، آیا می‌توان به ایثار، اکرام، احسان، همیاری و تعاون و تحقق دیگر فضیلت‌ها اندیشید؟ اگر رابطه‌ها و معاشرت‌ها بر پایه مهربانی و انصاف و دوستی نباشد، آیا می‌توان با آرامش خیال، داد و ستد و کار و تلاش کرد؟ می‌توان آسوده زیست و علم آموزی و تدریس و تحقیق نمود؟ به برقراری و پویایی جامعه اندیشید و عزت و اقتداری برای آن سراغ گرفت؟!

۲) تأثیر و تأثر متقابل فرد و اجتماع

ما انسان‌ها افزون بر وراثت و گرایش‌های فطری، تحت تأثیر محیط جغرافیایی و فرهنگی خود نیز هستیم. رفتارهای مستمر و مکرر پدر و مادر و دوستان، برای ما الگو می‌سازد، رسانه‌های جمعی، در نگرش ما به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری، اثر می‌نهند و به آنها جهت و اندازه می‌دهند. ما آداب خوردن و نوشیدن، مهمانی و جشن و ازدواج، آیین و مقررات

راندگی، شکل سوگواری، بزرگداشت و محبت ورزیدن را از جامعه و محیط پیرامون خود فرامی‌گیریم. اینکه زود بخوابیم و سحرخیز باشیم، ورزش کنیم و باتحرک باشیم، مهربان و نیکوکار باشیم، وابسته به آگاهی، اراده، عزم و تصمیم ما است؛ اما محیط خانواده و مدرسه و اجتماع نیز به گونه آشکاری بر آن تأثیر دارد. گروه‌های اجتماعی، دانسته‌ها و رفتارهای خود را به ما منتقل می‌کنند و روح انسانی، همچون یک آینه، رفتارهای آنان را بازتاب می‌دهد. انسان مرتبط با نیکان، اندک اندک از همان‌ها می‌شود و به تدریج رنگ و بوی همان‌ها را می‌گیرد. عطر فروشان بوی عطر می‌گیرند و گلاب‌گیران، بوی گلاب. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش در این باره می‌فرماید:

«قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِينْ عَنْهُمْ»^۱

با نیکان همنشین باش، از آنان می‌شوی و از بدان فاصله بگیر، از آنان جدا می‌گردد. جامعه نمی‌تواند خمیرمایه اولیه ما را دگرگون کند؛ اما در شکل‌دهی به آن می‌تواند مؤثر باشد. فرمان به برقراری ارتباط با نیکان و جدایی از بدکاران، در همین راستا است. فرد مرتبط با نیکوکاران، ابتدا به رنگ آن‌ها درمی‌آید و چون اندکی پیش برود، یکی از همان‌ها می‌شود. همراهی با بدکاران نیز همین گونه است. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام این همراهی را به گذر باد از یک چیز گندیده تشبیه شده که بوی همان را می‌گیرد:

«صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ؛ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالسَّنَنِ حَمَلَتْ نَتْنًا»^۲

همراهی با بدکاران، بدی می‌آورد؛ مانند بادی که بر چیزی گندیده می‌گذرد و بوی بدش را می‌آورد.

این بدان معنا نیست که فرد بر جامعه تأثیری ندارد و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. اگر این گونه بود، پیامبران و رهبران و قهرمانان تاریخ، باید راه نادرست جامعه خود را می‌پیمودند و از پایه‌گذاری مسیر درست باز می‌ماندند. بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام، رویارویی با

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. غرر الحکم، ص ۴۲۰، تمیمی آمدی.

فرعون‌های متکبر، مقاومت قهرمانانه حضرت لوط علیه السلام و جانفشانی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله، همگی نمونه‌هایی برای تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های نادرست و باطل جامعه است؛ نمونه‌هایی برای الگو شدن و الگوسازی به جای تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران؛ امری که در حدیث امام صادق علیه السلام با تعبیر «امعه» از آن نهی شده است:

«لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَةً؛ تَقُولُ: أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ»^۱.

سُست‌رأی و دهن‌بین مباش؛ که بگویی: «من با مردم» و «من مانند یکی از مردم».

در حدیث دیگری نیز این نکته تأکید و تبیین شده است:

الإمام الكاظم علیه السلام - لِفَضْلِ بْنِ يُونُسَ - : «أَبْلَغُ خَيْرًا، وَقُلْ خَيْرًا وَ لَا تَكُنْ إِمَّعَةً. قُلْتُ: وَمَا الإِمَّعَةُ؟ قَالَ: لَا تَقُلْ: أَنَا مَعَ النَّاسِ، وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا هُمَا نَجْدَانِ: نَجْدٌ خَيْرٌ وَ نَجْدٌ شَرٌّ، فَلَا يَكُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ نَّجْدِ الْخَيْرِ»^۲.

امام کاظم علیه السلام به فضل بن یونس فرمود: «خیر برسان، و خیر بگو، و «امعه» مباش». گفتم: «امعه» چیست؟ فرمود: «[یعنی سُست‌رأی و دهن‌بین؛] مگو: "من با مردم" و "من، مانند یکی از مردم". پیامبر خدا فرمود: "ای مردم! فقط دو راه وجود دارد: راه خیر و راه شر. مبادا راه شر در نزد شما بهتر از راه خیر باشد».

اصطلاح «امعه» در حدیث زیر نیز آمده و به نکته‌ای دقیق اشاره کرده است. برخی رفتارشان را با رفتار دیگران تنظیم می‌کنند، نه با معیارهای شرعی. اگر دیگران خوبی کنند، آنها نیز خوب و نیکوکارند؛ اما با آزار و ستم دیگران در پی انتقام و ستم و آزار برمی‌آیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را از این رفتار و تأثیرپذیری نادرست از اجتماع، برحذر داشته اند:

«لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً، تَقُولُونَ: إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا، وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا! وَلَكِنْ

۱. معانی الأخبار، ص ۲۶۶، شیخ صدوق.

۲. تحف العقول، ص ۴۱۳، ابن شعبه حرانی.

وَطَنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَنْ تُحْسِنُوا، وَإِنْ أَسَاؤُوا فَلَا تَظْلِمُوا»^۱.

سُست‌رأی و دهن بین مباحثید که بگویید: «اگر مردم خوبی کردند، خوبی می‌کنیم و اگر ستم کردند، ستم می‌کنیم»؛ ولی خود را چنین آماده کنید که اگر مردم نیکی کردند، نیکی کنید و اگر بدی کردند، ستم نکنید.

آری، فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر دارند؛ اما ارادهٔ بشری با یاری جستن از خداوند می‌تواند، هر یک از رابطه‌های اجتماعی خود را به فرصتی برای تعلیم و تعلم، محبت و ورزیدن و احسان کردن و یا مقاومت نمودن و امر به معروف و نهی از منکر تبدیل کند.

۳) پرهیز از گوشه‌نشینی و قهر

انسان نشسته در کنج عزلت، اگرچه از برخی آفت‌ها مانند غیبت و تهمت و آزار رساندن، به کنار است؛ اما در عوض از پاداش امر به معروف و ثواب ترویج و تعلیم دین و صلح و رحمت و سایر رفتارها و فعالیت‌ها و فضایل اجتماعی محروم است. وی کمتر می‌تواند خود را تکامل بخشد و به دیگران ایثار و احسان کند و محبت ورزد و توشه راه طولانی آخرت را ببندد. او به همهٔ کمبودها و کاستی‌های خود پی نمی‌برد و در صدد رفع آنها بر نمی‌آید. اگر هرکس گوشهٔ عزلت‌گزیند و از معاشرت و دوستی و همکاری بگریزد، آنگاه چگونه مهارت‌های زیستی را فرا بگیرد؟! انسان گوشه‌نشین حتی نمی‌تواند دین خود و معارف آن را به خوبی بشناسد و از وظیفهٔ خود آگاه شود. امام صادق ع این نکته را تذکر می‌دهند که چگونه چنین فردی، با دین خود آشنا می‌شود و تفقه می‌یابد؟!

قَالَ لَهُ رَجُلٌ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ». قَالَ: «كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ؟!»^۱.

مردی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام گفت: فدایت شوم، مردی این امر (ولایت شما) را می‌شناسد، ولی خانه‌نشین شده و خود را به هیچ یک از برادرانش نشان نمی‌دهد. امام فرمودند: پس این شخص چگونه در دینش تفقه می‌کند؟!

گفتنی است برای علم آموزی و دین شناسی، گاه لازم است ساعاتی از شبانه روز را در کنج حجره و خلوت کتابخانه به مطالعه و تفکر پردازیم؛ این یک نیاز حقیقی، درست و لازم است و منعی از آن نیست. آنچه را اسلام اجازه نمی‌دهد، آن است که آدمی ماه‌ها و سال‌ها کنج عزلت گزیند و مانند راهبان مسیحی، صومعه‌نشین شود، یا تنها و بریده از اجتماع به راه خود رود، یا با کسی سخن نگوید. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است:

«لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ، وَلَا سِيَّاحَةٌ، وَلَا زَمٌّ؛ يَعْنِي سُكُوتٌ»^۲.

در امت من رهبانیت و سیاحت^۳ و خاموش ماندن نیست.

آری گوشه‌گیری، با آسودگی و راحتی همساز است؛ اما به یاد آوریم که ما برای راحتی و آسودگی نیامده‌ایم. فراگیری و تبلیغ دین، امر به معروف و جهاد و احسان و صلّه رحم نیز از وظایف ما است.

کسی که از ارتباطات اجتماعی فاصله می‌گیرد و کنج انزوا می‌گزیند معمولاً در معرض آسیب‌های شیطانی قرار می‌گیرد؛ آسیب‌هایی مانند بی‌انگیزگی، سستی، ناامیدی، دلسردی و افسردگی. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱، شیخ کلینی.

۲. الخصال، ص ۱۳۷، شیخ صدوق.

۳. سیاحت به معنای رفتن به کوه‌ها و غارها و گشت و گذار در گوشه و کنار زمین برای عبادت است. رک: لسان العرب، ج ۲، ص ۴۹۲؛ واژه «سیح» و شرح ملاحح مازندرانی بر کافی، ج ۸، ص ۵۸.

«يَاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ؛ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمِّ لِلذَّبِّ»^۱
 از جدایی بپرهیزید؛ زیرا آدم تنها نصیب شیطان می شود همان گونه که گوسفند تنها نصیب گرگ می گردد.

همچنین از یاد نبریم که اسلام به پیروانش فرمان داده با هم پیوند داشته باشند و از قهر و هجران بپرهیزند. به یک حدیث از امام صادق علیه السلام در این باره بسنده می کنیم.

«لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبِرَاءَةَ وَ اللَّعْنَةَ، وَ رَبَّهَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا». فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا الظَّالِمُ، فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ؟ قَالَ: «لَأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صَلَاتِهِ، وَ لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ. سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ، فَعَاَزَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ: «أَيُّ أَحْيِي! أَنَا الظَّالِمُ» حَتَّى يَقْطَعَ الْهَجْرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمَ عَدْلًا، يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ»^۲.

«هرگاه دو تن از یکدیگر بپزند، یکی از آن دو، مستوجب دوری [از رحمت خدا] و لعنت می شود و چه بسا که هر دوی آنان مستحق لعنت شوند». معتب به ایشان گفت: خدا مرا فدای تو قرار دهد! این یک [که از برادرش بریده] ستمکار است. آن ستمدیده چه گناهی دارد؟

فرمود: «زیرا برادرش را به پیوند فراموشی خواند و سخن [ناخوشایند] او را نشنیده نمی گیرد. شنیدم پدرم می گفت: هرگاه دو تن نزاع کنند و یکی دیگری را مغلوب اقتدار خود سازد، [لازم است] آن ستمدیده به سوی دوستش بازگردد، و تا آنجا [کوتاه بیاید] که به او بگوید: "ای برادر! من ستمکارم"، تا آن جدایی میان خود و دوستش را برطرف سازد که خدای متعال، داور عادل است و حق ستمدیده را از ستمکار می گیرد».

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴، شیخ کلینی.

۳. آثار و فواید معاشرت

توجه به دستاوردها و برکت‌های معاشرت، اهمیت آن را تأیید و تأکید می‌کند. در این جا برخی از آثار و منافع معاشرت را بازگو می‌کنیم.

۱) شکوفایی انسان

انسان‌ها در میان روابط تو در تو اجتماعی، خود را می‌یابند و شکوفا می‌شوند. آدمی در میان اجتماع، می‌تواند علم‌آموزی کند، آموزه‌های اخلاقی را تمرین نماید؛ و راه و رسم رشد کردن و بزرگ شدن را فرا گیرد. در دل اجتماع انسانی است که انسان می‌تواند به کارهایی بزرگ بپردازد و از پاداش سترگ جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حج و یا تدریس و تحقیق و تبلیغ، بهره‌مند شود. یک نگاه ساده به تاریخ نشان می‌دهد که سلمان‌ها، مقدادها، عمارها، مالک اشترها و دیگر قهرمانان عرصه اخلاق و جهاد، در دل جامعه و در کشاکش روابط اجتماعی، زمینه رشد یافته و شکوفا گشته‌اند. عالمانی بزرگ همچون ابن سینا، شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه مجلسی در درون جامعه و درگیری‌های زندگی اجتماعی، بروز و ظهور یافته‌اند. پیشوایان دینی نیز با همین سختی‌ها و با همین انسان‌ها خو گرفته‌اند و در کنار روابط انسانی به رابطه با خدا دست یافته‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن دسته از امت را که با دیگران انس می‌گیرند و اجازه می‌دهند دیگران نیز با آنها انس بگیرند، خوشخوتر و برتر از دیگران می‌دانند:

«خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ»^۱.

همچنین در جایی دیگر این برتری را مطلق می‌خوانند و می‌فرمایند:

۱. تحف العقول، ص ۴۵، ابن شعبه حرانی.

«الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أذَاهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أذَاهُمْ»^۱.

مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر آزار و اذیت آنان صبر می‌کند، برتر از مؤمنی است که با مردم نمی‌آمیزد و آزار و اذیت آنان را تحمل نمی‌کند.

گفتنی است این الفت و ارتباط باید در محدوده اطاعت خداوند و با رعایت امر و نهی الهی باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث زیر این مطلب را به روشنی بیان می‌کند:

«طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَيَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»^۲.

خوشا به حال کسی که بر پایه اطاعت خداوند، با مردم الفت می‌گیرد و مردم با او الفت می‌گیرند.

۲) نشاط روحی

تجربه‌های متعدد نشان می‌دهد که یکی از عوامل نشاط‌آفرین برای روح انسان، ارتباطات اجتماعی او است. آن‌ها که پررفت و آمدترند و در معاشرت با دیگران، خونگرم و صمیمی‌اند، احساس نشاط بیشتری دارند. هریک از اجزای ارتباط اجتماعی، از سلام و لبخند و گشاده‌رویی، تا دست دادن و گفتگو و خداحافظی، آثار پررنگی بر زندگی ما دارد؛ چه در لحظه وجودشان، و چه در ساعت‌ها و روزهای بعد از آن. حدیث زیر به نقل از امام علی علیه السلام این نکته را تأیید می‌کند:

«صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ»^۳.

مصاحبت با دوست خردمند، حیات‌بخش جان آدمی است.

۱. کنز العمال: حدیث ۶۸۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۱۷، ابن شعبه حرانی.

۳. غرر الحکم، ص ۴۲۰، تمیمی آمدی.

پیام آشکار حدیث این است که ارتباط داشتن با دوست خردمند، روح انسان را زنده می‌کند و به جان آدمی طراوت می‌بخشد، و چه چیزی لازم‌تر از این؟ مگر انسان جز به روح خود زنده است؟ اگر روح زنده نباشد چه کاری می‌توان کرد؟ آن کس که جانش تازه و زنده و باطراوت است، حتی اگر پیکری ضعیف و جسمی علیل داشته باشد، توان سعادت‌مند شدن را دارد و کامیاب می‌شود.

۳) استفاده از کمالات دیگران

معاشرت با انسان‌ها، زمینه برای استفاده از صفات و کمالات آنان را فراهم می‌کند؛ بنابراین کسی که با خوبان رابطه و رفت و آمد دارد، به سعادت و خوشبختی راه دارد. این نکته را امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش از پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

«أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»^۱.

خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با انسان‌های بزرگوار معاشرت کند.

نکته جالب توجه در این حدیث آن که شخص پیوندخورده با مردمان بزرگوار از زمرة سعادت‌مندترین و خوش‌بخت‌ترین افراد می‌شود. آری پیوند با مردمان بزرگوار، در اوج‌گیری روح انسانی و نیل او به بالاترین درجات حیات روحانی، تأثیر به‌سزایی دارد و انسان را به قله سعادت می‌رساند. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدَ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ أَدَبُكَ وَ تَزُكُّ نَفْسُكَ»^۲.

و نیز فرموده‌اند:

«جَالِسِ الْحُلَمَاءِ تَزِدُّدَ حِلْمًا»^۳.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴، شیخ صدوق.

۲. غرر الحکم، ح ۴۳۵۰، تمیمی آمدی.

۳. غرر الحکم، ح ۹۸۰۹، تمیمی آمدی.

۴) شفاعت در آخرت

اگر ارتباط اجتماعی، به دوستی و همدلی و همراهی بینجامد، آثاری عمیق‌تر خواهد داشت؛ آثاری که محدود به این سرا نیست و انسان را از برکات آن در سرای جاوید آخرت نیز بهره‌مند خواهد کرد؛ آثاری مانند شفاعت و حشر با نیکان و راه یافتن به اقامتگاه آنان در بهشت.

پیامبر خدا ﷺ شفاعت گسترده خود را در قیامت به کسی نزدیک‌تر دانسته است که یک صفتش، نزدیکی به مردم باشد. متن سخن ایشان چنین است:

«إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَأَوْجَبُكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَسْأَلُكُمْ لِسَانًا، وَأَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَأَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ»^۱.

نزدیک‌ترین شما به من فردا [ای قیامت] و سزاوارترین شما به شفاعت من، راست‌گوترین، امانت‌دارترین، خوش‌اخلاق‌ترین و نزدیک‌ترین شما به مردم است.

قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده که گمراهان، روز قیامت، حسرتِ نداشتن شفیع و نیز دوستی دلسوز را می‌برند.

﴿وَمَا أَصْلَنَّا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾^۲

روایات متعددی بر همین نکته قرآنی تأکید کرده که دوستان خدایی و آنان که رابطه‌های خدایی و انسانی با ایشان برقرار کرده‌ایم، می‌توانند در بسیاری از جاها از ما دستگیری کنند. یکی از دشوارترین جاها، هنگامه حساب و محاکمه در محشر کبرا است. آیا نمی‌توان مدتی با دوستان خدایی به سر برد تا با شفاعت برخی از آنان به بهشت جاوید راه یابیم و از همراهی همیشگی این نیکان بهره‌مند شویم؟

۱. الأملی، ص ۵۹۸، شیخ صدوق.

۲. شعرا: ۹۹ تا ۱۰۱. «و ما را جز گنهکاران گمراه نکردند. پس [امروز] برای ما هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست، و نه هیچ دوست گرم و صمیمی‌ای.»

از امام باقر (ع) در نظر به این آیات چنین نقل شده است:

«إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً لَيُشْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾»^۱.

مؤمنی که از همه کمتر می‌تواند شفاعت کند، تا سی نفر را شفاعت می‌کند. در این هنگام، دوزخیان می‌گویند: «برای ما، نه شفاعت کنندگانی است، و نه دوست مهربانی». این آثار را در نظر آوریم و بکوشیم این عمر محدود و فرصت گران‌بها را در ارتباط با کسانی مصرف کنیم که مایهٔ زینت و آراستگی و خوشبختی ما باشند؛ اثری که به هیچ روی کم‌ارزش نیست. با نیکانی مرتبط باشیم که ما را به راه درست هدایت می‌کند؛ مسیر نیل به سعادت جاوید را به ما نشان می‌دهند؛ از فضیلت‌هایی که با رنج بسیار به چنگ آورده، بهره‌مندمان می‌سازند؛ از محبت به دنیا و دلبستگی به آن دورمان می‌کنند؛ ما را به یاد خدا می‌اندازند و گام به گام ما را از راه مستقیم گذر می‌دهند تا در بهشت جاودان جایمان دهند. بیاییم با نیکانی معاشرت کنیم که به گاه نیاز دستمان را می‌گیرند، هنگام رنج‌های روحی، دلداری مان می‌دهند، در سختی‌ها، یاری مان می‌دهند و به فریادمان می‌رسند؛ درخواست ما را بی‌جواب نمی‌نهند؛ با درد ما دردمند می‌شوند، از خوشی ما خوشحال می‌گردند، از موفقیت ما خشنود و از شکست ما ناراحت می‌شوند. چون خدمتشان کنیم، قدردانی می‌کنند و چون خدمتی از آنان بخواهیم، همهٔ توان خود را هزینه می‌کنند. راستی، آیا این‌ها آثار کمی است؟

پرسش و پژوهش

۱. دو دلیل دیگر بر ضرورت داشتن روابط اجتماعی ارائه دهید.
۲. آثار داشتن روابط اجتماعی سالم را برشمارید.
۳. با بهره‌گیری از احادیث ناظر به اخوت و معاشرت، زیان‌های ارتباط با بدکاران را بیان کنید.
۴. در یک پژوهش ساده، گستره تأثیرات فرد و اجتماع را بر یکدیگر تبیین کنید.
۵. در صورتی که معاشرت با برخی افراد نامناسب، اجتناب‌ناپذیر باشد (مثل پدر، برادر، ...) چگونه می‌توان از آثار سوء آن رهایی یافت؟

فصل اول:

آداب کلی و فراگیر معاشرت

درس دوم

درآمد

ارتباط اجتماعی در درون جامعه اسلامی، گاه به شکل معاشرت عمومی با مردم و گاه به شکل خاص با گروهی خاص از جامعه است. با این همه برخی از آداب در هر دو گونه معاشرت، مشترک و در همه جا حاکم و رعایتشان لازم است. برخی از این آداب را در این درس از نظر می‌گذرانیم.

۱. تکریم و احترام

کرامت به معنای ارزشمندی و کریم به معنای نفیس و شریف و پرارزش است.^۱ انسان از دیدگاه اسلام کرامت ذاتی دارد؛ یعنی موجودی ارزشمند و شریف است. این نکته به صراحت در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

انسان می‌تواند این کرامت را با گردن نهادن به خالقی که او را آفریده و کرامت بخشیده،

۱. کَرَّمُ الشَّيْءُ كَرَمًا، نَفْسٌ وَعَزَّ فَهُوَ كَرِيمٌ... وَكَرَائِمُ الْأَمْوَالِ نَفَائِسُهَا وَخَيْرُهَا (المصباح المنير، ماده

كرم).

۲. اسراء: ۷۰.

پاس بدارد و با فرمانبرداری، آن را افزایش دهد؛ همان گونه می‌تواند از جرگه تسلیم شدگان در برابر خدا پا بیرون نهد و از چهارپایان نیز فروتر رود. بر این پایه، هر مسلمان از این کرامت برخوردار است. علاوه بر آن روایات متعددی به تکریم و گرامی‌داشت مسلمانان، سفارش کرده و پاداش نفیسی را برای تکریم برادر دینی بیان کرده و تکریم مؤمن را تکریم خداوند دانسته‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاداش چنین کسی را قرار گرفتن در سایه فرشتگان دانسته است:

«مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بِمَجْلِسٍ يُكْرِمُهُ، أَوْ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا، أَوْ حَاجَةٍ يَكْفِيهِ إِيَّاهَا، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ».^۱

هر کس برادر مسلمانش را گرامی بدارد، در مجلسی به او احترام بگذارد، یا با سخنی لطف‌آمیز وی را بنوازد، یا نیازی را از او برطرف سازد، تا زمانی که این رفتار را داشته باشد، پیوسته در سایه فرشتگان است.

در روایتی دیگر، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاداشی بالا و والاتر را نشان داده است:

«مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ».^۲

هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای لطف‌آمیز بنوازد و گرفتاری و اندوه را از او بزداید، تا زمانی که چنین کند، پیوسته در سایه گسترده رحمت خداوند است.

در یک روایت دیگر، حکمت این پاداش عظیم چنین بیان شده است:

عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهُ بِأَنْ يَفْعَلَ بِهِ!»^۳

هر کس برادرش را گرامی بدارد، در حقیقت، خدا را گرامی می‌دارد. چه می‌اندیشید خداوند با کسی که او را گرامی می‌دارد، چه می‌کند؟!

۱. المؤمن، ص ۵۲، ح ۱۲۸، کوفی اهوازی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶، شیخ کلینی.

۳. ثواب الأعمال، ص ۳۳۹ عن أبي هريرة وعبدالله بن عباس، شيخ صدوق؛ عده الداعی، ص

۱۷۶ عن الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَام، علامه حلی.

اگر تکریم مؤمن را تکریم خداوند بینیم، آنگاه برخاستن پیش پای هیچ مسلمانی برایمان سخت نخواهد بود. بر این پایه دیگر تفاوتی میان افراد باقی نمی ماند. بزرگ‌ترین و کریم‌ترین آفریده خدا نیز یار و پیرو خود را تکریم می‌کند. سلمان فارسی می‌گوید:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَّجِئٌ عَلَى وَسَادَةٍ، فَأَلْقَاهَا إِلَيَّ، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا سَلْمَانُ! مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْخُلُ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَيُلْقِي لَهُ وَسَادَةً إِكْرَامًا لَهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»^۱.

بر پیامبر خدا ﷺ وارد شدم، در حالی که به بالشی تکیه داده بود. آن بالش را به من داد و سپس فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که بر برادر مسلمانش وارد شود و او به احترام وی، بالشی به او بدهد، مگر این که خداوند، او را می‌آمرزد».

گشاده‌رویی، رعایت حق هم‌نشین، همسایه، دوست، استاد و شاگرد، تجاوز نکردن از حق خود، اجتناب از مسخره کردن دیگران و ... که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام سفارش شده، همه نمودهایی از ادب تکریم و احترام هستند. برخی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

(۱) گشاده‌رویی

تکریم طرف مقابل در ارتباط، از آغازین لحظه‌های ارتباط باید نشان داده شود. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

«مِنْ أَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ الْبَشَاشَةُ إِذَا تَرَاءَوْا وَ الْمَصَافَحَةُ إِذَا تَلَقَّوْا»^۲.

از جمله خلق و خوی پسندیده پیامبران و صدیقان، خوش‌رویی هنگام روبه‌رو شدن و دست دادن هنگام ملاقات است.

این خوی کریمانه عمومیت دارد و باید با همه افراد گشاده‌رو بود. امام علی علیه‌السلام در سفارش به فرزند برومندش محمد بن حنفیه بر این عمومیت چنین تأکید ورزیده است:

۱. المستدرک، ج ۳، ص ۶۹۲، حاکم نیشابوری؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۷، شیخ طبرسی.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۹، ورام.

«ابْدُلْ لِصَدِيقِكَ نَفْسَكَ وَمَالَكَ، وَلِمَعْرِفَتِكَ رِفْدَكَ وَمَحْضَرَكَ، وَلِلْعَامَّةِ بَشْرَكَ وَمَحَبَّتَكَ»^۱.

جان و مالت را برای دوستت، و محضرت را برای آشنایانت و گشاده‌رویی و مهربانی‌ات را برای عموم مردم نثار کن.

گفتنی است گشاده‌رویی یکی از بهترین و استوارترین راه‌های جلب محبت است. این به معنای سودمند بودن این خوی کریمانه در برقراری روابط صمیمی و دوستانه با دیگران است. امام علی علیه السلام به شیوایی تمام و در تشبیهی دل انگیز، گشاده‌رویی را کمندی دانسته که با آن می‌توان دیگران را به بند محبت کشید:

«الْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»^۲.

گشاده‌رویی، کمند دوستی است.

شاید پرسیده شود: آیا با کسانی که با ما درگیری دارند یا به ما حسادت می‌ورزند و سد راه ما می‌شوند نیز باید گشاده‌رو بود؟ پاسخ را از روایت منقول از امام علی علیه السلام می‌آوریم:

«إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلِيائِهِمْ وَنَفَوا بِهِ الضُّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ، حُسْنُ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَالتَّفَقُّدُ فِي غَيْبَتِهِمْ، وَالبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ»^۳.

بهترین چیزهایی که مردم با آنها، دل‌های دوستانشان را به دست می‌آورند و کینه‌ها را از دل‌های دشمنانشان می‌زدایند، خوش‌رویی به هنگام دیدارشان، و احوال‌پرسی در هنگام نبودشان و گشاده‌رویی در حضورشان است.

از این روایت استفاده می‌شود که با گشاده‌رویی، نفرت و دشمنی از میان می‌رود و یا دست کم فرصت ابراز و ظهور نمی‌یابد. در این صورت عمومیت گشاده‌رویی به عنوان یک ادب عمومی در معاشرت‌های اجتماعی استوار و پا برجای می‌ماند.

۱. الخصال، ص ۱۴۷، شیخ صدوق.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۸، ابن شعبه حرانی.

۲) جا گشودن

یکی از زمینه‌های معاشرت، هم‌نشین شدن در مجلس است. گاه اتفاق می‌افتد که در مجلس ترحیمی یا در مهمانی پر ازدحامی، تازه واردی را می‌بینیم که در نخستین لحظه‌های ورودش، حیران و سرگردان در پی جایی برای نشستن است. تکریم چنین کسی بدین معنا است که به او توجه کنیم و برایش جایی بگشاییم. این همان ادب قرآنی است که در آیه شریف زیر آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ، وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به شما گفته شد: «در مجلس‌ها جا باز کنید» پس جا باز کنید، خدا هم به شما گشایش می‌دهد؛ و چون گفته شد: «برخیزید» برخیزید، خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آن‌ها دانش عطا شده در جاتی بالا می‌برد و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نکته اشاره فرموده و آن را کرامتی دانسته که نثار تازه وارد می‌شود. «إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ، فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ وَأَوْسَعَ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فليأْتِهِ، فَإِنَّمَا هِيَ كَرَامَةٌ أكرمَهُ بِهَا أَخُوهُ، وَإِنْ لَمْ يُوسَّعْ لَهُ أَحَدٌ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فليَجْلِسْ فِيهِ».^۲

هرگاه افراد در جای خود نشستند، اگر فردی برادر تازه‌وارد خود را فراخواند و برایش در کنار خود جا باز کند، [این تازه‌وارد] دعوتش را بپذیرد و پهلوی او برود؛ زیرا او با این کار، وی را تکریم و احترام کرده است. ولی اگر کسی برایش جایی باز نکرد، نگاه کند هر جا بیشتر جا بود، همان جا بنشیند.

۱. مجادله: ۱۱.

۲. الأُمالي، ص ۳۹۳، شیخ طوسی.

۳) ریشخند نکردن

روشن است که رعایت حقوق اخلاقی، تأثیر به‌سزایی بر گرمی و صمیمیت معاشرت‌های عمومی دارد. از این رو رعایت دیگر حقوق افراد و حفظ شخصیت آنان، لازم و اثرگذارتر است. برای نمونه می‌توان به مسئله ریشخند و استهزا پرداخت که آیه زیر به صراحت از آن نهی کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ، وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ، وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ. بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ، وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱

ای مؤمنان! هیچ گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره نکنند؛ بسا آنان از اینها بهتر باشند! و نه زنانی زنان دیگر را؛ بسا آنان بهتر از اینان باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی و با القاب ناپسند یاد نکنید. بد است مؤمن را فاسق خواندن؛ و آنها که توبه نکنند، ستم‌کارند. متأسفانه گاه به بهانه شوخی و شادکردن دوستان، کسی را میان جمع نشان می‌کنیم و دست می‌اندازیم. باید بدانیم که این کار دور از تکریم و گونه‌ای زیر پانهادن حرمت مؤمن است. شاید کسی را چند لحظه‌ای شاد کرده باشیم؛ اما مؤمنی را دل‌آزرده و خدای خویش را خشمگین نموده‌ایم.

۲. خیرخواهی

برخی معاشرت‌های اجتماعی تنها برای داد و ستد و جلب منفعت است. با کسی رفت و آمد می‌کنیم تا به ما وام دهد. با فردی معاشرت می‌کنیم تا مهارت‌هایش را فرا گیریم یا از سخنان و لطیفه‌هایش بهره‌بریم یا شاد و خندان گردیم. این معاشرت‌ها تا آنجا که موجب ارتکاب کار حرام یا مکروهی مانند دروغ و غیبت و چاپلوسی نشود، مجاز است. نکته مهم در این معاشرت‌ها آن است که بکوشیم ما دست بالا را داشته باشیم و هر جا در پی استفاده‌ای هستیم، فایده‌ای نیز برسانیم و به تعبیر امام سجاد علیه السلام خیر بر دستانمان جاری

شود.^۱ انسان باایمان با این کار عزتش را پاس و حد و مرز معاشرت را نگاه می‌دارد. او همچنین به پایایی و مانایی معاشرت نیز کمک می‌کند؛ زیرا معاشرت یک کار مشترک و نیازمند انگیزه هر دو طرف برای ادامه ارتباط است. آنگاه که درخواست ما برآورده می‌شود، انگیزه ما برای معاشرت تقویت می‌شود و آنگاه که خیرخواهی و خیررسانی می‌کنیم، انگیزه طرف مقابل را تقویت نموده‌ایم. برای خیر رساندن می‌توان از این اندیشه نیز یاری گرفت که خود را به جای دیگری بگذاریم و با او همدلی کنیم. نکته‌ای که قاعده طلایی اخلاق شمرده می‌شود. قاعده طلایی بدین معنا است که انسان خود را در روابط اجتماعی، به جای طرف دیگر بنهد و ارتباط را از دریچه چشم او بنگرد. ببیند او چه انتظاری دارد و بکوشد آنها را برآورد. اگر چنین شود، نه کشمکشی پدید می‌آید و نه دلخوری و سردی در رابطه پیش می‌آید. این قاعده طلایی، در همه ارتباطات اجتماعی، کاربرد دارد. اگر هرکس خود را به جای دیگری گذارد، بسیاری از خواسته‌ها برایش روشن می‌شود و می‌تواند رفتارهای خود را اصلاح کند. احادیث متعددی این نکته را گوشزد کرده است. به‌ویژه امام علی علیه السلام در چند جا و از جمله سفارش به فرزندان برومندشان، امام حسن علیه السلام و محمد حنفیه بر این اصل زرین پای فشرده‌اند:

«اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاکْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ».^۲

نفس خود را میزان رفتارت با دیگران قرار بده؛ آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند. ستم مکن،

۱. و أجز للناس على يدى الخير (صحيفة سجادية، دعای بیستم، دعای مکارم الاخلاق).

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، برای آگاهی از روایات دیگر رک: میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۹۷، باب ۲۶۸۳: میزان فی معاشرۃ الناس، محمدی ری شهری.

چنان که دوست نداری به تو ستم شود و نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود. زشت شمار از خود، آنچه را از دیگران زشت می‌شماری و به چیزی از مردم خشنود باش که با همان آنان را از خود خشنود می‌کنی.

۳. احسان

احسان، گستره وسیعی از روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد و در هر جا می‌توان نمودی از آن را سراغ گرفت؛ در عرصه معاشرت دوستانه یا در عرصه ارتباط کاری و مالی و دیگر گونه‌های آن.

احسان و بخشش، در کنار عدالت و انصاف، پوشش‌دهنده کمبودها و نیازهای زندگی و متعلق فرمان خداوند است. قرآن کریم این امر الهی را صریح و روشن بیان نموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، امید است متذکر شوید.

احسان و بخشش، معاشرت را به دوستی می‌کشاند و محبت می‌آورد. این سرآغاز بسیاری از روابط اجتماعی سالم است. فردی که به دیگران احسان می‌کند، به بذرپاشی محبت مشغول است. او در زمین حاصل خیز دوستی، بذر دوستی می‌افشاند و درخت محبت و صمیمیت می‌نشاند و کشتزار ارتباط را از علف‌های هرز، هرس می‌کند. انسان با احسان خویش، ارتباط را برای سال‌ها تداوم می‌بخشد و اگر آن را با نیت درست و خلوص به انجام رساند، توشه راه بی‌نهایت آخرت را نیز گرد آورده است. انسان نیکوکار به دیده آنان که با او ارتباط دارند، تندیزی از زیبایی و محبت است؛ انسانی است که سیرت زیبایش در آینه رفتارش دیده می‌شود و همگان را جذب خود می‌کند. راستی چه کسی از ارتباط با انسان نیکوکار می‌گریزد؟ و چه کسی به دوستی و همزیستی و مجاورت و مجالست با او نمی‌شتابد؟! این فرموده پیامبر خدا ﷺ راه‌گشا و راهنما است:

«جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا».^۱

دل‌ها بر دوستی کسی سرشته شده که به آن‌ها نیکی کند و با کسی به دشمنی برمی‌خیزد که با آن‌ها بدی کند.

هر یک از ما در زندگی خویش می‌بینیم که نیکی، محبت و جاذبه می‌آفریند و نه تنها دوستی‌های موجود را عمق می‌بخشد، بلکه رابطه‌های کم‌عمق را جانی دوباره می‌دهد و دشمنی‌های نهفته و خفته را از میان می‌برد و آن‌ها را به دوستی تبدیل می‌کند. بر پایه روایات امام علی علیه السلام احسان موجب دوستی است:

«مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ أَحَبَّهُ إِخْوَانُهُ».^۲

آن که احسانش فراوان باشد، برادران (دینی) اش او را دوست خواهند داشت.

و در جایی دیگر، احسان را مایه دوام محبت خوانده و فرموده‌اند:

«مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ اسْتَدَامَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ».^۳

هرکس به مردم احسان کند، محبت آنان را همیشه خواهد داشت.

۱) گستره و اثر احسان

همه کارهای نیک، مصداق احسان و به تعبیر قرآن و روایات «معروف» اند. نیکی به پدر و مادر که دستور صریح و مکرر خداوند است،^۴ قرض حسن و نیکو یعنی قرض دادن بدون چشم‌داشت کار و خدمتی از سوی قرض‌گیرنده، برآوردن درخواست دیگران و حاجت‌های مشروع نیازمندان، همکاری و همیاری در بنا نهادن خانه و کاشانه‌ای، و نیز هم‌دردی و ایشار و مواسات، همگی مصداق احسان هستند. گستره احسان، کارهایی به ظاهر کوچک مانند سلام کردن و لبخند زدن و خوشحال کردن و راهنمایی کردن و نشانی دادن و عبور دادن نابینا از خیابان را نیز در بر می‌گیرد. شیخ کلینی رحمته الله علیه روایتی آورده که نیکوکار خوانده شدن حضرت

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱، شیخ صدوق.

۲. غرر الحکم، ح ۸۶۱۵، تمیمی آمدی.

۳. همان، ح ۸۷۱۵.

۴. رک: بقره: ۸۳، نساء: ۳۶، انعام: ۱۵۱، اسراء: ۲۴.

یوسف علیه السلام را به خاطر همین کارها دانسته است:

الامام الصادق علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ قَالَ: «كَانَ يُوسُفُ الْمَجْلِسَ، وَ يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ».^۲

امام صادق علیه السلام درباره آیه: «ما تو را از نیکو کاران می بینیم» فرمود: در مجلس جا می گشود و برای نیازمند قرض می گرفت و ناتوان را یاری می داد.

البته احسان باید بی ریا و برای رضای خدا و نیز بی تأخیر و منت به انجام رسد. از امام

حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است:

«المَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ، وَلَمْ يَتَّبِعْهُ مَنْ».^۳

نیکی و احسان آن است که تأخیری در پیش و منتی در پس نداشته باشد.

نیکوکار با اخلاص، محبوب مردم و مهم تر از آن، محبوب خدا می شود؛^۴ و خداوند همراه و پشتیبان او خواهد شد.^۵ این غنیمتی بزرگ است که انسان یآوری به بزرگی خداوند متعال داشته باشد. خدا به نیکوکاران همه جا کمک می کند و یکی از آن عرصه ها، ارتباط اجتماعی و معاشرت با دیگران است.

۲) نیکی در برابر بدی

گاه پیش می آید که از دیگران نه تنها احسان و نیکی، که بدی و آزار می بینیم. همسایه و هم حجره ما ممکن است نیمه شب به کاری پردازد که آسایش ما را سلب کند؛ استاد با سخت گیری غیر منطقی، تلاش های ما را نادیده بگیرد؛ خویشاوندان با تنها گذاشتن ما در

۱ یوسف: ۳۶ و ۷۸.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۶۸۳، شیخ کلینی.

۳. نزهة الناظر، ص ۷۱، حلوانی.

۴. ﴿وَ أَحْسِنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ نیکی کنید؛ که بی تردید خداوند نیکوکاران را دوست دارد (بقره: ۱۹۵).

۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ همانا خداوند با نیکوکاران است (عنکبوت: ۶۹). و نیز ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾؛ به یقین خدا با پروا پشنگان و نیکوکاران است (نحل: ۱۲۸).

موقعیتی حساس، به ما ضربه روحی بزنند؛ یا همسرمان به جای هم‌دلی و هم‌نوایی، محیط خانواده را تلخ کند. در اینجا آیا می‌توان توصیه به احسان نمود و در برابر بدی به خوبی اندیشید؟ پاسخ به این پرسش گاه به این صورت است: «سزای بدی را تند و باشتاب در کف دست بدکار بگذار؛ شاید ادب شود و تو آسوده گردی». برخی برای این سخن چنین استدلال می‌کنند که اگر بدی را با بدی سزا ندهی، بدکار را گستاخ و میدان را برای بدی بیشتر، باز کرده‌ای؛ اما پاسخ قرآن، چیز دیگری است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۱

و هرگز امر نیک [از اعتقاد و کردار و گفتار] با امر بد یکسان نیست [پس بدی‌هایی را که به تو می‌رسد] با بهترین روش دفع کن، که ناگاه آن کس که میان تو و او دشمنی است [چنان شود که] گویی دوستی گرم و خویشاوند است.

یعنی بدی را با بدی دیگر پاسخ نده؛ که این جهالتی زیان‌آور است. اگر آنان نابخردی کردند، تو بردبارانه پاسخ بده؛ و اگر آنان بدی کردند، تو بزرگووارانه ببخش و درگذر. قرآن نتیجه این کار بزرگووارانه و هوشمندانه را فروریختن دیوار دشمنی و سر برآوردن نهال دوستی می‌داند. مقابله نیکوکارانه و پاسخ زیبا در برابر بدی، دوست ما را که تنها لحظه‌ای از ما رنجیده و کاسه صبرش لبریز گشته و پرخاشی کرده است، دوباره به سوی ما می‌کشد. گاه حتی دشمن ما را نیز به سوی ما جلب می‌کند و چنان فضایی از دوستی و صفا می‌آفریند که گویی دوستی صمیمی و بامحبت بوده است. مهم آن است که بدانیم راه بهتر و زیباتر مقابله با بدی دیگران چیست؛ نکته‌ای که باید در عرصه زندگی آموخت و درباره هر کس با ویژگی‌های خودش به کار برد.

گفتنی است قرآن کریم به صورتی کوتاه و گویا، به مهارتی اشاره کرده که انسان را به این درجه می‌رساند تا بتواند در رویارویی با بدی‌ها، به نیکی بیندیشد و راه نیکوتر را به جای

پاسخ مشابه و مقابله به مثل برگزیند. آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^۱

و این (صفت پاسخ بدی را به نیکی دادن) جز به کسانی که صبر ورزیده‌اند القا و اعطا نمی‌شود و جز به کسی که سهم بزرگی [از کمال انسانیت] دارد داده نمی‌شود. پیام آیه آن است که صبر و شکیبایی می‌تواند انسان را در این ارتباط اجتماعی موفق گرداند؛ انسانی که سهم بزرگی از کمال و فضیلت را کسب کرده و سرشت خود را بر احسان و نیکی زیور داده باشد، همواره جرعه تلخ صبر را فرو می‌برد و از ترکیب آن با حلم و بردباری، چنان لبخند شیرینی بر لب می‌آورد که دشمن را جز تسلیم چاره‌ای نیست؛ تسلیمی از سرِ رضا و خشنودی و محبت و دوستی. جالب توجه آنکه اگر شیطان در این میان به میدان آمد و از پایگاه نفس اماره به وسوسه پرداخت و حس انتقام‌گیری و ابراز وجود و نمایش قدرت در برابر بدی دیگران را به رخ ما کشید، می‌توانیم با پناه بردن به دژ مستحکم و استوار الهی، خود را از شر شیطان آسوده کنیم؛ دژ خداوندی که هم وسوسه‌های شیطان را می‌شنود و هم از نیت خیر فرد نیکوکار مقاوم آگاه است؛ آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

و اگر وسوسه‌ای از جانب شیطان تو را تحریک کند [که به وظیفه خود عمل نکنی] پس به خدا پناه بر؛ زیرا او است شنوا و دانا.

همچنین از یاد نبریم که افزون بر استعاذه، برای آراسته شدن به چنین اخلاق کریمانه‌ای

نیازمند دعا هستیم؛ همان گونه که امام سجاد علیه السلام خواسته است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّيْتُ بِالنُّصُحِ، وَ أُجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدَلِ، وَ أَكْفَيْ مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ».

۱. فصلت: ۳۵.

۲. فصلت: ۳۶.

بارخدا یا! درود بفرست بر محمد و خاندانش، و توفیقم ده تا کسی را که با من ناراستی کند به خیرخواهی پاسخ دهم، و کسی را که از من دوری گزیند به نیکویی جزا دهم، و کسی را که مرا محروم می‌دارد به بذل [و بخشش] پاداش دهم، و با آن کس که [رشته مودتم] بریده است با پیوند پاسخ دهم، و کسی را که مرا غیبت کرده به نیکوی یاد کنم، و خوبی را سپاس گویم، و از بدی چشم فرو بندم.

پرسش و پژوهش

۱. برخی دیگر از نمودهای تکریم را بیابید.
۲. رابطه احسان و خیرخواهی را تحلیل کنید.
۳. نیکی با چه کسانی نتیجه رضایت بخشی ندارد؟
۴. چه کارهای دیگری می‌تواند دشمنی دیگران را به دوستی تبدیل کند؟
۵. آیا نیکی به فرد بدکار سبب سوء استفاده او نمی‌شود؟ چرا؟
۶. پاسخ بدی را با خوبی دادن تا کجا روا است؟

درس سوم

درآمد

در درس پیش، سه ادب از آداب عمومی و کلی معاشرت یعنی تکریم، خیرخواهی و احسان را بیان نمودیم. برخی دیگر از آداب فراگیر معاشرت را در این درس می‌آوریم.

۴. رعایت عرف اجتماعی^۱

عُرف از ماده «عَرَفَ» است و امر عرفی یعنی امری معهود و شناخته شده نزد مردم. معروف در مقابل منکر (= ناشناخته و غیر عادی) به معنای عملی است که نزد مردم، درست، پذیرفته و شناخته شده است. عرف را می‌توان ندا و نماد خرد جمعی و دارای ارزش معرفتی دانست و از آن برای تشخیص خوب و بد بهره برد. شرط اساسی در قبول عرف، هماهنگی عرف با عقل و فطرت انسانی و فرمان و خواست الهی است؛ برخاسته از سرشت مشترک بشری و نه هوس‌ها و گرایش‌های حیوانی.

دین اسلام عرف را به گونهٔ اجمالی و با برخی شروط و حدود محترم شمرده است. همچنین به داوری عمومی و در نظر داشتن پسند و انتظار و انزجار و اشتیاق مردم، توجه داده است. به گونهٔ کلی توصیه شده که از شیوه‌های متعارف پیروی کنیم و با رویهٔ معمول مردم مخالفت نکنیم و در حالت عادی، خود را متفاوت از دیگران نشان ندهیم. در سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم:

۱. جان‌مایه بحث عرف، برگرفته از کتاب «درآمدی بر زیّ طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان» است.

«وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا»^۱

و آیین پسندیده‌ای را که بزرگان این امت بدان رفتار نموده‌اند و مردم بدان به هم پیوسته‌اند و بر آن سازش کرده‌اند، بر هم مریز و سنتی ایجاد نکن که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زبان رساند، که پاداش آن برای کسی باشد که آن سنت را نهاده است و گناه شکستن آن بر تو ماند.

به سخن دیگر، انسان نباید در نظر مردم، شخصیتی ناهنجار، تکرر، نامتجانس و بسیار متفاوت به نظر آید. انسانی که در صدد الگو شدن برای دیگران و ارشاد آنان است، باید بکوشد در همه معاشرت‌هایش، فردی بهنجار و حرمت‌گذار تلقی شود، تا آن‌جا و آن‌گاه که واجب یا مصلحت مهم‌تری، برهم زدن رویه متعارف و هنجار عمومی را اقتضا نکند.^۲ نهی از لباس شهرت و انگشت نما شدن را می‌توان دلیل خوبی بر لزوم رعایت عرف دانست:

دَخَلَ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيَّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ ثِيَابُ الشُّهْرَةِ غَلَاظًا، فَقَالَ: «يَا عَبَادُ، مَا هَذِهِ الثِّيَابُ؟!» فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تَعِيبُ هَذَا عَلَيَّ؟! قَالَ: «نَعَمْ؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَبَسَ ثِيَابَ شُهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثِيَابَ الدُّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۳

عباد بن کثیر بر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد در حالی که لباس کلفت انگشت‌نمایی به تن داشت. حضرت فرمود: ای عباد! این چه لباسی است؟ عرض کرد: ای ابا عبدالله! این را برای من عیب می‌دانی؟ حضرت فرمود: آری؛ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که در دنیا لباسی انگشت‌نما بپوشد، خداوند در روز قیامت جامه خواری بر او بپوشاند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. اگر مصلحت مهم‌تری وجود دارد و شخص نیز شأن و اعتبار و قدرت لازم برای تغییر عرف را دارد، باید دست به هنجارسازی زند و روش پسندیده‌ای را میان مردم باب کند.

۳. رجال، ج ۲، ص ۶۹۰، کشی؛ برای آگاهی از احادیث دیگر رک: میزان الحکمه، عنوان الشهرة، محمدی ری شهری.

دلیل دیگر بر همراهی با اجتماع، نکوهش ناهماهنگی با جمع است. روایت زیر به امام

علی علیه السلام منسوب است:

«الانقباضُ بَيْنَ الْمُبْسِطِينَ ثِقْلٌ، وَالانْبِسَاطُ بَيْنَ الْمُتَقَبِّضِينَ سُخْفٌ»^۱

گرفتگی در میان جمعی شادمان، سنگینی است، و شاد بودن در میان جمعی گرفته، سبک‌مغزی است.

شاید بتوان گفت رعایت مروت و دوری از آنچه آدمی را زشت جلوه می‌دهد نیز موید

پیروی از عرف و توجه به هنجارهای اجتماعی است. در روایتی از امام علی علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمُرُوَّةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ، وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِهَا يَكْرَهُ، وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنُ رِفْقِهِ، وَمِنْ أَدَبِهِ أَنْ لَا يَتْرَكَ مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ»^۲.

در کمال مروت [و شخصیت] آدمی، همین بس که آنچه را زینده او نیست ترک گوید، و در کمال حیای او همین بس که با هیچ کس برخوردی که خوشایند او نیست نکند، و در کمال خرد او همین بس که خوب مدارا نماید، و در کمال ادبش همین بس که آنچه را از آن گریزی نیست ترک نگوید.

گفتنی است مروت در برخی کتاب‌های فقهی به عنوان شرط عدالت چنین تعریف شده است:

«أَمَّا الْمُرُوَّةُ فَيَا جِتَابِ مَا يُسْقِطُ الْمَحَلَّ وَالْعِزَّةُ مِنَ الْقُلُوبِ وَ يَدُلُّ عَلَيَّ عَدَمِ الْحَيَاءِ وَ عَدَمِ الْمُبَالَاةِ بِالْأَسْتِنَاقِ»^۳.

مروت عبارت است از پرهیز کردن از اموری که موجب پایین آمدن جایگاه انسان و تنزل عزت او در دل مردم می‌گردد و پرهیز از اموری که دلالت بر بی‌حیایی و بی‌توجهی به این کاهش منزلت دارد.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۰، ابن ابی الحدید.

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۷، اربلی.

۳. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۲۰، علامه حلی.

چیزهای فراوانی را منافی مروت برشمرده‌اند، مانند دراز کردن پا در مجالس عمومی، پوشیدن لباس ویژه جنس مخالف، زیاد شوخی کردن، سخت‌گیری در امور کوچک و غذا خوردن در خیابان.

برخی از این امور منافی شرم و حیا نیز هستند. حیا، نوعی تأثر روحی و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از کارهای ناپسند نزد هر ناظر آگاه و محترمی می‌شود. حیا از این نگاه، ملاحظه نظر عرف را در درون خود جای می‌دهد. در این عرصه امام باقر علیه السلام حیا را یکی از چهار امر کامل‌کننده مسلمانان و ناظر به خودداری از هر کار زشتی دانسته است، خواه آن کار نزد خدا قبیح و زشت باشد و خواه نزد مردم.^۱ انسان مؤمن، حیامند است؛ به آبروی خود بها و به وجهه اجتماعی خود اهمیت می‌دهد و می‌کوشد تصویر ناخوش‌آیندی از او در اذهان مردم نقش نیندد،^۲ اما انسان کم‌حیا یا بی‌حیا به آبروی خود و آنچه انجام می‌دهد، و آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، اهمیت نمی‌دهد. روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بی‌حیایی را ویژگی فرومایگان دانسته^۳ و از این دسته افراد این گونه یاد کرده است:

«لایبالی ما قال و لا ما قیل فیه»^۴

بی‌اعتنا است به آنچه می‌گوید و به آنچه درباره‌اش می‌گویند.

گفتنی است در واکنش و قضاوت عرف باید میان زشت و شگفت تفاوت قایل شد. گاهی توده مردم چیزی را زشت یا سبک می‌شمارند؛ اما گاهی پدیده یا رفتاری به نظر مردم، تازه، غیرمنتظره و شگفت می‌آید. در این موارد اگر امر تازه، با دین و عقل تنافی نداشته باشد و تعجب مردم، نشانگر سبکی و بی‌مبالاتی یا زشتی و تنفر نباشد، دلیلی برای پرهیز از آن

۱. والحياء مما يقبح عند الله وعند الناس؛ الأملی، ص ۱۶۷، شیخ مفید؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۲۲، شیخ صدوق؛ و ر.ک: جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶.
 ۲. ایاک و فعل القبیح، فأنه یقبح ذکرک؛ از کار زشت بیرهیز که تو را بدنام می‌کند (غررالحکم، حدیث ۲۹۹۵، تمیمی آمدی).

۳. اللئیم لایستحیی؛ فرومایه، حیا نمی‌کند (غررالحکم، حدیث ۱۰۵۳، تمیمی آمدی).

۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳، شیخ کلینی؛ و تحف العقول، ص ۴۴، ابن شعبه حرانی.

وجود ندارد. علت شگفت‌زدگی، تازگی و بی‌سابقگی است که با گذر زمان از میان می‌رود. پوشیدن عبا به رنگ روشن، رانندگی اتومبیل و همراه داشتن رایانه برای فرد روحانی، از اموری هستند که به تدریج تازگی و شگفتی خود را از دست داده و به امری عرفی تبدیل گشته‌اند و گاه توانایی همراهی با تحول زمانه را برمی‌نمایند.

نکته دیگر در این باره اینکه رعایت عرف و آداب اجتماعی به صورت طبیعی مقداری زحمت دارد؛ این مقدار زحمت را باید به جان خرید؛ اما التزام به آن نباید سادگی و بی‌آلایشی را از بین ببرد. انسان مؤمن گرفتار تضییقات اجتماعی نمی‌گردد و خود را بی‌جهت به تکلف و تنگنا نمی‌اندازد. شاخص مرجع در این باب اعتدال عقلانی است. انسان مؤمن باید عرف اجتماعی را به صورت معتدل در نظر بگیرد و به صورت عقلانی رعایت کند؛ مثلاً احترام به میهمان باید در حد اعتدال باشد و اگر این احترام مستلزم به مشقت انداختن شدید خود یا دیگران شود از حدود اعتدال خارج است.

۵. عزتمندی

عزت به معنای قوت و شدت در برابر خواری و نرمی بیش از اندازه است.^۱ انسان مسلمان مؤمن، مانند خدای متعال، عزیز، محکم و باصلابت است. به آسانی شکست نمی‌خورد و مغلوب دیگران نمی‌شود. انسان مؤمن اجازه زیر پا نهادن عزت خویش را ندارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا، وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ؛ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؟ فَأَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا، وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ».^۲

۱. العین والزاء أصلٌ صحیح واحد، بدلٌ علی شدّة وقوّة وما ضاهاهما، من غلبته وقهر. (معجم مقاییس اللغة: ماده عزّ)؛ العزّ: خلاف الذلّ. ومطر عزّ، أى شدید... وأعزّه الله. وعزّزت علیه أيضاً: کرّمت علیه. وقوله تعالی: "فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ"، أى قوینا وشدّدنا (صاح اللغة، ماده عزّز).

۲. الکافی، ج ۹، ص ۵۰۳، شیخ کلینی.

خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده ولی به او اختیار نداده که خود را خوار کند. مگر نشنیده‌ای که خدای متعال در قرآن کریم فرموده است: «عزت، تنها از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است»؟ پس می‌سزد که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نباشد. خداوند او را با اسلام و ایمان عزت بخشیده است.

اسلام اجازه نمی‌دهد برای راحتی و رفاه خود یا به چنگ آوردن فرصتی یا محبوبیت و لذتی، نزد افرادی مانند خود، سر فرود آوریم. مجاز نیستیم در هیچ جا و از جمله در روابط اجتماعی، به عنوان یک انسان خوار و بی‌مقدار شناخته شویم. این مسئله چندان مورد اعتنای پیشوایان اسلام است که حتی همسفر شدن فردی با توانایی مالی کمتر را با افراد ثروتمندتر، نامطلوب شمرده‌اند. به روایت زیر بنگرید:

أبوبصیر: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُخْرِجُ الرَّجُلُ مَعَ قَوْمٍ مَيَاسِيرَ وَهُوَ أَقْلُهُمْ شَيْئًا، فَيُخْرِجُ الْقَوْمَ النَّفَقَةَ وَلَا يَقْدِرُ هُوَ أَنْ يُخْرِجَ مِثْلَ مَا أَخْرَجُوا»، فَقَالَ: «مَا أَحَبُّ أَنْ يُذَلَّ نَفْسَهُ، لِيُخْرِجَ مَعَ مَنْ هُوَ مِثْلُهُ».^۱

ابوبصیر: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: «مردی با گروهی توانگر همراه می‌شود که از همه ایشان دارایی‌اش کم‌تر است. آنان چندان هزینه می‌کنند که او نمی‌تواند». فرمود: «دوست نمی‌دارم که وی خود را خوار کند. باید همراه کسی بیرون شود که همانند خود او است». بر پایه این اصل کلی، انسان باایمان نمی‌تواند در روابط اجتماعی به کاری درآید که ناگزیر از عذرخواهی شود و به خواری او بینجامد:

الامام الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذَلَّ نَفْسَهُ»، قُلْتُ: «بِمَا يُذَلُّ نَفْسَهُ؟» قَالَ: «يُدْخَلُ فِيهَا يَعْتَدِرُ مِنْهُ».^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «شایسته نیست مؤمن، خود را خوار گرداند». [روای گفت: عرض کردم: «چگونه خود را خوار می‌کند؟» فرمودند: «به کاری درآید که از آن عذرخواهی نماید».

شایان ذکر است که پیام این حدیث، نکردن کاری است که موجب عذرخواهی شود، نه

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۳، شیخ کلینی.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۱۰۳، شیخ طبرسی.

آنکه از کار خطا و نادرست خویش عذر نخواهیم. به سخن دیگر، عذرخواهی به خاطر اشتباه، لازم و رواست و در ارتباطات اجتماعی به گاه نیاز نیز باید صورت گیرد؛ اما باید همواره مراقب بود که اشتباه و خطا به کمترین مقدار ممکن برسد. پیام این حدیث مشابه این جمله معروف است: چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!^۱

عزت و خوداتکایی

جلوه دیگر عزتمندی، در خوداتکایی و چشم ندوختن به دست دیگران است. انسان مؤمن بر پای خود می ایستد، سربار دیگران نمی شود و امید و اتکالش به خدای قادر بی نیاز است. او چشم طمع از مردم بریده و به آنچه دارد و به دست می آورد قناعت است. روایات صریح متعددی در این باره در دست است.^۱ یک روایت از امیر مؤمنان علیه السلام قناعت را موجب عزتمندی دانسته است.^۲ روایت امام صادق علیه السلام نیز عزت را ناپایدار و در رفت و آمد دانسته تا آنکه به خانه ای درآید که توکل در آن آشیانه کرده است. عزت در قلبی مستقر می گردد که صاحبش از آنچه در دست مردم است ناامید است.^۳

عزتمندی در روابط اجتماعی چندان مهم است که توصیه شده بکشید همیشه دست بالا را داشته باشید؛ یعنی شما رساننده خیر و نفع به دیگران باشید نه طلب کننده و گیرنده آن. شما صدقه دهنده و یاری رسان باشید نه کمک گیرنده. داستان شیر و شکار و روباه را در بوستان سعدی می توان برخاسته از همین فرهنگ ناب دانست.^۴ روایت امام باقر علیه السلام این مطلب را به روشنی تأیید می کند:

۱. ر.ک: میزان الحکمة، عنوان «العزة»، محمدی ری شهری.

۲. اقنع تعز (تحف العقول، ص ۲۱۵، ابن شعبه حرانی).

۳. «لا يزال العز قلقاً حتى يأتي داراً قد استشعر أهلها اليأس مما في أيدي الناس فيوبطنها»؛ و «الغناء والعز يجولان في قلب المؤمن، فإذا وصل إلى مكان فيه التوكل أوطناه» (كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۱۷ و ص ۳۵۹، اربلی).

۴. ر.ک: بوستان سعدی، باب دوم: در احسان.

«مَنْ خَالَطَتْ، فَإِنْ اسْتَطَعَتْ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ، فَافْعَلْ».^۱

با هرکس رفت و آمد می کنی، اگر می توانی، دست بالا را تو داشته باش.

این سفارش اهل بیت علیهم السلام به شیعیان است که بکوشید نیکی را با نیکی بهتری جبران نمایید. سعی کنیم ابتدا ما هدیه بدهیم و اگر کسی هدیه داد، هدیه ای ارزشمندتر به او بدهیم. این حکمت علوی همه سخن را یکجا گردآورده است:

«إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسِدِّتَ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي».^۲

هر گاه به تو درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن پاسخ گوی و هر گاه احسانی به تو شد، به احسانی بهتر از آن جبران کن. با وجود این، فضیلت از آن آغازگر [نیکی] است.

۶. وقار

وقار به معنای سنگینی بدون کندی و تنبلی همراه با عقلانیت و متانت، در برابر سبکی و سبکسری است.^۳ وقار از سربازان عقل^۴ و جزو زیباترین صفات انسانی^۵ شمرده شده است. این ویژگی در پیوندی تنگاتنگ با عزت و شخصیت فردی قرار دارد و در روابط اجتماعی، موجب حفظ شخصیت انسان می شود. وقار به عنوان یکی از اساسی ترین اصول معاشرت مورد تأکید اسلام قرار گرفته است که انسان را در برابر طوفان حوادث، استوار و پابرجا نگاه می دارد و موجب معاشرت خردمندانه با نابخردان و جاهلان به خشم آمده یا گستاخان زیاده خواه و سرکش می شود.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۶۸۲، شیخ کلینی.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۶۲.

۳. الوَقَارُ: السكينة والوداعة، ورجل وَقُورٌ وَوَقَارٌ وَمُتَوَقِّرٌ: ذو حلم ورزانة (العین، ماده وقر)، والوَقَارُ: الحلم والرزانة.. وقد وَقَرَ الرجل يَقِرُّ وَقَاراً وَقِرَةً، إذا ثبت، فهو وَقُورٌ (صاحح جوهری، ماده وقر).

۴. ر.ک: حدیث جنود عقل و جهل (الکافی، ج ۱، ص ۵۰، شیخ کلینی).

۵. همان، ج ۳، ص ۶۱۰.

وقار همچنين انسان را از درافتادن به درهٔ سبکسری و شوخی‌های بی‌معنا و گاه زیان‌رسان، بازمی‌دارد؛ شوخی‌هایی که به جای افزودن بر گرمی رابطه‌ها، آنها را سست می‌کند یا می‌گسلد؛ شوخی‌های گفتاری یا رفتاری که به تعبیر امام صادق علیه السلام مهابت مؤمن و آبروی او را می‌برد:

«إِيَّاكُمْ وَ الْمَزَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرَّجَالِ»^۱.

از شوخی دوری کنید؛ زیرا آبرو و هیبت مرد را می‌برد.

گفتنی است مزاح و شوخی به تنهایی نکوهیده نیست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش علیهم السلام گاه شوخی می‌کرده‌اند.^۲ آنچه نکوهش شده، شوخی فراوان یا شوخی‌های ناصواب و آزاردهنده است که معمولاً به هزل و استهزا و سخنان رکیک می‌کشد. روایت شیخ کلینی را از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام بنگرید:

«كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، وَ كَثْرَةُ الضَّحْكِ تَمْجُجُ الْإِيمَانَ مَجًّا»^۳.

شوخی فراوان، آبرو را می‌برد و خندهٔ فراوان، ایمان را می‌کاهد.

امامان علیهم السلام مزاح و شوخی را از لوازم خوش‌خویی می‌دانستند و آن را سفارش و به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله استشهد می‌کردند؛ اما خواستار آن بودند که با شوخی خود، به کسی آزار نرسانیم. به خنده و گفت‌وگوی فرح‌انگیز پردازیم؛ اما کسی را نترسانیم و همچنین دروغ و مسخره کردن دیگران در میان نباشد. رعایت این حدود، بدون این که شوخی در روابط اجتماعی را منتفی کند، میزان آن را کاهش می‌دهد و از بروز آسیب‌هایش می‌کاهد. ما از شادی و شوخی، ارتباط بهتر با خود و اجتماع را انتظار داریم و آنجا که شوخی ما آزاررسان و یا ترسناک و همراه دروغ و حقه باشد، این انتظار، برآورده نمی‌شود.

۱. همان، ج ۴، ص ۷۵۱.

۲. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۴، باب ۱۰ «مزاح النبی صلی الله علیه و آله»، علامه مجلسی؛ میزان الحکمة، عنوان «المزاح» و «الضحک»، محمدی ری شهری.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۷۵۱، شیخ کلینی.

شخصی می‌گوید: با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد نشسته بودیم. فردی وارد شد و فراموش کرد کفش‌هایش را همراه خود ببرد. مردی آمد و آنها را برداشت و پنهان کرد. صاحب کفش به دنبال آنها گشت و کسی راهنمایی‌اش نکرد و در پایان، همان مرد، کفش‌هایش را نشان داد. [پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این کار او اعتراض کردند] او در پاسخ به اعتراض پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «از سر شوخی چنین کردم». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چند مرتبه فرمودند: «پس با هراس و ترس مؤمن، چه می‌کنی؟!».

مرز «عزت و وقار» با تکبر

تطبیق عملی برخی صفات اخلاقی، دشوار است. گاه اگر اندکی بر آنها بیفزاییم یا از آنها بکاهیم، به صفت و رفتاری ناپسندیده تبدیل می‌شوند.^۱ عزت و وقار از این دسته صفات‌اند. اگر به گونه‌ای نادرست یا بیش از حد، وقار نشان دهیم، آنگاه هیبت بیش از اندازه ما، موجب ترس و دوری و فاصله گرفتن دیگران از ما می‌شود؛ نتیجه‌ای که عکس دلخواه ما یعنی حسن معاشرت است. یحیی بن عمران حلبی می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ الْخِصَالِ بِالرَّءِ أَجْمَلُ؟» فَقَالَ: «وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةٍ، وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبٍ مُكَافَأَةٍ، وَ تَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا».^۲

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم: «چه خصلتی برای انسان زیباتر است؟» فرمودند: «وقار بدون هیبت و هراس، بخشندگی بدون درخواست جبران [از طرف مقابل] و اشتغال به غیر دنیا». گفتنی است گاه ما در توصیف و برداشت از رفتار کسی، اشتباه می‌کنیم و صفتی را به جای صفتی دیگر می‌بینیم. این نیز نشان‌دهنده نزدیکی و اندک بودن فاصله این صفات است. روایت زیر باریکی مرز عزت و تکبر را نشان می‌دهد.

۱ الإمام العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِّلْسَخَاءِ مِقْدَاراً فَان زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ، وَ لِّلْحَزَمِ مِقْدَاراً فَان زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ، وَ لِّلْاِقْتِسَادِ مِقْدَاراً فَان زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ، وَ لِّلشَّجَاعَةِ مِقْدَاراً فَان زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ. (الدرة الباهرة، ص ۴۵، شهید اول).

۲. الکافی، ج ۳، ص ۶۱۰، شیخ کلینی.

وقیل للحسن علیه السلام: «فِيكَ عَظْمَةٌ»، قال: «لا، بل فِي عِزَّةٍ؛ قال الله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲».

به امام حسن مجتبی علیه السلام گفته شد: «در تو بزرگی است». فرمود: «نه، در من عزتمندی است؛ خداوند متعال می فرماید: «و عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است».

روشن است که امام حسن مجتبی علیه السلام اهل خودبزرگی بینی و تکبر نیست؛ اما رفتار عزتمندانه آن حضرت، این اشتباه برداشت را برای برخی پدید آورده بوده است.

۷. نقدپذیری، و پرهیز از کشمکش

ما معصوم نیستیم و گاهی اشتباه می کنیم و برخی عیب ها را داریم. این به معنای امکان نقد و تذکر دیگران است. اگر بخواهیم رشد کنیم و عیب های خود را یک به یک بزدایم و در مسیر کمال گام برداریم، نیاز است که این تذکرات را هدیه ای بدانیم که از سر دوستی و دل سوزی نثار ما شده است. با وجود این که امام صادق علیه السلام از هر گونه عیب و نقص، بری است؛ اما فرموده است:

«أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»^۳.

محبوب ترین دوستانم نزد من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند.

ما از عیب، پیراسته نیستیم ولی دیده خودپسندمان، گاه آن را نمی بیند. حال اگر کسی رشد و پاکی مان را بخواهد و لب بگشاید و ما را در خلوت درون به فکر فرو ببرد و پرده از عیب هایمان برگیرد و بخواهد که آنها را برطرف سازیم، چه واکنشی باید نشان دهیم؟ دوست، آینه دوست است و آینه شکستن خطا است. انتقاد دیگران، داروی تلخی در کام ما و سوزنی بر بادکنک غفلت ما است. از این رو است که امام سجاد علیه السلام حق منتقد نصیحتگر را، این دانسته که در برابرش تواضع کنیم و به سخنش گوش بسپاریم و به آن بیندیشیم. اگر

۱. منافقون: ۸.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۴، ابن شعبه حرانی.

۳. همان، ص ۳۶۶.

درست بود، بپذیریم و تشکر کنیم و او را خیرخواه خود بدانیم و اگر نادرست بود، آن را کنار بگذاریم ولی بر او حمله نرییم، بلکه با او مهربان باشیم و احتمال بدهیم که خطا کرده نه آنکه قصد بدی داشته است.^۱

آری، گاه خرده‌گیری‌های نامهربانانه و کینه‌ها و حسادت‌های نهفته نیز به شکل تذکر و انتقاد، زمینه بروز می‌یابد؛ اما اگر بخواهیم با همه آنها رو در رو شویم و پنجه در پنجه بیندازیم، آنگاه بخشی از فرصت کوتاه عمر را از کف داده‌ایم و دشمن خود را به برخی از اهدافش رسانده‌ایم. او می‌خواهد از سرعت ما بکاهد یا راهمان را سد کند و ما را به زمین بزند؛ اما ما باید هوشیارانه تغافل کنیم و به تعبیر قرآن کریم، کریمانه و به سلامت از درگیری پرهیزیم و برهیم.^۲ برخلاف پنداری که پرهیز از کشمکش را کم‌جراتی یا کم‌آوردن و شکست می‌خواند؛ ترک آن، عزت‌آفرین است و این کشمکش و ستیزه‌جویی است که از بهای انسان می‌کاهد.^۳ به توصیه امیر مؤمنان علیه السلام دقت کنید:

«يَا كَمِيلُ! أَحْسَنُ حَلِيَّةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَّاضِعُ، وَ جَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَ شَرَفُهُ التَّقَهُُّ، وَ عِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَ الْقَيْلِ.»^۴

ای کمیل! نیکوترین زیور مؤمن، فروتنی؛ زیبایی او، خویشتن‌داری؛ شرافتش، دین‌فهمی و عزت‌ش، ترک قیل و قال است.

اگر در کنار این روحیه، قاعده طلایی «هرچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند» را به یاد آوریم، آنگاه می‌توانیم موضع و استدلال آن سوی رابطه را خوب درک کنیم و

۱. وَحَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلَيِّنَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنِ أَتَى الصَّوَابَ حَمَدَتَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنِ لَمْ يُوَافِقْ رَحِمْتَهُ، وَلَمْ تَتَّهَمْهُ وَعَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَا، وَلَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ (الخصال، ص ۵۷۰، شیخ صدوق).

۲. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳)؛ ﴿وَ إِذَا مَرُوا بِالْمُرُورِ كَرَامًا﴾ (فرقان: ۷۲).

۳. الامام الصادق علیه السلام: «لَا تُمَارَ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ، وَ لَا تُمَارِحَ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْكَ» (کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۵۵، شیخ صدوق).

۴. تحف العقول: ص ۱۷۲، ابن شعبه حرانی.

موقعیت او را درست بسنجیم و به حل درگیری، از پایه ببندیشیم. شایسته است به این نکته نیز اشاره شود که انتقاد هرچند نامهربانانه و کینه‌توزانه صورت گیرد باید از آن استقبال و استفاده کرد و بر اساس آن ضعف‌ها را برطرف ساخت. در پایان این ادب، نیکو است به روایت زیر نیز اشاره کنیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا كَادَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اتَّقِ شَحْنََاءَ الرَّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ»^۱.

جبرئیل نزد من نیامد مگر آنکه گفت: ای محمد، از کینه‌ورزی و دشمنی با آدمیان بپرهیز.

پرسش و پژوهش

۱. چند امر عرفی بیابید که قرآن و روایات آنها را تأیید کرده‌اند.
۲. امور عرفی زادگاه خود را برشمردید و شیوه اصلاح آن دسته را که مخالف دین می‌انگارید، پیشنهاد دهید.
۳. مصادیق لباس شهرت و وسیله سواری انگشت‌نما را در روزگار کنونی معین کنید.
۴. ارتباط اشتغال و داشتن درآمد را با عزتمندی بررسی کنید.
۵. تفاوت‌های وقار و تکبر را از طریق مطالعه روایات ناظر به هر دو بیابید.
۶. چگونه میان انتقادهای خیرخواهانه و اصلاح‌گرایانه با انتقادهای دشمنانه و تخریبی فرق بگذاریم؟
۷. شیوه گریز از کشمکش با انسان‌های ستیزه‌جو چیست؟
۸. چرا باید از انتقادهای نامهربانانه و با انگیزه‌های تخریبی نیز استقبال کرد؟

۱. الکافی، ج ۳، ص ۷۳۵، شیخ کلینی.

درس چهارم

درآمد

در دو درس پیش برخی از آداب کلی و فراگیر معاشرت را بررسی کردیم. در این درس نیز چهار ادب دیگر از این آداب را به بحث می‌نشینیم.

۸. پرهیز از نافرمانی آفریدگار

روابط اجتماعی بخشی از فعالیت‌های ما و مانند آنها نیازمند نیت و هدف صحیح است. اگر هدف از برقراری ارتباط اجتماعی، خشنودی خدای متعال باشد، آنگاه برای نگهداری یا استواری و تقویت آن، به کاری دست نمی‌زنیم که خدا را ناخشنود سازد. بنابراین خنداندن دوست از راه مسخره کردن یک انسان مؤمن، یا به دست آوردن دل یک همسایه با آزدن همسایه‌ای دیگر، گونه‌ای نقض غرض است و موجب قهر و غضب خدا می‌گردد. شیخ کلینی رحمته الله علیه حدیثی را به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده که بسیار تنبه‌آفرین است:

«مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا»^۱

این روایت هشدار می‌دهد که تلاش برای محبوبیت اجتماعی بدون در نظر داشتن رضایت الهی و رعایت اوامر و نواهی الهی به نتیجه نمی‌رسد. در روایتی دیگر همین مطلب از طریق امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و همچنین به عکس این حالت نیز پرداخته شده است؛ یعنی هرکس رضایت خدا را بر غضب مردم مقدم بدارد، آنگاه خداوند

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۲، شیخ کلینی.

اورا از دشمنی، حسادت و ستم دیگران حفظ می‌کند و یاور و پشتیبان او خواهد بود.^۱ اصل مقدم داشتن خشنودی خدا، چنان مهم و فراگیر است که حتی بر روابط خانوادگی نیز حاکم است. برای نمونه انسان موظف است از هر کاری که موجب آزردن شدن پدر و مادرش می‌شود خودداری ورزد. این یک دستور عمومی و بسیار فراگیر است و حتی می‌تواند مانع مستحباتی مانند شرکت در نماز جماعت و حج استحبابی شود. با این همه اگر خواسته پدر و مادر در تقابل با خواست الهی و موجب ناخشنودی او باشد، به کنار می‌رود. روایت زیر این مطلب را به روشنی بیان نموده و دلیل قرآنی آن را نیز ارائه داده است:

مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ، وَمَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ لَيْلِي صَفِينٍ». فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَتُقَاتِلُنِي وَأَبِي يَوْمَ صَفِينٍ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي خَيْرٌ مِنِّي!» فَاسْتَعَذَرَ وَقَالَ: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي: «أَطِعْ أَبَاكَ». فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۲، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَقَوْلُهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۳؟!»

امام حسین علیه السلام بر عبدالله بن عمرو عاص گذشت. عبدالله گفت: «هرکس دوست دارد به محبوب‌ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این رهگذر بنگرد که من از شب‌های صفین تاکنون با او سخن نگفتم». ابوسعید خدری او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام علیه السلام

۱. مَنْ طَلَبَ مَرَضَةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بَغْضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا (همان).

۲. عنکبوت: ۸.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۷۳، ابن شهر آشوب؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۷، ح ۵۹، علامه مجلسی.

فرمود: «تو می‌دانی که من، محبوب‌ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با من و پدرم در صفین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!». عبدالله عذر آورد و گفت: پیامبر ﷺ به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن». امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته‌ی خدای متعال را نشنیده‌ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند چیزی را که بدان علم نداری [جاهلانه]، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن»، و گفته‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «اطاعت، در نیکی است» و گفته‌اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست»؟!»

۹. توجه به فرادست در کمالات معنوی و فرودست در دارایی‌های مادی

ما انسان‌ها همواره در پی خوب و خوب‌تر شدن هستیم. روح کمال‌جو و بی‌نهایت طلب انسان می‌خواهد همه‌ی کمالات را داشته باشد و چون به کمالات و برتری‌های دیگران می‌نگرد، علاقه‌مند می‌شود که به آنها نیز دست یابد. این نگاه، با مقایسه‌ای تقریباً همیشگی و فراگیر همراه می‌گردد. مقایسه‌ای که گاه با فراتر و گاه با فروتر از خود صورت می‌گیرد و می‌تواند در عرصه‌ی دارایی‌های مادی یا داشته‌ها و سرمایه‌های معنوی باشد. در عرصه‌ی دارایی و دانش و مهارت، تاجران، سرمایه‌های خود را با هم می‌سنجند؛ ما طلبه‌ها خود را با هم‌درس و هم‌دوره‌ی خود می‌سنجیم؛ همکاران شاغل در یک اداره و کارخانه، خود را با هم‌ردیف دیروز خود و خویشان، همسایگان، نویسندگان، ورزشکاران و سربازان نیز خود را با هم‌دیگر مقایسه می‌کنند. بسیاری دیگر از این مقایسه‌ها در زندگی اجتماعی جریان دارد. ما همواره با خود می‌اندیشیم که چرا فلانی در موقعیتی برتر و دارای شغلی پردرآمدتر یا پرافتخارتر است و ما هنوز همان فرد دیروز باقی مانده‌ایم. اگر این نگاه مقایسه‌ای تنها در محدوده‌ی مادیات و تنعمات زندگی باشد و برخورداری‌های مادی را کمال تلقی کنیم و گرفتار مقایسه‌ای صعودی یعنی سنجش با فراتر از خود باشیم، آنگاه با مداخله‌ی شیطان دچار اندوه و ناسپاسی یا حتی حسادت می‌شویم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يَاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أبنَاءِ الدُّنْيَا، فَمَنْ مَدَّ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ

حُزْنُهُ وَلَمْ يُشْفَ عَيْظُهُ وَاسْتَصْعَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ»^۱.

بپرهیزید از اینکه به آنچه در دست فرزندان دنیاست، چشم بدوزید؛ که هرکس به آن چشم بدوزد؛ حزن او طولانی می‌گردد و خشم او آرام نمی‌گیرد و نعمت الهی را که نزد او است، کوچک می‌شمارد و در نتیجه، سپاسگزاری او از خدا کاهش می‌یابد. پیشوایان دینی در این میدان، با ارائه قاعده‌ای کارآمد به ما آموخته‌اند که دو مقایسه متفاوت در دو عرصه مادیات و معنویات داشته باشیم. در عرصه مادی، مقایسه‌ای نزولی میان دارایی‌ها و توانمندی‌های مادی‌مان با دارایی‌ها و توانمندی‌های فقیران و بینوایان و معلولان و بیماران و فرودستان؛ تا شکر و قدردانی به جای غم و غصه و ناسپاسی بنشیند؛ و در عرصه معنویت و اخلاق مقایسه‌ای صعودی با اولیای خدا و فرادستان تا هر روزمان از دیروز بهتر باشد. به سخن دیگر در میدان مادیات قانع و به داشته‌هایمان خرسند باشیم؛ اما در اخلاق و معنویت، هیچ‌گاه از تلاش و حرکت بازناستیم. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است:

«خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا، وَ مَنْ لَمْ يَكُونَ فِيهِ لَمْ يَكْتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا؛ مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ، وَ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا فَضَّلَهُ عَلَيْهِ بِهِ»^۲.

اگر دو خصلت در کسی باشد، خداوند او را سپاسگزار شکبیا می‌نویسد و هر کس که این دو خصلت را نداشته باشد، خداوند او را سپاسگزار و شکبیا نمی‌نویسد؛ کسی که در دین خود به بالاتر از خودش می‌نگرد و به او اقتدا می‌کند، و کسی که در دنیای خود به کسی که فروتر از او است بنگرد و خداوند را بر آنچه وی را بدان بر او برتری بخشیده بستاید. گفتنی است نگاه به بالاتر از خود در امور مادی، گاه موجب به خود آمدن و کنار نهادن تبلی و بی‌ارادگی و سستی می‌شود که در این صورت اثری مثبت دارد و می‌تواند نیروزا و حرکت‌آفرین باشد و زمینه یک رقابت سالم اجتماعی را فراهم آورد. نکته در خور توجه اینکه

۱. الأصول الستة عشر، کتاب الزید الترسی، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۸، علامه مجلسی.

۲. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر؛ ص ۲۶، کراچی.

ما در این هنگام از داشته‌های مادی آن شخص به اراده و تلاش و جدیت او منتقل شده‌ایم؛ یعنی در امر معنوی و نه مادی، به بالاتر از خود نگریسته‌ایم که مطابق قاعده و توصیه امامان علیهم‌السلام است.

خوشبختانه ما مسلمانان در هر دو عرصه، نمونه و اسوه‌های قابل پیروی داریم. مطابق تصریح قرآن کریم، پیامبر ختمی مرتبت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگویی کامل و نیکو است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱

در عرصه اخلاق و معنویت، قرآن کریم او را به خلق عظیم ستوده است: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى

خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲

و در عرصه ساده‌زیستی و زندگی در پایین‌ترین سطح و زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمونه‌ای بی‌نظیر است. می‌توان ده‌ها شاهد بر این نکته از زندگی حضرت ارائه داد؛^۳ اما در این جا به یک روایت از امام باقر علیه‌السلام خطاب به عمرو بن هلال بسنده می‌کنیم:

﴿إِيَّاكَ أَنْ تُطْمِحَ بَصْرَكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ! فَكَفَىٰ بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ﴿فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^۴، وَقَالَ: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۵، فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّةُ الشَّعِيرِ وَحُلْوَاهُ التَّمْرَ وَوَقُودُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ﴾^۶.

مبادا به کسی چشم بدوزی که فراتر از تو است. بسنده است این سخن خدای تعالی به پیامبرش: «اموال و فرزندان‌شان تو را نفریبند!» و نیز خداوند فرموده است: «و دیدگانت را به

۱. احزاب: ۲۱.

۲. قلم: ۴.

۳. رک: سیره پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۱، ص ۳۹ و ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. توبه: ۵۵.

۵. طه: ۱۳۱.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۱ و ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۱۸۹، شیخ کلینی.

بهره‌ای که از زینت زندگی دنیا به گروه‌هایی از آن‌ها دادیم، مدوز». پس اگر نسبت به این مطلب در تو تردیدی وارد شود، زندگانی رسول خدا ﷺ را به یاد آور که غذایش نان جو و حلوایش خرما و سوختش شاخه درخت خرما بود، اگر می‌یافت.

نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان در زندگی وصی و جانشین بر حقش، امیر مؤمنان علیه السلام یافت.^۱

۱۰. ارتباط با خوبان

اثرپذیری انسان از محیط پیرامونش غیر قابل انکار است. هم‌بحث درس خوان، هم‌حجره نماز شب خوان، هم‌سخن مهذب و هم‌نشین فاضل و عاقل، همه به تدریج و گاه ناخودآگاه بر اندیشه، گفتار و رفتار ما تأثیر می‌گذارند. شعر مشهور و حکمت‌آموز «هم‌نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید» نیز همین نکته را مفروض گرفته که فراگیری انسان منحصر به درس و آموزش رسمی نیست، بلکه در همه جا و همه زمان می‌تواند از مرتبطان خود اثر پذیرد. این اثرگذاری در دوره نوجوانی و جوانی که دوره رشد و اثرپذیری انسان است بسیار بیشتر از دیگر دوره‌ها است. اثرگذاری مصاحبت و معاشرت در شکل‌گیری شخصیت ما کافی است تا ما را به دقت در انتخاب هم‌نشین، همراه و دوست وادارد. آنچه به این نکته اهمیت بیشتری می‌بخشد، استمرار این همراهی و هم‌نشینی در دنیای دیگر و جاویدان ماندن این انتخاب سرنوشت‌ساز است. روایت زیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نکته را گوشزد کرده است:

«انظروا من تحدیثون؛ فإنه لیس من أحد ینزل به الموت إلا مثل له أصحابه إلى الله؛ إن كانوا خياراً فحیاراً وإن كانوا شراراً فشراراً، و لیس أحد یموت إلا تمثلت له عند موتیه».^۲

بنگرید که با چه کسی هم‌سخن می‌شوید؛ زیرا هیچ کس نیست که مرگش دررسد، مگر این که یارانش که به سوی خدا ره‌سپارند، برایش مجسم می‌شوند؛ اگر خوب باشند، به

۱. رک: دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۸، شیخ کلینی.

صورتی نیک و اگر بد باشند، به گونه‌ای بد. و هیچ کس نیست که بمیرد، جز این که من به هنگام مرگش در برابر او نمایان می‌شوم.

در این دنیا آدمی امکان انتخاب هم‌نشین خوب یا بد برای خود دارد؛ اما حق انتخاب بد ندارد. اگر هم‌نشین انسان خوب باشد، سعادتش را تأمین نموده و اگر بد باشد، مشمول این آیه قرآن خواهد شد:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾^۱

و [یاد آور] روزی را که ستمکار، دستان خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با پیامبر، راهی برمی‌گرفتم. ای وای! کاش فلانی را دوست نگرفته بودم! او مرا از یاد پروردگار هنگامی که به من رسیده بود به گمراهی کشید و شیطان، همواره خوارکننده انسان بوده است.

توجه و حساسیت پیشوایان دینی به گزینش دوست و هم‌نشین را به یاری خدا در درس مربوط به آداب دوستی خواهیم آورد. در این جا روایتی از کتاب شریف کافی می‌آوریم که حکمت ارتباط و هم‌نشینی با افراد صالح و پرهیز از هم‌نشینی با بدان را به روشنی بیان می‌کند. این روایت از اندرزهای خداوند به حضرت عیسی علیه السلام است:

«یا عیسی! اعلم أن صاحب السوء یعدی، و قرین السوء یردی، و اعلم من تُقارن، و اختر لنفسك إخواناً من المؤمنین»^۲.

ای عیسی! بدان که یار بد، خصلت‌های بدش را به انسان سرایت می‌دهد و هم‌نشین بد، [انسان را] نابود می‌کند. بدان که با چه کسی همراهی می‌کنی، و برای خودت برادرانی از میان مؤمنان برگزین.

۱. الفرقان: ۲۷ تا ۲۹.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۶۴۰، شیخ کلینی.

روایت دوم از اندرزهای لقمان علیه السلام به فرزندش است:

«يَا بُنَيَّ! ... كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الذُّبِّ وَ الْكَبْشِ خُلَّةٌ، كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَ الْفَاجِرِ خُلَّةٌ. مَنْ يَقْتَرِبَ مِنَ الزُّفْتِ يَعْلَقُ بِهِ بَعْضُهُ؛ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ. مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ، وَ مَنْ يَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ، وَ مَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ، وَ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ»^۱.

پسرم!... چنان که میان قوچ و گرگ، دوستی نیست، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی نیست. هر که به قیر نزدیک شود، باره‌ای از آن به او می‌چسبد. همچنین، هر که با بدکار همدستی کند، بعضی از روش‌های او را می‌آموزد. هر که جدال را دوست بدارد دشنام می‌شنود، و هر که وارد جاهای بد شود متهم می‌شود، و هر که با رفیق بد همراهی کند سالم نمی‌ماند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد پشیمان می‌گردد.

۱۱. اصلاحگری

ماندگاری و استمرار روابط اجتماعی، به هوشیاری، گذشت و تغافل، و حسن نیت در اصلاح رابطه‌های نابسامان و برخی امور دیگر نیازمند است. از این میان اصلاحگری منزلتی بس والا دارد. قرآن کریم در چندین آیه بدان پرداخته و گاه به آن فرمان صریح داده است:^۲

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را برتر از نماز و روزه و صدقه دانسته؛^۴ حضرت عیسی بن مریم علیه السلام اصلاحگران میان مردم را مقربان در روز قیامت خوانده؛^۵ و امام صادق علیه السلام آن را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۲، شیخ کلینی.

۲. رک: بقره: ۲۲۴، نساء: ۱۱۴، انفال: ۱.

۳. حجرات: ۱۰.

۴. رک: الکافی، ج ۷، ص ۵۱، شیخ کلینی؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۴۹۱۹.

۵. طوبی للمصلحین بین الناس، اولئک هم المقربون یوم القیامة (تحف العقول، ص ۳۹۳ و ۵۰۱، ابن شعبه حرانی).

صدقه محبوب خداوند دانسته است.^۱ همچنین بر پایه روایات موجود، امام صادق علیه السلام فرمان داده بودند که از دارایی شخصی شان برای اصلاح رابطه‌هایی که به خاطر کشمکش‌های مالی دستخوش نابسامانی شده، هزینه کنند.^۲

منزلت اصلاحگری میان دو مؤمن چندان والا است که اگر اصلاح رابطه آشفته به تغییر سخن گفته شده نیز نیازمند باشد، جایز و روا می‌شود. چند روایت از امام صادق علیه السلام در این باره به صراحت سخن گفته‌اند که یکی از آنها را می‌آوریم:

«الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ؛ صِدْقٌ وَكِذْبٌ وَإِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ». قِيلَ لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ، مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ؟» قَالَ: «تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَلْبِغُهُ فَتَحْبِثُ نَفْسَهُ، فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ: "سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَكَذَا" خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ».^۳

سخن سه گونه است: راست و دروغ و اصلاح میان مردم.^۴ راوی می‌گوید: به حضرت گفته شد: فدایت شوم، اصلاح میان مردم چگونه است؟ حضرت فرمود: از کسی سخنی درباره دیگری می‌شنوی که اگر آن سخن به وی برسد، دل چرکین می‌شود؛ پس تو آن دیگری را می‌بینی و برخلاف آنچه شنیده‌ای به او می‌گویی: از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت.

۱. صدقه یُحِبُّهَا اللَّهُ، إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارَبَ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا (الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۱، شیخ کلینی).

۲. ابن سنان عن أبي حنيفة سابق الحاج قال: مر بنا المفضل وأنا وختني نتشاجر في ميراث فوقف علينا ساعة ثم قال لنا: تعالوا إلى المنزل، فأتيناها فأصلح بيننا بأربعمائة درهم، فدفعها إلينا من عنده حتى إذا استوثق كل واحد منا من صاحبه قال: أما إنها ليست من مالي ولكن أبو عبد الله عليه السلام أمرني إذا تنازع رجلان من أصحابنا في شيء أن أصلح بينهما وأفتديها من ماله، فهذا من مال أبي عبد الله عليه السلام. (الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۴ و رک: ح ۳، شیخ کلینی).

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۶ و رک: ص ۲۰۹، ح ۵ و ص ۲۱۰، ح ۷، شیخ کلینی.

۴. مقصود، این است که سخن دروغ برای اصلاح میان مردم، قسیم دروغ است و دروغ محسوب نمی‌شود.

شاید بتوان دلیل اهمیت این امر را در تباهی و زیان بزرگ تفرقه و اختلاف دانست. اختلاف میان مسلمانان شوکت آنان را از میان می‌برد^۱ و دین و امت را نابود می‌کند. عبارت پایانی حدیث زیر، بدین امر راهنمایی می‌کند:

رسول الله ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ»^۲.

آیا شما را به چیزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز اصلاح میان مردم است؛ و فساد میان مردم مُهلک و دین‌برانداز است. گفتنی است ما خود نیز باید با هوشیاری مراقب ارتباط‌های خود با دیگران باشیم. گاه من با شما و هر دو با شخص سومی دوست هستیم یا همکار و همسایه‌ایم. یکی در این میان از دیگری سخن چینی می‌کند و می‌خواهد یکی از سه نفر را از حلقه ارتباط خارج سازد. هوشیاری در برخورد خردمندانه با پدیده زشت سخن چینی، زمینه‌ساز حفظ ارتباط اجتماعی است. با انکار و تخطئه سخن چین می‌توانیم از تخریب رابطه اجتماعی جلوگیری کنیم. با پیروی نکردن از سخن چین، اغواگری ساحران^۳ او نمی‌تواند کارگر افتد. او دیگر نمی‌تواند با به تن کردن جامه پند و اندرز، پرده سر و حجاب تغافل را بدرد و بذر دشمنی بیفشانند. همان که خداوند متعال در قرآن فرموده است:

﴿وَلَا تَطْعَمْ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾^۴.

و از هیچ قسم خورنده فرومایه‌ای که عیب‌جو است و برای خبرچینی گام برمی‌دارد، پیروی مکن.

گفتنی است پیشوایان ما نیز دستور تکذیب و راندن سخن چین را صادر کرده‌اند؛ خواه خبر راست آورده، یا خبر را خود ساخته باشد!

۱. ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال، ۴۶).

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۶۰، ح ۴۹۱۹؛ و رک: الکافی، ج ۷، ص ۵۱، ح ۷، شیخ کلینی.

۳. قلم: ۱۰ و ۱۱.

۴. الامام علی عليه السلام: أَكْذِبِ السَّعَايَةَ وَ النَّمِيمَةَ، بَاطِلَةٌ كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً (غرر الحکم، ۲۴۴۲، آمدی).

نکته پایانی اینکه اصلاح‌گری اجتماعی نیز اهمیتی شایان توجه دارد. اسلام در قالب امر به معروف و نهی از منکر، این مهم را گوشزد کرده و انجام این دو فریضه بزرگ را موجب دفع مفساد اجتماعی و اصلاح افراد و جامعه ایمانی دانسته است. امام علی علیه السلام امر به معروف را مصلحت عموم جامعه دانسته و تأثیر نهی از منکر را در جلوگیری از گسترده‌نگی نابخردی و سفاهت در جامعه بیان کرده‌اند:

«فَرَضَ اللَّهُ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ»^۱.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:


«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ؛ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُطُورِ بِالْأَسْتِكْمِ»^۲.

امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و طریقه شایستگان؛ واجب بزرگی است که با آن واجبات اقامه و راه‌ها ایمن می‌گردد و کسب و کار حلال می‌شود و مظالم بازمی‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته و امور اصلاح می‌شود. پس با دل‌هایتان [در مقابل منکر] انکار کنید و با زبان‌هایتان بیان کنید.

۱. «خداوند امر به معروف را به عنوان مصلحت عموم جامعه و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان واجب فرمود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲).
 ۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۶، شیخ کلینی.

پرسش و پژوهش

۱. با استفاده از تاریخ صدر اسلام، روابط خانوادگی و اجتماعی مصعب بن عمیر را تحلیل کنید.
۲. تجربه‌های مفیدتان را از روابط با انسان‌های نیکوتر از خود بیان کنید و چگونگی اثرگذاری آنان را توضیح دهید.
۳. چند رابطه گسسته در پی سخن‌چینی را یافته و اشتباهات صورت گرفته و نیز راه پیش‌گیری از آنها را بررسی کنید.
۴. شروط امر به معروف و نهی از منکر را بیان کنید.



فصل دوم:
دوستی و آداب آن

درس پنجم

درآمد

گفته شد که آداب معاشرت به دو گونه کلی آداب فراگیر و عمومی و آداب ویژه و اختصاصی دسته‌بندی می‌شود. در سه درس گذشته، برخی از آداب عمومی را برشمردیم. از این پس به آداب اختصاصی معاشرت و دیگر مباحث اخلاق اجتماعی می‌پردازیم. ابتدا از دوستی شروع می‌کنیم، زیرا از دیگر گونه‌های معاشرت، گسترده‌تر و تأثیر آن در زندگی اجتماعی بیشتر است.

۱. معنا، اهمیت و فواید دوستی

در زبان عربی و روایات، تعبیرهای گوناگونی از دوست می‌شود. صدیق، خلیل، حبیب، قرین و نیز اخ (= برادر)، برای نشان دادن این معنا به کار می‌روند که دوستی یک همراهی و مصاحبت اتفاقی یا معاشرت ساده نیست. دوستی، رابطه‌ای پایدار، بر اساس محبت، صداقت، صمیمیت، و تا سرحد برادری است. روایت زیر ناظر به این نقطه اوج در روابط اجتماعی است:

«رُبَّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمَّكَ»^۱

بسی برادر که مادرت او را نزاده است.

در نگرشی برتر، دوست را برادری تنی دانسته‌اند که در صفا و صمیمیت گاه از برادر

پیش می‌افتد.

۱. غرر الحکم، ح ۸۴، تمیمی آمدی.

الإمام عليّ عليه السلام: «صَدِيقُكَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ وَأُمُّكَ، وَكَيْسَ كُلِّ أَخٍ لَكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ صَدِيقُكَ»^۱.

دوست تو، برادر تنی تو است و هر برادر تنی، دوست تو نیست.

در دفتر زندگی، سطرهای فراوانی درباره اهمیت و تأثیر دوستی نوشته شده است.^۲ دوست، می تواند سازنده کاخ بلند کمال، یا ویران کننده آرزو و خیال باشد. انسان به شیوه دوست خود زندگی می کند و اکسیر حیات ما در دستان دوست است. دوست شایسته ای که به کژروی و سستی ما حساس است، می تواند ما را در راه بی انتهای زندگی یاری دهد. پیامبر گرامی ﷺ دوست را یکی از عوامل سعادت انسان^۳ و هویت دینی آدمی را وابسته به دوست دانسته و فرموده است:

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»^۴.

انسان بر دین دوست و هم نشین خود است.

همچنین آن حضرت فواید دوست راستین را، برای هر دو روی خوش و ناخوش زندگی دانسته و فرموده است:

«عَلَيْكَ بِأَخْوَانِ الصُّدُقِ، تَعَشَّ فِي أَكْنَافِهِمْ، فَأَيْتَهُمْ زِينَةٌ فِي الرَّخَاءِ وَ عُدَّةٌ فِي الْبَلَاءِ»^۵.

[پیوسته] برادرانی راستین داشته باش تا در چتر حمایت آنان زندگی کنی که آنها زینت روزهای خوش و یاور روزهای سخت اند.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۰، شیخ صدوق.

۲. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.

۳. عن النبی ﷺ: «أَرْبَعَةٌ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ؛ الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ الْمَرْأَةُ الْمُؤْتِيَةُ وَ أَنْ تَكُونَ مَعِيشَتُهُ فِي بَلَدِهِ» (النوادر، راوندی، ص ۱۱). امام سجاد علیه السلام نیز این مطلب را این گونه بازگو کرده است: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَنَجْرُهُ فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ» (الخصال، ص ۱۵۹، شیخ صدوق).

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۲۲، شیخ کلینی.

۵. کنز العمال، ح ۲۴۸۲۳، علاء الدین هندی.

بر اساس روایات، فایده دوستی برای هر دو سرای دنیا و آخرت است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ أَمَّا الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَقُومُونَ بِهَا، وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^۱.

در دنیا، بر شمارِ دوستان [خود] بیفزایید؛ زیرا دوستان در دنیا و آخرت سودمندند. در دنیا، به رفع نیازهای انسان، کمک می‌کنند و در آخرت [نیز سودمندند] زیرا دوزخیان می‌گویند: «ما را نه شفاعت‌کنندگانی است، نه دوستی نزدیک».

۲. اهداف دوستی

در زندگی معمولی، و به گونه طبیعی با افراد فراوانی دوست می‌شویم؛ برخی از این دوستان در فراگیری دانش و ورزش و مهارت‌های زندگی به کار ما می‌آیند. برخی یار و یاور ما در تشکیل خانواده و زندگی می‌شوند. بعضی در کارهای اداری و روزمره به ما کمک می‌کنند و برخی نیز زمینه هم‌نشینی و سرور و شادی را فراهم می‌آورند. اینها همه دوستان کارآمد در دنیا و در زندگی عادی، متعارف و مقبول‌اند. البته این دوستی نباید یک‌سویه باشد، بلکه باید به گونه‌ای خدمات و کمک‌های دوستان را جبران کنیم. نکته شایان ذکر، درجه‌بندی این دوستان و چگونگی موضع‌گیری ما در معاشرت با ایشان است. روایت زیر به این موضوع پرداخته است:

الإمام الباقر علیه السلام: قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ؟» فَقَالَ: «الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثَّقَةِ، وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ. فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكَفُّ، وَ الْجَنَاحُ، وَ الْأَهْلُ، وَ الْمَالُ. فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثَّقَةِ فَاذِلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدَنَكَ، وَ صَافٍ مِّنْ صَافَاهُ، وَ عَادٍ مِّنْ عَادَاهُ، وَ أَكْثَمُ

۱. مصادقة الإخوان، ص ۱۴۹، شیخ صدوق.

سِرَّهُ و عَيْبَهُ، و أظهر منه الحسن. و اعلم أيها السائل أنهم أقل من الكبريت الأحمر. و أما إخوان المكاشرة فإنك تُصيب لذتك منهم، فلا تقطعن ذلك منهم، و لا تطلبن ما وراء ذلك من ضميرهم، و ابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقه الوجه و حلاوة اللسان^۱.

امام باقر علیه السلام فرمودند: در بصره مردی برخاست و گفت: «ای امیر مؤمنان! ما را از برادران خبر ده». حضرت فرمودند: «برادران، دو گونه‌اند: برادران قابل اعتماد و برادران شوخی و شادمانی.

اما برادران قابل اعتماد، دست و بال و خانواده و دارایی [شخص] هستند. پس اگر نسبت به برادرت اعتماد داشتی، مال و پیکرت را به او ببخش [یعنی در خدمتش بکوش] و با دوستش دوستی و با دشمنش دشمنی کن و رازش را پنهان دار و خوبی‌اش را آشکار ساز. ای پرسشگر! بدان که این گونه برادران، کمیاب‌تر از گوگرد سرخ^۲ هستند.

اما برادران شادمانی، پس [بدان که] تو از آنان لذت خود را می‌بری. پس آن را از آنان مبر و بیش از آن، از درونشان نخواه و به همان میزان که روی گشاده و زبان شیرین خود را به تو ارزانی می‌دارند، تو نیز چنین کن».

نکته مهم، بسنده نکردن به دوستانی است که با وجود صمیمیت و کمک به ما، تنها در این دنیا یاریگر ما هستند. افزون بر نیاز به این دسته از دوستان، ما به دوستانی نیازمندیم که راه آخرت را به ما نشان و از این سرای فریبا و فانی، نجات می‌دهند. اینان ممکن است برای نیازهای دنیایی ما نیز سودمند و یاریگر ما باشند؛ اما بیشتر از آن به کار آخرت ما می‌آیند و دستمان را برای رهسپار شدن به سفر ابدی می‌گیرند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۸، شیخ کلینی.

۲. گوگرد به گونه طبیعی زرد است. گوگرد سرخ، کمیاب و کنایه از اکسیر نادر است (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا).

۳. دوستی خدایی

آثار و فواید دوستی در دنیا و آخرت فراوان است؛^۱ اما تحقق همه این آثار به ویژه آثار اخروی، دو شرط اساسی دارد؛ نخست آنکه انگیزه دوستی، خالص و خدایی باشد، نه سودجویی مادی و دوم صالح و نیک بودن دوست. به شرط نخست در اینجا و به شرط دوم در بحث بعدی اشاره می‌کنیم.

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

«عَلَيْكُمْ بِالْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ التَّوَدُّدِ وَ الْمَوَازَرَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ دَابِرَهُمَا
يَعْنِي السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ».^۲

بر شما باد دوست داشتن برای خدا، و دوستی و هم‌یاری در کار نیک؛ زیرا اینها، ریشه آن دو - یعنی سلطان و شیطان - را قطع می‌کنند. این سخن ناظر به سلطان غاصب و حاکم ستمگر است و نگاهش بیشتر به آثار دوستی خدایی در دنیا است، اگرچه آثار رهیدگی از شیطان، در آن دنیا نیز ظاهر می‌شود. از امام صادق علیه السلام نیز در این باره روایتی نقل شده که تنها ناظر به آثار اخروی است:

«إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَ جُوهِهِمْ وَ نُورٌ
أَجْسَادِهِمْ وَ نُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى يُعْرَفُوا بِهِ، فَيُقَالُ: هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابِّونَ فِي اللَّهِ».^۳

دوستان خدایی در روز قیامت بر فراز منبرهایی از نورند، در حالی که نور چهره‌هایشان و نور بدن‌هایشان و نور منبرهایشان، همه جا را روشن کرده است، به طوری که با آن شناخته می‌شوند و گفته می‌شود: «اینان، دوستان خدایی‌اند».

شرط دوم برای بهره‌مندی از فواید دوستی خدایی، صالح بودن و نیکو بودن دوست است. هر دو سوی رابطه باید متقی، صالح و با انگیزه خالص باشند تا دوستی خدایی شکل بگیرد. از این رو برخی صفات دوست خوب را می‌آوریم.

۱. ربک دانشنامه قرآن و حدیث: باب الاخاء؛ و کتاب دوستی در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۸، ابن شعبه حرانی.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵، شیخ کلینی.

۴. ویژگی‌های دوست خوب

در قرآن کریم با عبارتی کوتاه به ضرورت انتخاب دوست خوب چنین اشاره شده است:

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ^۱.

در آن روز (قیامت)، دوستان صمیمی، دشمن یکدیگرند، مگر باتقویان».

پرواپیشگان هم نیت خدایی دارند و هم خود صالح و نیک‌اند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز صفات متعددی برای دوست خوب برشمرده شده است. این روایات، فراوان هستند و نمی‌توان همه آنها را در این جا آورد.^۲ متن برخی روایات را می‌آوریم:

از نخستین صفات دوست خوب، داشتن انگیزه الهی است. یک دوست خوب ما را در مسیر آخرت یاری می‌دهد.^۳ او ما را در اطاعت از خدا کمک می‌کند و از نافرمانی او بازمی‌دارد^۴ و اگر لازم شد در این مسیر به ما فشار می‌آورد نه آنکه ما را به حال خود رها بگذارد.^۵ در مقابل، دوست بد کسی است که ما را به هوای نفس برانگیزد و شیفته دنیا کند.^۶

صداقت در دوستی، صفت اصلی دیگری است که یک دوست خوب باید داشته باشد. دوست راستین در فراز و نشیب زندگی و در حضور و غیبت، رنگ عوض نمی‌کند. امام علی علیه‌السلام فرمودند:

۱. زخرف: ۶۷.

۲. این روایات در کتاب «دوستی در قرآن و حدیث» گردآوری شده و در سه عنوان بهترین، صادق‌ترین و کامل‌ترین برادران، دسته‌بندی شده‌اند.

۳. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ» (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳، ورام).

۴. عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ صَدَّكَ عَنِ مَعَاصِيهِ، وَ أَمَرَكَ بِرِضَاةٍ»

(تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳، ورام).

۵. الامام علی علیه‌السلام: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ عَنَّفَكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (غرر الحکم، ح ۴۹۸۶، تمیمی آمدی).

۶. الامام علی علیه‌السلام: «شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ أَغْرَاكَ بِهَوَى، وَ وَلَّهَكَ بِالدُّنْيَا» (غرر الحکم، ح ۵۷۱۵، تمیمی آمدی).

«لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ، وَ عَيْبَتِهِ، وَ وَفَاتِهِ»^۱.

دوست، دوست نخواهد بود مگر آن که برادرش را در سه حال نگه دارد: در سختی‌اش، در غیبت او و پس از مرگش.

در سخنی از شرح نهج البلاغه، دوست خوب کسی دانسته شده که هرگاه از او بی‌نیاز شدی، بر دوستی خود نسبت به تو نیفزاید و اگر به او نیازمند شدی، از دوستی خود نسبت به تو نکاهد.^۲ دوست خوب ما را هنگام نیاز و تنگ‌دستی تنها نمی‌نهد و ما را به دیگران ارجاع نمی‌دهد، بلکه از خود می‌بخشد و ما را بی‌نیاز می‌کند.^۳ دوست راستین، با راستی در گفتار و رفتارش، ما را به سوی صدق و درستی و نیکی، سوق می‌دهد.^۴ دوست صادق، تا حد امکان همراه و موافق انسان است،^۵ اما چشم بر گناه و معصیت ما نمی‌بندد؛ بلکه آن را تذکر می‌دهد و نصیحت‌مان می‌کند.^۶ او گرچه از خطای ما در برابر خداوند نمی‌گذرد؛ اما خطای ما نسبت به خودش را از یاد می‌برد و تنها نیکی ما را در حافظه‌اش نگاه می‌دارد.^۷

در پایان تأکید می‌کنیم که روایات، صفات فراوانی برای یک دوست خوب برشمرده‌اند. صفاتی که همه آنها کمتر در کسی گرد می‌آید. از این رو همین روایات، هشدار داده‌اند که پیدا کردن دوست کامل و بی‌عیب به سادگی میسر نیست.^۸ نتیجه این سخن، دوستی با

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۰، ابن ابی الحدید.

۳. الامام علی علیه السلام: «خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ لَا يُجِوِجُ إِخْوَانَهُ إِلَى سِوَاهُ» (غرر الحکم، ح ۴۹۸۵) و «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ بِخَيْرِهِ، وَ خَيْرٌ مِنْهُ مَنْ أَعْتَاكَ عَنْ غَيْرِهِ» (غرر الحکم، ح ۵۰۱۳، تمیمی آمدی).

۴. الامام علی علیه السلام: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ» (غرر الحکم، ح ۵۰۲۲، تمیمی آمدی).

۵. الامام علی علیه السلام: «حَسَبُ الْمَرْءِ... مِنْ صِدْقَاتِهِ، كَثْرَةُ مُوَافَقَتِهِ» (كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۸، اربلی).

۶. الامام علی علیه السلام: «خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْلُهُمْ مُصَانَعَةً فِي النَّصِيحَةِ» (غرر الحکم، ح ۴۹۷۸) و نیز «خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَنْصَحُهُمْ وَ شَرُّهُمْ أَغْشَاهُمْ» (غرر الحکم، ح ۵۰۱۴، تمیمی آمدی).

۷. الإمام العسکری علیه السلام: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ، وَ ذَكَرَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ» (أعلام الدین، ص ۳۱۳، دیلمی).

۸. الامام علی علیه السلام: «أَبْعَدُ النَّاسِ سَفَرًا مَنْ كَانَ سَفَرُهُ فِي ابْتِغَاءِ أَخٍ صَالِحٍ» (غرر الحکم، ح ۳۲۸۸، تمیمی آمدی).

انسان‌های متعدد و بهره‌مندی از هر دوست در عرصه متناسب با صفت نیکوی او است. روایت زیر، توصیه‌ای از این دست است:

الإمام عليّ عليه السلام: «لا عليك أن تصحبَ ذا العقلِ وإن لم تحمدَ كرمه، و لكن انتفع بعقله، و احترس من سيئ أخلاقه. و لا تدعنَّ صحبةَ الكريمِ و إن لم تنتفع بعقله، و لكن انتفع بكرمه بعقلك. و افرر كلَّ الفرارِ مِنَ اللَّئيمِ الأحمق»^۱.

زیانی برای تو ندارد که با عاقل مصاحبت کنی، گرچه کرم او را نستایی؛ ولی از عقل او بهره‌گیر و از خوی بدش خود را نگه دار. و مصاحبت با شخص کریم را فرومگذار، گرچه از عقلش بهره‌مند نشوی؛ ولی با عقلت از کرم او بهره‌مند شو. و تا می‌توانی از شخص بخیل‌احمق بگریز.

۵. گزینش دوست

هر اندازه که دوست خوب، پرفایده و سودمند است، دوست بد، جانکاه و آسیب‌رسان است. دوست بد فرصت‌های زندگی ما را بر باد می‌دهد. در روح ما نفوذ می‌کند و دین و درون ما را تباه می‌کند و بر جان و ایمان ما ضربه می‌زند.^۲ از این رو، باید دست به گزینش دوست بزنیم و از اعتماد زود هنگام به هرکس و ریختن طرح دوستی با هر فردی پرهیزیم. این نکته از حکمت‌های نهج البلاغه است که:

«الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِيَارِ لَهُ عَجْزٌ»^۳.

اطمینان به هرکس، پیش از آزمودنش [نشانه] درماندگی است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۸، شیخ کلینی.

۲. تا توانی می‌گریز از یار بد / یار بد بدتر بود از مار بد؛
مار بد تنها همی بر تن زند / یار بد بر جان و بر ایمان زند.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴.

امام جواد علیه السلام نیز این نکته را چنین هشدار داده است:

«مَنْ انْقَادَ إِلَى الطَّمَأْنِينَةِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ وَ لِلْعَاقِبَةِ الْمُنْتَعِبَةِ»^۱.

هرکه پیش از آزمودن [کسی] تسلیم اطمینان شود، خود را در معرض هلاکت و عاقبت رنج‌آلود، قرار داده است.

از این رو ناگزیریم به انتخاب دوست به گونه‌ی جدی بنگریم و شیوه‌ی آن را فرا بگیریم. روایات متعددی چگونگی آزمودن و انتخاب دوست را آموزش داده‌اند.

۶. شیوه‌های آزمودن دوست راستین

بسیاری از افراد دم از دوستی می‌زنند اما هنگام سختی و نیاز، ما را تنها می‌نهند و از یاد می‌برند. اینان در عافیت و خوشی، همدم و مونس و آشنا اما در مصیبت و پریشان‌حالی، غریبه و بیگانه‌اند. روایات فراوانی از امام علی علیه السلام این نکته را فراز آورده است.^۲ متن یک روایت را می‌آوریم:

«لَا يَعْرِفُ النَّاسُ إِلَّا بِالْاِخْتِبَارِ، فَاخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ فِي غَيْبَتِكَ، وَ صَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ، وَ ذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ، وَ ذَا التَّوَدُّدِ وَ الْمَلَقِ عِنْدَ عَطْلَتِكَ؛ لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنَزِلَتَكَ مِنْهُمْ»^۳.

مردم جز با آزمودن، شناخته نمی‌شوند. پس خانواده و فرزندان را هنگام نبودت، دوست راستینت را هنگام مصیبتت، خویشان را به هنگام ناداری‌ات، و دوستان و مدعیان دوستی را به هنگام بیکاری‌ات، بیازمای تا با آن، جایگاه خود را نزد آنان بدانی. راه دیگر، دقت در رفتار دوست هنگام خشمگین شدنش است. اگر دوستی سه بار خشم گرفت و از مسیر حق به باطل نگرایید و با ما انصاف ورزید، دوستی راستین است. همچنین اگر در امور مالی، امانت‌داری‌اش را نشان دهد، دوستی راستین و قابل اعتماد است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام این دو شیوه ارائه شده و سفر کردن با دوست را نیز افزوده

۱. الدرّة الباهرة، ص ۳۹، شهید اول.

۲. ر.ک: دوستی در قرآن و حدیث؛ ص ۱۶۸ باب ما يُخْتَبَرُ بِهِ الْأَصْدِقَاءُ، محمدی ری شهری.

۳. مطالب السؤل، ص ۵۶، شافعی.

است.^۱ انسان‌ها در سفر، از خانه و آشنایان خود دور می‌شوند و بخشی از حریم‌ها و حیامندی‌ها را کنار می‌نهند. این فرصت خوبی برای دیدن درون دوست و شناخت حقیقت او است.

از روایت زیر نیز سه شیوه دیگر به دست می‌آید:

الامام الصادق علیه السلام: «يُمْتَحَنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ، فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِبًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي، وَإِلَّا كَانَ صَدِيقَ رِخَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ؛ تَبْتَغِي مِنْهُ مَالًا، أَوْ تَأْمَنُهُ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِ».^۲

دوست، به سه خصلت سنجیده می‌شود. پس اگر از آنها سرافراز بیرون آمد، دوستی است راستین و باصفا، وگرنه دوست دوران آسایش است، نه سختی؛ این که از او مالی بخواهی، یا او را بر مالی امین گردانی، و یا او را در کاری ناخوشایند، شریک سازی. نکته جالب توجه آنکه گاه دوست ما مسئولیتی می‌یابد و از ما کم یاد می‌کند. بخشی از این حالت، عادی است. مسئولیت جدید و سنگین، تا مدت‌ها، بیشتر فرصت شخص را می‌گیرد. او انتظارات دیگران را نیز باید پاسخ دهد و بخش مهمی از زندگی خود را وقف کارش بنماید. در حقیقت این ما هستیم که باید انتظار خود را کاهش دهیم. روایت زیر این نکته را گوشزد کرده است:

الامام الصادق علیه السلام: «إِذَا كَانَ لَكَ صَدِيقٌ قَوْلِيَّ وَوَلَايَةٌ فَأَصَبْتَهُ عَلَى الْعَشْرِ مِمَّا كَانَ لَكَ عَلَيْهِ قَبْلَ وَوَلَايَتِهِ فَلَيْسَ بِصَدِيقٍ سَوْءٍ».^۳

هرگاه دوستی داشتی و بعدها مسئولیتی یافت و دیدی که حتی یک‌دهم دوستی پیش از کسب مسئولیت خود را حفظ کرده است، پس دوست بدی نیست!

۱. رک: الأمالی، ص ۶۴۶ شیخ طوسی.

۲. تحف العقول، ص ۳۲۱، ابن شعبه حرانی.

۳. الأمالی، ص ۲۷۹، شیخ طوسی.

۷. حدود دوستی

دوستی بر یک‌رنگی و صفا و صمیمیت و اعتماد، بنا نهاده شده است. اما این اعتماد نباید بی حد و مرز باشد. همچنین نباید در همه جا و در مورد همه دوستان به یک اندازه به کار رود. گفتیم که انتخاب دوست باید بر اساس بینش درست و صحیح و با چشمان باز باشد و پس از آزمون‌های متعدد انجام گیرد؛ اما نیاز است که این شناسایی و تیزبینی در طول دوستی نیز ادامه یابد. دوست، هر چند دوست باشد، ممکن است روزگاری هر چند دور و ناپیدا، از حلقه دوستی بیرون رود و رشته محبتش را بگسلد. روزگار، یک جاده ناهموار و پرفراز و نشیب است. ممکن است دوست ما روزی دشمن ما گردد. از این رو آینده‌نگری و دوراندیشی می‌گوید: اعتماد مطلق و افشای همه اسرار نهان، شرط خردورزی نیست و شکست‌های حاصل از اعتماد مطلق، جبران‌ناپذیر است. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است:

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا؛ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا؛ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا»^۱.

با دوستت دوستی ملایم داشته باش؛ شاید روزی دشمنت گردد و با دشمنت ملایم دشمنی کن؛ شاید روزی دوستت گردد.

این بدان معنا نیست که همه دوستی و محبت خود را نثار دوست حقیقی امتحان داده خود نکنیم و مال و جان خود را از او دریغ داریم. نه! بلکه منظور، رعایت همزمان حق دوستی از یک سو و حق حکمت و خردورزی از سوی دیگر است؛ یعنی برخی رازها درون سینه نگاه داریم و جانب احتیاط را رعایت کنیم. روایت امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره گویا است:

«ابْذِلْ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ، وَ لَا تَبْدِلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَأْنِينَةِ، وَ أَعْطِهِ كُلَّ الْمَوْاسَاةِ، وَ لَا تُفْضِ إِلَيْهِ بِكُلِّ الْأَسْرَارِ؛ تَوْفِي الْحِكْمَةَ حَقَّهَا، وَ الصَّدِيقَ وَاجِبَهُ»^۲.

۱. الأُمَالِي، ص ۶۲۲، شیخ طوسی.

۲. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۳.

همه دوستی را نثار دوست کن؛ اما همه اعتمادت را نشارش مکن. و با او کاملاً همدردی کن؛ اما همه رازهایت را با او در میان مگذار. [بدین ترتیب] هم حق حکمت را به تمامی ادا کرده‌ای و هم حقوق دوستی را به جا آورده‌ای.

افزون بر این، دوستی در شرع محدوده‌ای معین دارد که تجاوز از آن گناه است. دوستی نامحرمان با یکدیگر، دوستی برای گناه، فساد، خلاف، ظلم، خرابکاری یا قاچاق و شرکت در مجالس ناسالم، نافرمانی خداوند است.

دوستی همچنین حد و مرزهایی عرفی دارد که تخطی از آنها، خلاف آداب معاشرت و هنجارهای اجتماعی است. نمی‌توان به بهانه دوستی، به فضای خانوادگی دوست ورود کرد یا اطلاعات خصوصی را در فضای مجازی با دوستان به اشتراک گذاشت. نمی‌توان از کنار دوستی دو جوان و نوجوان با تفاوت سنی زیاد، به سادگی گذشت. همچنین نمی‌توان از معلم و امام جماعت مسجد جامع شهر، توقع همان دوستی را داشت که با همسین و هم حجره خود داریم. اینها مرزهایی محدودکننده اما سامان‌دهنده روابط اجتماعی‌اند که باید آنها را پاس داشت تا جامعه، دینی بماند و هنجارهای پذیرفته شده‌اش نشکند.

دوستی آدابی نیز دارد که رعایت آنها می‌تواند بر صمیمیت، درستی و ماندگاری آن بیفزاید. این آداب را در درس بعد ارائه می‌دهیم.

پرسش و پژوهش

۱. با استفاده از روایات، برخی دیگر از فواید دوستی را بیان کنید.
۲. صفات یک دوست کامل را گردآوری کنید.
۳. شیوه‌های دیگری برای آزمودن دوست ارائه دهید.
۴. برخی تجربه‌های تلخ و شیرین دوستی‌هایتان را علت‌یابی و با آنچه در این درس فراگرفتید مرتبط کنید و بسنجید.

درس ششم

درآمد

دوستی، گسترهٔ پهناوری از معاشرت‌های اجتماعی ما را فرامی‌گیرد، از این‌رو، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت گرامی او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به گستردگی به دوستی و آداب آن پرداخته و رهنمودهای ارزشمند فراوانی را ارائه داده‌اند. در این درس برخی از آنچه را که به آن توصیه شده و شایستهٔ رعایت دیده‌اند، می‌آوریم. گفتنی است این توصیه‌ها افزون بر آداب فراگیر معاشرت مانند گشاده‌رویی و بردباری است که در همه جا و از جمله در معاشرت با دوست باید رعایت شود.

۸. آداب دوستی

(۱) شناخت مقدماتی

نخستین ادب معاشرت با دوست، شناخت مشخصات اولیه او است. رسول

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ؛ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنِ ذَلِكَ، وَ إِلَّا فَأَيْمًا مَعْرِفَةً حَقِّقًا»^۱.

هرگاه کسی از شما با برادر مسلمانش دوست شد، نامش، نام پدرش و نام خاندان و تیره‌اش را بپرسد؛ زیرا پرسش از این چیزها، از حقوق واجب دوستی و نشانهٔ برادری راستین است، وگرنه آن، شناخت (آشنایی‌ای) نابخردانه است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱، شیخ کلینی؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹، علامه مجلسی.

۲) اعلام دوستی

اگر چه دوستی در درون انسان است و در بسیاری از رفتارهای بیرونی جلوه می‌کند؛ اما ابراز و بر زبان آوردنش، آن را تقویت می‌کند که این کار، افراد را بیشتر به هم می‌پیوندد، الفت را پایدارتر و دوستی را عمیق‌تر می‌کند و اطمینان دوست را به ما افزایش می‌دهد.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ»^۱.

هرگاه یکی از شما همراه یا برادرش را دوست داشت، او را [از این دوستی] باخبر کند.

اهل بیت پیامبر ﷺ نیز این توصیه را داشته‌اند. شخصی به نام ابو بلاد می‌گوید: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مسجد نشسته بودند. مردی عبور کرد. یکی از همنشینان گفت: به خدا سوگند، من این مرد را دوست می‌دارم. امام باقر علیه السلام فرمودند: «باخبرش کن، که [این کار] دوستی را پایدارتر می‌کند و برای انس گرفتن، بهتر است»^۲.

۳) احترام به دوست

در نخستین ادب عمومی معاشرت، از تکریم و احترام مؤمن سخن به میان آمد و برخی روایات آن ارائه شد. این ادب برجسته در میان دوستان تقویت می‌شود و می‌توان آن را ضابطه دوستی دانست.

دوستی عمیق و ریشه‌دار، نیز بی‌نیاز از تکریم و ادب و احترام نیست. استمرار دوستی و نگاهداری‌اش از خطرات، نیازمند حرمت نگاه داشتن هر دو سوی رابطه دوستی است. حرمت‌شکنی از دوست و از میان رفتن حریم دوستی، زمینه را برای شوخی‌های نادرست، زشت‌گویی و بدگویی، غیبت، تمسخر و دست انداختن و ده‌ها بی‌ادبی دیگر فراهم می‌آورد. تکرار این کارهای نادرست، دوستی را از درون سست و رشته دوستی را آماده گسستن

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۴۱۵، شیخ برقی؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۲، علامه مجلسی.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۴۱۵، شیخ برقی؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۱، علامه مجلسی.

می‌کند. این سخن که «تسقط الآداب بین الاحباب» (میان دوستان، لزومی به رعایت ادب نیست)، نه حدیث است و نه درست! آیا زشت‌گویی به دلیل ارتکاب آن توسط دوست، زیبا و پسندیده می‌شود؟! آیا بی‌ادبی و بی‌احترامی دوستان، بیش از دیگران ما را ناراحت نمی‌کند؟ بی‌ادبی، فراتر رفتن از مرز خویش و تجاوز به حریم دیگران است و حریم دوست، بسی محترم‌تر و پربهاتر است.

زندگی خردمندان و گفتار مؤدبانه و به دور از بدزبانی و زشت‌گویی و ستیزه‌جویی و سبک‌سری، همه نمادهای ادب‌اند و دوستی‌آفرین و دوستی‌فزا. نام بردن دوست با احترام و عظمت و دوری از مسخره کردن و غیبت، یاوه و بیهوده‌نگفتن، و داد و فریاد نکشیدن و حنجره را آسوده نهادن نیز از دیگر نمودهای ادب است و اینها نیز محبت‌افزاینده.

در یک جمله، تکریم دوست و برادر دینی، برخاسته از تکریم و بزرگداشت دین است.

عبد الله بن ابي يعفور می‌گوید: امام صادق ع به من فرمودند:

«إِنَّهُ مَنْ عَظَّمَ دِينَهُ عَظَّمَ إِخْوَانَهُ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِدِينِهِ اسْتَخَفَّ بِإِخْوَانِهِ»^۱.

هرکس دینش را بزرگ بشمارد، برادران دینی‌اش را بزرگ می‌شمارد، و هرکس دینش را سبک بشمارد، برادران دینی‌اش را خوار می‌شمرد.

۴) نصیحت و خیرخواهی

خیرخواهی، ادب عمومی معاشرت و نیاز دوستی است. دوست حقیقی، خیر حقیقی دوستش را می‌خواهد، او را به گاه نیاز راهنمایی، نصیحت، حمایت و دست‌گیری می‌کند. عیوبش را تذکر می‌دهد اما به دیگران نمی‌گوید و به هنگام شنیدن از زبان دیگران، دفاع می‌کند و بی‌تفاوت نمی‌گذرد. به فرموده پیامبر اکرم ص مؤمن، آینه برادر مؤمن است.^۲ در غیابش برای او خیرخواهی می‌کند و در حضورش، ناخوشایندی‌ها را از او دور می‌گرداند.

۱. ر.ک: الأُمالی، ص ۹۸، شیخ طوسی؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۰۲، علامه مجلسی.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۳، ابن شعبه حرانی.

بر این پایه، هر جا که نیاز باشد، او را راهنمایی و کمک می‌کند و جایی که ضرورت پیش آید، او را منع می‌نماید. دوست چنان خیر دوستش را می‌خواهد که تاب کج روی او را ندارد. مگر می‌شود کسی شاهد به چاه افتادن دوستش باشد و فریاد بر نیاورد؟! به نقل از امیر مؤمنان علی علیه السلام:

«مَنْ أَحَبَّكَ مَهَاكَ»^۱.

هر که دوستت دارد، تو را منع می‌کند.

روشن است که منع و بازداشتن باید از کارهای ناشایستی باشد که دوست مرتکب می‌شود و یا درصدد انجام آنها است. این تذکر چندان مهم است که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ»^۲.

هرکس برادرش را در کار و حالت ناپسندی ببیند و با وجود توانایی، او را از آن باز ندارد، به او خیانت کرده است.

بیاید این حکمت نهج البلاغه را نیز دریابیم و آویزه گوش داریم:

«مَحْضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً»^۳.

در خیرخواهی برای برادرت خالص باش، خواه خیرخواهی ات زیبا [و موافق میل او] باشد یا زشت [و تلخ از نگاه او].

البته راهنمایی و اندرز دوست، باید در خفا باشد و نه آشکار که امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ»^۴.

هرکس برادر خود را پنهانی اندرز دهد او را آراسته و هر که آشکارا پندش دهد او را تباه کرده است.

گفتنی است یکی از مصادیق نیکی و خیرخواهی، اصلاح ارتباط نابسامان شده میان دو

۱. غرر الحکم، ح ۷۶، تمیمی آمدی.

۲. الامالی، ص ۲۶۹، شیخ صدوق؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶۵، علامه مجلسی.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۹، ابن شعبه حرانی؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶، علامه مجلسی.

نفر است. اگر بتوانیم دوستی‌های دستخوش نابودی را دوباره جان ببخشیم، آنگاه می‌توانیم بگوییم به فرمان خدای متعال گردن نهاده‌ایم و محبوب او شده‌ایم. قرآن کریم به اصلاح میان برادران دینی، فرمان داده^۱ و روایات، آن را صدقه^۲ محبوب خدا دانسته‌اند. همچنین به فرموده پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از اقامه فرائض، عملی برتر از اصلاح میان مردم نداریم.^۳

۵) احوال‌پرسی، زیارت و عبادت

به صورت طبیعی، ما دلمان برای دوست تنگ می‌شود و خواهان دیدن او می‌شویم. دیدارهای متعارف و به اندازه، غنیمتی گران‌بها شمرده شده^۴ که دوستی را استوار می‌کند و آن را استمرار می‌بخشد.^۵ زیارت برادران دینی، دل‌ها را آباد و به هم نزدیک^۶، روحیه را بانشاط و عقل را بارور می‌کند.^۷ بنا بر روایت منقول از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام، هیچ چیزی مانند دیدار دوستان خدایی به شیطان و لشکریانش ضربه نمی‌زند.^۸ دیدار دوست خدایی، زیارت خداوند به‌شمار می‌آید و پاداش فراوانی دارد.^۹ احادیث فراوانی در این باره در دست است که به یک حدیث از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بسنده می‌کنیم:

۱. رک: حجات: ۱۰.

۲. الامام الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: «صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ، إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَتَقَارُبٌ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا». (الکافی، ج ۳، ص ۵۳۱، شیخ کلینی).

۳. الأمالی، ص ۵۲۲، شیخ طوسی؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۴۳، علامه مجلسی.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۹، شیخ کلینی.

۵. الامام الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: «الزِّيَارَةُ تَثْبِتُ الْمَوَدَّةَ» (الجعفریات، ص ۱۵۳، ابن اشعث).

۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶، شیخ کلینی.

۷. «مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا»؛ دیدار دوستان، مایه نشاط و پرورش عقل است، اگرچه اندک باشد. (الأمالی، ص ۹۴، شیخ طوسی).

۸. «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِلْإِبْلِيسِ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ» (الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸، شیخ کلینی).

۹. همان، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۲ و ح ۶.

«مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا اسْتِبْدَالَ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ «طَبْتُ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، فَأَنْتُمْ زُورُوا اللَّهَ، وَأَنْتُمْ وَفَدَ الرَّحْمَنِ» حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ. فَقَالَ لَهُ بَشِيرٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بَشِيرُ، وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ، وَالْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ»^۱.

هرکس برادر خود را به خاطر خدا - نه از روی فریب و به طمع دریافت عوض - زیارت کند؛ خواه در حال بیماری و خواه در تندرستی، خداوند هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که در پشت سرش ندا کنند: «پاکیزه گشتی، بهشت گوارایت باد، شما زائران خدایید، شما مهمان خدایید» و این را پیوسته ندا می کنند، تا آن زائر به خانه اش برسد؛ پس بشیر به حضرت عرض کرد: فدای تو گردم! اگر مکانش دور باشد نیز چنین خواهد بود؟ فرمود: آری، ای بشیر! اگر چه مسافتش به اندازه یک سال راه باشد؛ که خداوند، بخشنده و فرشتگان، فراوانند، او را بدرقه می کنند تا به خانه اش بازگردد.

گفتنی است دیدار دوست نیز اندازه دارد و متناسب با عمق دوستی و نیازهای هر دو طرف است.^۲

ادب زیارت دوست از سلام و لبخند آغاز می شود و با مصافحه (=دست دادن) و پرس و جو از حال او ادامه می یابد. پرس و جو از دوستی که دست کم سه روز او را ندیده ایم، نیز از آداب دوستی است. در گزارش های سیره نبوی آمده است که هرگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه روز یکی از اصحاب را نمی دیدند، از حالش می پرسیدند. اگر (در شهر) نبود، برایش دعا می کردند و اگر حضور داشت به دیدارش می رفتند و اگر بیمار بود، از او عیادت می کردند.^۳

این نشان می دهد که عیادت از برادر دینی مانند زیارت او، کاری نیکو و ارزشمند

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. در روایات، از دیدار فراوان و ملال آور دوست منع کرده اند. ر.ک: منتخب میزان الحکمة: باب ادب الزیارة: ج ۱، ص ۵۷۰، محمدی ری شهری.

۳. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۵، شیخ طبرسی.

است؛ نکته‌ای که در روایات متعدد، مورد تأکید قرار گرفته است. یک روایت را از امام صادق علیه السلام می‌آوریم:

«أَيُّهَا مُؤْمِنٌ عَادَ مُؤْمِنًا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَرَضِهِ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا مِنَ الْعَوَادِ يَعُوذُهُ فِي قَبْرِهِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۱

هر مؤمنی که مؤمنی دیگر را در هنگام بیماری‌اش برای خداوند عزیز جلیل عبادت کند، خداوند فرشته‌ای از فرشتگان عبادت کننده را بر وی می‌گمارد تا در قبرش از او عبادت نماید و تا روز قیامت برای وی آمرزش طلبد.
بہتر است عبادت مریض، کوتاه و همراه هدیه و تحفه‌ای مناسب باشد.^۲

۶) برآوردن نیاز

قضای حاجت مؤمن، همواره مورد سفارش اکید اهل بیت علیهم السلام بوده و از بهترین کارهای پرهیزکاران دانسته شده است.^۳ برآوردن درخواست دوست، رهاورد دوستی خالص و صمیمیت است. با این همه خدای تعالی بر پایه کرم و لطف بی‌انتهایش، پاداش‌های بزرگی برای این کار وعده داده است. در روایتی از امام کاظم علیه السلام کسی که در برآوردن حاجت برادر دینی‌اش می‌کوشد، در ردیف امام عادل دانسته شده است و پاداشش خاص و از خزانه لطف الهی داده می‌شود.^۴ برخی روایات نیز کسی را که با وجود توانایی، نیاز درخواست‌کنندگان را برطرف نمی‌کند، نکوهیده‌اند.^۵ برآوردن نیاز برادران دینی تا آنجا مورد توجه است که حتی اگر نیازمندی به ما مراجعه کند و کاری از دستانم برنیاید ولی از این

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۰، ح ۴ و ص ۱۲۱، ح ۷ نحوه، شیخ کلینی.

۲. رک: میزان الحکمة عنوان «المرض»؛ باب «ادب العیادة»، محمدی ری شهری.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۲، باب قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ، شیخ کلینی.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۴ عن کتاب الاختصاص، علامه مجلسی.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۵ و ص ۱۹۶ ح ۱۳، شیخ کلینی؛ و رک: میزان الحکمة، عنوان

الحاجة، باب «مَنْ امْتَنَعَ عَنِ قَضَاءِ حَاجَةِ أَخِيهِ»، محمدی ری شهری.

امر، اندیشناک شویم، خداوند ما را به خاطر اندیشناکی و اندوه از ناتوانی حل مشکل برادر دینی، به بهشت می‌برد.^۱ مطابق با روایت، تا هرگاه که در تلاش برای برآوردن درخواست برادر دینی باشیم، خداوند نیز در پی کار ما است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أُخِيهِ».^۲

خداوند در کار کمک به مؤمن است تا آنگاه که او در حال کمک به برادرش است. دوستی که به دوستش کمک می‌کند، جزو بهترین دوستان است و به اندازه کمک و

یاری‌اش، بالا و بالاتر می‌رود. این سخن را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند:

«خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ، وَ خَيْرٌ مِنْهُ مَنْ كَفَاكَ وَ إِنْ احتَاجَ إِلَيْكَ أَعْفَاكَ».^۳

بهترین برادرانت کسی است که از اموال خود به تو ببخشد، و بهتر از او کسی است که تو را بی‌نیاز سازد و اگر خود به تو نیازمند گشت، تو را معاف دارد.

گفتنی است گاهی توان مالی برای حل مشکل کسی نداریم؛ اما می‌توانیم نزد کسی شفاعت کنیم و از منزلت اجتماعی خود هزینه کنیم. در این جا نیز باید حق دوستی را به جا آوریم. تنها عامل محدود کننده، رعایت حدود شرعی است. ما نمی‌توانیم صرفاً به خاطر دوستی با کسی به زیان دیگری کاری کنیم یا نزد قاضی دادگاه شفاعت نماییم. ما نمی‌توانیم عیب‌های دوستی را که به خواستگاری رفته یا قصد همسایه و همسفر شدن با کسی را دارد، از مشورت گیرنده‌ای که ما را امین خود قرار داده، پنهان کنیم.

(۷) شاد کردن

دوست با ما پیوند دینی دارد. باید بکوشیم حتی با وجود همه گرفتاری‌های شخصی و اجتماعی، دوست را مورد محبت قرار دهیم، به گاه دلتنگی و گرفتاری‌اش با او تماس برقرار

۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرُدُّ عَلَيْهِ الْحَاجَةَ لِأَخِيهِ، فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ، فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ (الْكَافِي، ج ۲، ص ۱۹۲، شیخ کلینی).

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۶۳، شیخ صدوق.

۳. غررالحکم، ص ۳۵۶، تمیمی آمدی.

کنیم و به گاه دیدار، او را با لبخندمان شاد کنیم و به وی خیر مقدم بگوییم. این توصیه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است^۱ و افزون بر این و به گفته امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از مصادیق احسان و کار خیر است:

«تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ، وَ صَرَفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ. وَ مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ».^۲

لبخند انسان بر چهره برادرش، نیکی است و برطرف ساختن خاشاک از سر راهش نیکی است. و خداوند به چیزی بالاتر از شاد ساختن مؤمنان، پرستیده نشده است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز بر حسنه بودن لبخند زدن به دوست تأکید کرده‌اند.^۳ در وحی خداوند به حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام نیز چنین می‌یابیم:

«إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي»، فَقَالَ دَاوُدُ: «يَا رَبِّ! وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟» قَالَ: «يُدْخِلُ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَ لَوْ بِتَمَرَةٍ».^۴

بنده‌ای از بندگانم حسنه می‌آورد و بهشتم را دراختیارش می‌نهم. داوود گفت: ای خدای من! آن حسنه چیست؟ فرمود: بنده مؤمنم را خوشحال می‌کند حتی با یک خرما.

بر این پایه می‌توان مانند ناصر خسرو بسراییم:

گره با هر کسی مفکن بر ابرو
چه بدتر باشد از طبع تُرْشُرو
مپندار از لب خندان زیان است
که خندان روی از اهل جنان است

روایات شاد کردن مؤمن فراوان و بازگو کننده محبوبیت فوق العاده آن نزد خداوند بزرگ است.^۵ نکته درخور توجه آنکه شاد کردن مؤمن منحصر به خنداندن او نیست. در روایات، اموری مانند تأمین نیازهای غذایی و مالی، پرداخت بدهی و کمک به حل مشکلات، از

۱. «إِلْقَ أَحَاك بوجِه منبسط» (الكافی، ج ۲، ص ۱۰۳، شیخ کلینی).

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۹.

۵. رک: همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

مصدق‌های ادخال سرور و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند دانسته شده است.^۱ گفتنی است در این جا نیز باید توجه داشت که شادکردن مؤمن از طریق مشروع و با رعایت حدود شرعی و اخلاقی باید باشد. شاد کردن خود و دیگران را نمی‌توان دستاویز غیبت و تمسخر و آزار دادن انسان‌ها کنیم.

۸) مدارا، تحمل و بخشش

زندگی از جاده‌ای پر پیچ و خم می‌گذرد. گردنه‌هایی سخت و میدان‌هایی دشوار دارد. در برخی عرصه‌ها دوستان به هم می‌پیچند و شیرینی دوستی به تلخی می‌گراید. چاره درد و راه عاقلانه برای استمرار دوستی، مدارا، تحمل، گذشت و بخشش است. امام حسن علیه السلام مدارا را بخشی از عقل دانسته است:

سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ: «مَا الْعَقْلُ؟» فَقَالَ: «التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ، وَ مُدَاهَنَةُ الْأَعْدَاءِ، وَ مُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ».^۲

عقل عبارت است از اندک اندک فرو خوردن غصه، مسالمت با دشمنان و مدارای با دوستان.

در دو روایت کوتاه از امام علی علیه السلام نیز تحمل، زینت رفاقت و دوستی خوانده شده است.

«الْإِحْتِمَالُ زِينَةُ الرَّفَاقِ»^۳

تحمل، زینت رفاقت است.

استواری و استمرار روابط اجتماعی نیازمند عفو و گذشت نیز هست. عفو، اصطکاک پیش‌آمده را از میان می‌برد و رابطه از دست رفته را به حالت عادی بازمی‌گرداند. گاه نیز خطای دوست سنگین است و با وجود بخشودن، دلخوری و ناراحتی درونی، در قالب

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱۱ و ۱۶.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۴۰، باب معنی العقل، ح ۱، شیخ صدوق.

۳. غرر الحکم، ح ۸۰۲، تمیمی آمدی؛ «زَيْنُ الْمُصَاحَبَةِ الْإِحْتِمَالُ»؛ زینت دوستی، تحمل است (همان، ح ۱۷).

نکوهش و سرزنش نمود می‌یابد. آیه ۸۵ سوره حجر: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (گذشت کن، گذشتی زیبا)، که دو روایت زیر از امام رضا علیه السلام آن را توضیح داده‌اند، می‌تواند ناظر به همین حالت و سفارش به ریشه‌کن کردن دلخوری باشد. یک روایت، صَفْحَ جَمِيلٍ را «العَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ»^۱ (عفوی که نکوهش و سرزنش به همراهش نباشد) دانسته و روایت دیگر آن را این گونه تفسیر کرده است:

«عَفْوٌ مِنْ غَيْرِ عُقُوبَةٍ، وَلَا تَعْنِيفٍ، وَلَا عِتَابٍ».^۲

عفوی که بدون کیفر و درستی و سرزنش باشد.

عفو زیبا، رابطه‌ی زیبای گذشته را دوباره جان می‌بخشد و لب فرو بستن از سرزنش و نکوهش، شخصیت عفوکننده را در نظر عفو شونده بزرگ می‌کند و به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَا، يُعِزَّكُمْ اللَّهُ».

[همواره] ببخشید؛ زیرا بخشش جز بر عزت بنده [خدا] نمی‌افزاید. پس یکدیگر را

ببخشید، خداوند شما را عزت می‌بخشد.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۷۴، شیخ صدوق.

۲. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۰۷، محدث دلیلی.

پرسش و پژوهش

۱. تکریم و خیرخواهی ما نسبت به دوستی که دچار انحراف گشته است چگونه باید باشد؟
۲. شاد کردن دوست مصیبت زده چه حکم و چه شیوه‌ای دارد؟
۳. مدارا کجا و با چه کسانی نادرست است؟
۴. آیه چهلّم سوره شورا، به عفو همراه اصلاح اشاره کرده است. آن را تحلیل و تبیین کنید.
۵. دو امر دیگر بیابید که شایسته است در دوستی‌هایمان به آن توجه کنیم.

درس هفتم

درآمد

دوستی، از گسترده‌ترین روابط اجتماعی است. این رابطه پریهنه، آداب و لوازم فراوانی دارد. در درس گذشته به برخی شایسته‌های دوستی پرداختیم. در این درس برخی از ناشایسته‌ها را ارائه می‌دهیم.

۹) صداقت و یکرنگی

دوستی، به‌ویژه دوستی خدایی بر پایه یکرنگی و صداقت و راستی بنا نهاده شده است. از این رو آن کس که نام خود را دوست می‌نهد، ولی دلی پر از فریب دارد، نخستین پایه دوستی را کج نهاده است. این شخص همانند کسی است که کالای خود را به دروغ، پاک و بی‌عیب معرفی می‌کند. چنین فردی تنها در ظاهر و به زبان، دوست است و در دل و درونش خبری از محبت و دوستی نمی‌توان جست. این چنین افرادی به تصریح روایت منقول از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جرگه کسانی‌اند که خداوند متعال آنها را لعنت می‌کند^۱ و در روز قیامت به آنها نمی‌نگرد.^۲

خطبه‌ای از نهج البلاغه که فتنه امویان را پیش‌بینی می‌کند، از فزونی گرفتن این حالت نازیبا در حکومت جور و روزگار تباهی خبر می‌دهد:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ... تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ... وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَ سَلْطِينُهُ سِبَاعًا

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۸۹، شیخ صدوق؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۲۳، شیخ طبرسی.

۲. رک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۶۹، شیخ عیاشی.

... و غَارَ الصِّدْقِ، وَ فَاصَّ الكَذِبِ، وَ اسْتُعْمِلَتِ المَوَدَّةُ بِالسَّانِ، وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ»^۱.

مردم در بدکاری با یکدیگر برادر می‌شوند و در دین، جدایی می‌پذیرند و به دروغ با یکدیگر دوستی می‌کنند و به راستی با یکدیگر دشمنی می‌ورزند... مردم آن روزگار، [همچون] گرگ‌هایند و حاکمانش درنده... راستی فرو می‌رود [و ناپدید می‌گردد] و دروغ [فزونی می‌گیرد] و سرریز می‌گردد و به زبان دوستی می‌کنند و به دل، دشمنی.

۱۰) پرهیز از تملق و چاپلوسی

نرمی، مهربانی، گرمی و زبان خوش، از لوازم دوستی و معاشرت نیکو است. روی خوش، موافقت بجا و مخالفت درست را نیز بیفزاید. اینها همگی خوب و توصیه شده‌اند و مرزی واقعی، هرچند گاه باریک، با تملق و چاپلوسی دارند. مهربانی از دل برمی‌خیزد و در اعمال خیرخواهانه و دست‌گیری و یاری و حمایت دوست جلوه می‌کند؛ اما چاپلوسی تنها بر زبان جاری است و از دل و جان برنخاسته و در عمل نمودی ندارد. نشانه چاپلوسی، فزونی مدح‌زبانی بر واقعیت عملی است. اگر کسی توانایی، احسان و رفتار خوب دوستش را به همان اندازه واقعی‌اش بستاید، کاری درست نموده و دوستی یک رنگ است؛ اما اگر بیش از اندازه ستایش کند، چاپلوس است. حکمت کوتاه‌زیر از امام علی ع همه چیز را در این باره بیان کرده است:

«الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الاسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»^۲.

ستودن بیش از استحقاق، تملق و کمتر از استحقاق، ناتوانی در سخن یا حسادت است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷.

در یک روایت، امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ تنها کسی را دوست ما دانسته که تملقمان را نگوید.^۱ این بدان معنا است که شخص متملق، در اندیشه ما نیست. او بر پایه نیاز خویش و پیش بردن کار خود، با هرکس که به کارش بیاید، طرح دوستی می‌ریزد و با خوش‌زبانی و پرگویی و شوخی و خنده، فریب‌کارانه و تنها در حضور او وانمود می‌کند که بهترین دوست است. چاپلوسان از این ضعف بشری، یعنی باور کردن تملق، بهره می‌جویند^۲ و زهر خود را به جان ما فرو می‌ریزند. از این رو برخی روایات، به ما فرمان داده تا با ایشان به تندی مقابله کنیم. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«اِحْتُوا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التَّرَابَ».^۳

به صورت چاپلوسان خاک بپاشید.

روشن است که معنای مجازی این روایت، مقصود است؛ یعنی او را تأیید و تصدیق نکنید، هیچ پاداشی به او ندهید، با او برخورد کنید و واکنش جدی داشته باشید. باید بدانیم کسی که ما را بیش از اندازه استحقاق می‌ستاید، طمعکاری است که مکارانه در صدد حل مشکل خویش و گرفتن امتیازی از ما است. به گفته سعدی:

فریب دشمن مخور و غرور مدّاح مخر، که این، دام زرق (= تزویر) نهاده است و آن، دام نطمع، گشاده. احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی، فریه نماید.

الا تا نشنوی مدح سخن‌گوی
که اندک مایه نفعی از تو دارد
که گر روزی مرادش برنیاری
دو صد چندان عیوبت برشمارد^۴

۱. «إِنَّمَا يُحِبُّكَ مَنْ لَا يَتَمَلَّقُكَ، وَيُثْنِي عَلَيْكَ مَنْ لَا يُسَمِّعُكَ» (غرر الحکم، ح ۳۸۷۵، تمیمی آمدی).

۲. «رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ»؛ بسیاری کسانانی که در برابر تعریف دیگران فریب می‌خورند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۲).

۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱، شیخ صدوق.

۴. گلستان، باب هشتم، آداب صحبت، حکایت ۲۵.

آری، انسان اگر مراقب خویش نباشد، فریب دوست چاپلوس را می خورد و با پشتگرمی به تعریف و تمجید او، به خودپسندی و خودبزرگ بینی دچار می شود. چنین کسی از دیدن عیب خود و اصلاح آن باز می ماند و به جای پیش رفت، عقب گرد می کند. امام علی علیه السلام این نکته را به شیوایی و اختصار، در بخشی از عهدنامه بلند خود به مالک اشتر آورده است. ایشان به مالک هنگام راهی کردنش برای به دست گرفتن حکومت مصر، فرمان داده که همراهان و مصاحبانش را به گونه ای پیوراند که در ستایش وی اغراق نکنند. امیر مؤمنان علیه السلام علت فرمانش را چنین تبیین فرموده است:

«فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهَوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ»^۱

زیرا که ستایش زیاد، خودپسندی آرد و به سرکشی و تکبر کشاند.

۱۱) پرهیز از غیبت و بدگویی

گاهی در پشت سر دوست، سخن از او به میان می آید. ما نیز حضور داریم و نیک و بد او را می دانیم. در این جا وظیفه دوستی، آن است که دانسته های خود را غربال کنیم؛ نیکی هایش را بازگو کنیم و نشر دهیم؛ اما بدی هایش را بپوشانیم و کتمان کنیم. اگر چنین نکنیم، آنگاه از کسانی می شویم که آبروی مؤمن را از میان برده اند؛ یعنی از زمرة غیبت کنندگانی که گوشت برادر مرده خویش را می خورند. این نکته، بخشی از دستور الهی است:

﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا؛ أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۱
﴿فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۲

و از یکدیگر غیبت مکنید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ آن را ناخوش می دارید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. حجرات: ۱۲.

غیبت، مجازاتی دردناک نیز دارد. به تصریح روایت زیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، غیبت‌کننده از مصادیق آیه هجدهم سوره نور است:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱»^۲.

هرکس در حق مؤمنی، آنچه را که با چشمانش دیده و با گوش‌هایش شنیده، بگوید، او از کسانی است که خداوند عز و جل در باره‌شان فرموده است: «آنان که دوست دارند زشتی در میان مؤمنان رایج شود، عذاب دردناکی برایشان هست».

افزون بر این، باید در برابر غیبت دیگران از دوستان یا هر مؤمن دیگری، واکنش نشان دهیم. غیبت‌کننده را از ادامه غیبتش نهی کنیم و فرجام فاجعه‌بار غیبت را به او یاد آوریم. بر

طبق روایت زیر، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به کسی که غیبت می‌کرد فرمودند:

«يَا هَذَا! كُفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ؛ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ»^۳.

ای مرد! از غیبت دست بکش؛ زیرا آن خورش سگان دوزخ است.

۱۲) رازداری

گاه پیش می‌آید که دوستان، رازی را با ما در میان می‌گذارد که با دیگران در میان ننهاده و خواهان کتمان آن می‌شود یا اینکه ما از طریق دیگری بر راز کسی آگاه می‌شویم. از نظر روایات، این راز، گونه‌ای امانت است که باید از آن به دقت مراقبت شود. از نظر عرف اجتماعی نیز افشای رازی که به امانت نزد ما نهاده شده، خلاف آیین جوانمردی است. در

سفارش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر داریم:

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ»^۴.

۱. النور: ۱۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷، شیخ کلینی.

۳. تحف العقول، ص ۲۴۵، ابن شعبه حرانی.

۴. الامالی، ص ۵۳۷، شیخ طوسی؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۹، ح ۳، علامه مجلسی.

مجلس‌ها، امانت‌اند و فاش کردن راز برادرت، خیانت است. پس از این کار، دوری کن. در این سوی رابطه نیز ما باید هشیار باشیم و راز خود را به هر کس نسپاریم. برخی کم ظرفیت‌اند، برخی دشمن در لباس دوست‌اند، بعضی دوست‌اند اما امکان دارد با ما دشمن شوند، برخی لاابالی‌اند و امانت‌داری از راز ما را بر خود لازم نمی‌بینند و بعضی قدرت رازداری و خویشتن‌داری ندارند. در همه این حالت‌ها آن کس که زیان می‌بیند، ما هستیم که کلید راز خود را به ناهلان سپرده‌ایم. سعدی این نکته را چنین دلیل آورده است:

به دوست گرچه عزیز است راز دل مگشای که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز
شایان ذکر است که رازداری، به معنای دم فرو بستن بر ستم‌کاری افراد و افشا نکردن تباہکاری اجتماعی نیست. گاه دشمنی در لباس دوست، به کسی پیشنهاد عضویت در گروه‌کی می‌دهد که برای تخریب جایی و ریختن خون بی‌گناہانی یا تعدی به مال و ناموس کسانی، توطئه می‌کنند. گاه از راز یک دزدی بزرگ آگاه می‌شویم و می‌دانیم یکی از دوستانمان نیز گرفتار دام شیطان گشته است. در این وضعیت و مشابه آن، دیگر راز یک امانت نیست، بلکه باید شیطان و شیطانیان را افشا و گاه رسوا نمود. حدیث زیر از پیامبر اسلام ﷺ به نیکویی سخن را تمام کرده است:

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ، إِلَّا ثَلَاثَةٌ مَجَالِسَ: مَجْلِسُ سُرْفِكَ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، وَمَجْلِسُ اسْتِحْلَالِ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ، وَمَجْلِسُ اسْتِحْلَالِ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بغيرِ حَقِّهِ»^۱.

مجلس‌ها، امانت هستند، مگر سه مجلس: مجلسی که در آن، خونی به ناروا ریخته شود، و مجلسی که در آن، ناموس دیگران حلال شمرده شود؛ و مجلسی که در آن، مال حرام به ناروا حلال گردد.

(۱۳) خوش گمانی

حسن ظن به مؤمنان و دوستان، یک شیوه آرام‌بخش در زندگی اجتماعی است؛ اما این به معنای چشم بستن بر واقعیت نیست. نمی‌توان، به همه کس خوش گمان بود و بی‌احتیاط

۱. الأمامی، ص ۵۳، شیخ طوسی؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۵، ح ۷، علامه مجلسی.

و بی توجه، با همه کس طرح دوستی ریخت و خوش گمانی را با خوش خیالی اشتباه گرفت. بدبینی و خوش بینی، هر یک جایگاه و گستره‌ای دارند که به صلاح و فساد عمومی اجتماع وابسته است و بر پایه آن، تنگ و گسترده می‌شود. این خرد انسانی است که به تبع نیکی و بدی جامعه و اطرافیان، می‌تواند خوش بینی و بدبینی خود را تنظیم کند. در نهج البلاغه آمده است:

«إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرَ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ؛ وَإِذَا اسْتَوَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ»^۱.

هرگاه درستی و پاکی بر روزگار و مردمش حکمفرما شد، اگر کسی به دیگری، بی آن که گناهی از او پدیدار شود، گمان بد برد، ستم کرده است و هرگاه فساد بر روزگار و مردم آن چیره شد، اگر کسی به دیگری گمان نیک برد، فریب خورده است. بنابراین اگر به دوستی کسی اطمینان یافتیم و او را آزمودیم، وظیفه ما حسن ظن به او و حمل بر صحت کارهایش می‌شود، هرچند نباید هوشیاری و پایش وضعیت و حالت او را نادیده بگیریم. اگر با بررسی و مراقبت مستمر، او را همچنان قابل اعتماد می‌یابیم، آنگاه نباید مخالفت بر حق او را حسادت بخوانیم و هر حرکتی از او را که دوست نداریم، مخالفت بینداریم. به جای اینکه از برخی خطاها چشم پوشیم و تغافل ورزیم، آنها را به رخ بکشیم و برای سوء ظن خود دلیل بتراشیم. باید بکوشیم لبخندها را تشویق و نه تمسخر ببینیم؛ از تعظیم‌ها احترام بفهمیم و نه دورویی؛ دست تکان دادن‌ها را ابراز محبت بدانیم و نه نفاق و ظاهرسازی. اگر چنین نکنیم و به همه بدبین باشیم؛ آنگاه از هر چیز و هر کس وحشت می‌کنیم و تنها می‌مانیم. روایت از امام علی ع چنین هشدار می‌دهد:

«لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سَوْءُ الظَّنِّ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ صَلِحًا»^۲.

مبادا بدگمانی بر تو چیره شود، که میان تو و هیچ دوستی، آشتی برجای نمی‌گذارد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۷۹، ابن شعبه حرانی.

شایان ذکر است که این دربارهٔ دوستی است که به صالح بودنش اطمینان داریم. از همین امام همام نقل شده است:

«لَا يُفْسِدُكَ الظَّنُّ عَلَى صَدِيقٍ أَصْلَحَهُ لَكَ اليَقِينُ»^۱.

مبادا بدگمانی، [نظر] تو را نسبت به دوستی تباه سازد که به صالح بودنش یقین داری.

۱۴) پرهیز از تکلف

تکلف از ماده «کلف» به معنای شیفتگی و آزمندی است.^۲ متکلف نیز به معنای کسی است که به کارهای بیهوده می‌پردازد و تصنع و خودآرایی و خودنمایی می‌کند.^۳ در روایات در دسترس، شانزده نشانه برای متکلف برشمرده‌اند که برآیند آنها، انسانی را نشان می‌دهد که می‌خواهد به هر قیمتی و با تحمل هر زحمت و مشقتی به مطلوب خود برسد و در این راه از رفتار خلاف عقل و فطرت نیز ابایی ندارد.^۴ کارهایی مانند وام گرفتن لباس و فرش و دیگر وسائل زندگی، برای ارائهٔ تصویری بهتر از خود، نشانهٔ تکلف است. تکلف، آرامش انسان را می‌گیرد و موجب کاهش دید و بازدید می‌شود و به تدریج و در درازمدت، رابطهٔ دوستانه را سست می‌کند. کسانی که بی تکلف با دوستان خود رفت و آمد دارند، دوستی‌شان عمیق‌تر و زندگی‌شان گوارتر می‌شود. روایت منقول از امام علی ع نشانگر این مطلب است:

«أَهْنَى العَيْشِ إِطْرَاحُ الكُلْفِ»^۵

گوارترین زندگی، دور انداختن تکلف است.

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۳، کراجکی؛ و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۴۵، ابن ابی الحدید.

۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۶، ابن فارس.

۳. همان و نیز مفردات راغب، ص ۷۲۱، ماده «کلف».

۴. ر.ک سیره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۵۷ تا ۶۴، محمدی ری شهری؛ اصول حاکم بر سبک زندگی پیامبر، پرهیز از تکلف.

۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۸، ح ۲۶۴۶، لیبی واسطی.

گفتنی است همان گونه که خود باید بی تکلف باشیم، دوستان را هم نباید به تکلف بیندازیم. نباید توقع داشته باشیم خوراک گران قیمت در سفره مهمانی بگذارند، نباید انتظار کمک مالی بیرون از توانش داشته باشیم و نباید از او چیزی بخواهیم که به دلیل شرم حضور و نه با طیب خاطر، آن را انجام دهد. این کارها نیز در درازمدت از صمیمت دوست و رفت و آمد وی با ما می‌کاهد و ما را مصداق بدترین دوستان می‌کند.^۱

نکته مهم اینکه تکلف با آراستگی و زیبادوستی متفاوت است. زیبادوستی، امری طبیعی و فطری است و از این رو در نقطه مقابل تکلف قرار دارد. بسیاری از ما هنگام رسیدن مهمانی غریبه و یا دوستی جدید، خود را مرتب می‌کنیم، اطاق را جمع و جور می‌سازیم و دستی به سر و روی وسایل خانه می‌کشیم. حتی گاهی در لحن گفتار خود، تغییر می‌دهیم و برخی واژه‌ها را به کار نمی‌بریم. این کارها نیکو و سفارش شده نیز هست. روایت زیر از امام علی علیه السلام یکی از همین سفارش‌ها است.

«لَيَتَزَيَّنُ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ

الْهَيْئَةِ».^۲

هر یک از شما خود را برای برادر مسلمانش بیاراید، چنان که برای غریبه‌ها خود را می‌آراید و دوست دارد او را در بهترین شکل ببیند.

۱۵) پرهیز از چشم دوختن به دارایی دوست

دوستی حقیقی، دوستی به خاطر خداست. هر اندازه از این حقیقت دور شویم، از قیمت دوستی کاسته‌ایم. دوستی برای استفاده از قدرت و شهرت و دارایی دوست همان اندازه عمق و استمرار دارد که دارایی‌های دوست دوام دارد. پرسش این است که دارایی‌های مادی چه اندازه دوام دارند؟ اگر فرصت و عمری را که می‌توان برای کامیابی ابدی و دستاوردی بی‌نهایت مصرف نمود، برای اندک لذت و بهره‌جویی از امکانات مادی تباه

۱. «شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ» بدترین دوستان کسی است که دیگران به خاطر او به زحمت

بیفتند (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۹).

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۱۰، شیخ کلینی.

کنیم، سود کرده‌ایم یا در خسران به سر برده‌ایم؟ آیا با چشم طمع دوختن به دست دیگران، خود را تحقیر نکرده و از چشم مردم نینداخته‌ایم؟ امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ»^۱.

نامیدی از آنچه در دست مردم است، موجب عزت مؤمن می‌شود.

این را نیز به یاد داشته باشیم که عزت، مستلزم ترشرویی و درشت‌گویی نیست. ما به مردم نیاز داریم و مردم به ما، و از این رو باید این توصیه‌ی امیر مؤمنان علیه السلام را همواره به یاد داشته باشیم:

«لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْاِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالْاِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ، فَيَكُونَ اِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ، وَيَكُونَ اِسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِرْكَ»^۲.


باید نیاز به مردم و بی‌نیازی از آنها، هر دو در دلت جمع باشد. نیازت به آنها در نرم‌گویی و خوش‌رویی تو باشد و بی‌نیازی‌ات از آنان، در حفظ آبرو و نگهداری عزتت.

پرسش و پژوهش

۱. چگونه می‌توان دوست راستین و دوست دورو را از هم تشخیص داد؟
۲. زمینه‌های گردآمدن چاپلوسان به دور برخی افراد را بررسی کنید.
۳. عوامل گرایش به غیبت از دوستان کدام است؟
۴. تفاوت خوش‌گمانی و خوش‌خیالی چیست؟
۵. نمونه‌های بارز تکلف در زندگی کنونی را برشمارید.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۶، شیخ کلینی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۷، شیخ کلینی؛ تحف العقول، ص ۲۰۴، ابن شعبه حرانی.



فصل سوم:
تحيّت و آداب آن

درس هشتم

درآمد

اقوام و مردم در بسیاری از مناطق جهان، به گاه دیدار یا برخورد اتفاقی، یکدیگر را احترام می‌کنند. این ادای احترام، گاه با زبان و گاه با دست و سر انجام می‌گیرد. گاه نیز ترکیبی از اینها و کارهایی مانند خم شدن و دست‌بوسی و تکان دادن کلاه و برداشتن آن است. مردمان جزیره العرب نیز به هنگام دیدار یکدیگر، از عبارتهایی مانند «أَنعم صباحا» و «حیاک الله» و نیز «سلام علیکم» استفاده می‌کردند که به معنای صبح بخیر و ابراز علاقه به زنده یا سلامت ماندن مخاطب بود.^۱ پس از پیدایش اسلام، سلام از میان دیگر عبارتها برگزیده، برجسته و نماد مسلمانی شد.^۲ اعراب برای اشاره به سلام کردن از همان واژه تحیت، استفاده کردند. واژه‌ای که بیشتر ناظر به عبارت «حیاک الله» بود؛ اما برای اشاره به هر گونه ابراز محبت و تکریم و نیز درود فرستادن و ادای احترام زبانی در ابتدای رابطه به کار می‌رفت.

۱. ر.ک: تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۲۱۱، فخر رازی؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۱۸۳؛
النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، واژه «التحیة»، ابن اثیر.
۲. «السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا»؛ سلام، درود آیین ماست (جامع الاخبار، ص ۸۹، شعیری).

۱. اهمیت و ضرورت تحیت

در دنیای جاهلی که قتل و غارت بیداد می‌نمود، ملاقات اتفاقی یا گفتگوی دو نفر می‌توانست به جدال و بگومگو و ستیزه و نزاع بکشد. از این رو نیاز بود که در همان لحظه‌های آغازین ارتباط، واژه یا حرکتی ارائه شود که یک رابطه سالم را نوید دهد. می‌توان حدس زد که دیگر نشانه‌های آغازگر رابطه، میان ملت‌های گوناگون نیز هر یک به شکلی، زمینه ارتباط را فراهم می‌آورند و بستر آن را هموار می‌کنند. واژه یا حرکت آغازین ما، سهم بزرگی در ایجاد و ادامه رابطه دارد و به سالم‌سازی و حتی تعمیق آن یاری می‌رساند. در عوض، یک آغاز ناخوش بر رابطه در حال شکل‌گیری و حتی رابطه سابقه‌دار تأثیر می‌نهد و ممکن است زمینه قطع آن را فراهم آورد. درود فرستادن در ابتدای رابطه، مانند لبخند زدن و گشاده‌روی در ابتدای ارتباط، اثرگذار است و به آن سفارش شده است.

۲. سلام کردن

۱) معنا و اهمیت سلام

سلام در لغت، مصدر و به معنای سلامتی است. اسلام با انتخاب و برجسته کردن واژه «سلام» به جای دیگر تحیت‌ها نشان داد که خواهان رابطه‌ای انسانی، همراه تندرستی و آشتی و دوستی، و به دور از ستیزه و نزاع و جدال است. واژه سلام، زندگی و امنیت را نوید می‌دهد. سلام کردن، گونه‌ای دعا و درخواست سلامتی از خدا برای مخاطب و ابراز محبت به او است. افزون بر این، تواضع و تکریم شخص سلام‌کننده را نسبت به طرف مقابل نشان می‌دهد. این دعای آغازین و اعلام موضع نخستین، طرف مقابل را به ما علاقه‌مند و به ادامه ارتباط تشویق می‌کند. هرگاه سلام ما پاسخی مناسب و درخور بیابد و دریافت‌کننده سلام، به همان گونه یا بهتر سلام دهد، آنگاه می‌توانیم آغاز یک رابطه درست اجتماعی را شاهد باشیم.

در اهمیت سلام همین بس که فرشتگان به هنگام در آمدن بر پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ با سلام بر ایشان درود فرستادند^۱ و در برزخ با سلام از مؤمنان استقبال می‌کنند^۲ و تحیت بهشتیان است.^۳ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صراحت به آن فرمان داده و فرموده است:

«إِذَا تَلَّاقْتُمْ فِتْلًا قُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافُحِ، وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالاسْتِغْفَارِ»^۴.

هر گاه با یکدیگر ملاقات کردید، با سلام کردن و دست دادن برخورد کنید و چون جدا شدید، با آمرزش خواهی [برای یکدیگر] از هم جدا شوید.

نکته دیگری که اهمیت سلام را نشان می‌دهد، نکوهش کسی است که از سلام دادن دریغ می‌ورزد و به آن اهمیتی نمی‌دهد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین کسی را از بخیل‌ترین مردم دانسته است.^۵

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز سلام کردن را در آغاز رابطه و پیش از کلام لازم دانسته و از هم سفره کردن کسی که سلام نکرده، این گونه نهی فرموده است:

«لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى يُسَلِّمَ»^۶.

همچنین نقل شده که مردی بی‌آن که به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ سلام کند، گفت: «كَيْفَ أَنْتَ؟ عَافَاكَ اللَّهُ؟» (چگونه‌ای؟ خدا عافیت دهد) امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمودند:

«السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ، عَافَاكَ اللَّهُ»^۷.

سلام پیش از سخن است، خدا عافیت دهد.

۱. هود: ۶۹؛ حجر: ۵۲؛ ذاریات: ۲۵.

۲. نحل: ۳۲.

۳. رک: یونس: ۱۰؛ ابراهیم: ۲۳؛ فرقان: ۷۵.

۴. الأمالی، ص ۲۱۵، ح ۳۷۴، شیخ طوسی.

۵. «إِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ» الأمالی، ص ۸۹، شیخ طوسی؛ و رک: معانی الأخبار، ص ۲۴۶، همان.

۶. الخصال، ص ۱۹، ح ۶۷، شیخ صدوق.

۷. تحف العقول، ص ۲۴۶، ابن شعبه حرانی.

۲) آثار سلام کردن

سلام کردن، آثار و برکات معنوی و اخروی متعددی دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام کردن را مانند خوش گفتار بودن، مایهٔ آموزش انسان دانسته و فرموده است:

«إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلِ السَّلَامِ وَحُسْنِ الْكَلَامِ»^۱.

یکی از موجبات آمرزش، سلام کردن و سخن نیکو گفتن است.

امام علی عَلِيٌّ نیز به اثر دنیوی سلام چنین اشاره کرده است:

«عَوْدَ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ، وَبَدَلَ السَّلَامِ؛ يَكْثُرُ مَحْبُوكًا، وَيَقَلُّ مُبْغِضُوكًا»^۲.

زبانَت را به نرم‌گویی و سلام کردن بی‌دریغ، عادت بده؛ دوستانت افزون می‌شوند و دشمنانت کم می‌گردند.

گفتنی است آثار سلام کردن، منحصر به آنچه گفته شد نیست. سلام کردن می‌تواند در پرتو رعایت برخی آداب، ثمرات افزون‌تری داشته باشد که برخی از آنها را در این درس و درس آینده می‌آوریم.

۳) گونه‌های سلام کردن

سلام کردن با توجه به عبارت به کار رفته در آن یا مخاطب سلام، به گونه‌های متعددی ادا می‌شود. ابتدا گونه‌های آن را بر پایهٔ عبارت مورد استفاده و سپس بر اساس مخاطب، بیان می‌کنیم.

الف) عبارات‌های سلام

ما می‌توانیم از هر عبارت نیکو و مؤدبانه‌ای برای آغاز رابطه استفاده کنیم؛ اما اکتفای به آن و بدون همراه کردنش با سلام، مکروه است. شیخ کلینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایتی را از امام علی عَلِيٌّ نقل کرده که سندش معتبر و متنش گویا است:

۱. جامع الاخبار، ص ۸۹، شعیری.

۲. غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۹، ح ۶۲۳۱، تمیمی آمدی.

«يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: «حَيَّاكَ اللَّهُ»؛ ثُمَّ يَسْكُتَ حَتَّى يَتْبَعَهَا بِالسَّلَامِ»^۱.

برای انسان ناپسند است که بگوید: «خدا تو را زنده بدارد» و سپس سکوت کند مگر آنکه در پی آن سلام کند.

بر این پایه می‌توان از ترکیب برخی عبارات‌ها با سلام سود جست یا عبارت کوتاه «سلام علیکم» را به کار برد. این عبارت می‌تواند بنا به اعتبار مخاطب به صورت جمع «سلام علیکم» و در زبان عربی به صورت تشبیه «سلام علیکم» نیز به کار رود؛ اما یک روایت توصیه کرده که مخاطب در سلام کردن را حتی اگر یک تن باشد، جمع فرض کنیم و ضمیر جمع به کار ببریم.^۲

شکل کامل‌تر سلام، همراه کردن آن با رحمت خداوند و کامل‌ترین آن، افزودن برکات خداوند است. پاداش سلام نیز در ارتباط با همین فزونی، افزایش می‌یابد. مستند این امر، روایت حسن بن منذر از امام صادق علیه السلام است.

«مَنْ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَنْ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً، وَمَنْ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً»^۳.

هرکس بگوید: «سلام علیکم» ده حسنه دارد، و هرکس بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله» بیست حسنه دارد، و هرکس بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله و برکاته» سی حسنه دارد.

گفتنی است گذشتن از این حدّ و افزودن کلمات و مطالب دیگر، پسندیده نیست.

روایت امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام این کار را نهی کرده است:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ علیه السلام بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: «عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۵، شیخ کلینی.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۹.

وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ»، فَقَالَ هُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «لَا تُجَاوِزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ لِأَيُّبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، إِنَّمَا قَالُوا: رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱.

امیرالمؤمنین عليه السلام به عده‌ای برخورد و به ایشان سلام کرد، آنان در جواب گفتند: «عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ». امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: درباره ما از آنچه فرشتگان بر پدرمان ابراهیم عليه السلام گفتند فراتر نروید؛ آنها فقط گفتند: رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

ب) سلام بر گروه

توصیه اهل بیت علیهم السلام به سلام کردن فرد بر گروه و گروه کم‌شمار به گروه پرشمار، نشان دهنده اهمیت اسلام به قاعده‌مند کردن این ادب دینی است. برخی روایات این موضوع به دلیل گره خوردن با مسئله رعایت فروتنی در سلام، در درس بعد می‌آید. در این جا یک روایت را می‌آوریم که شیخ کلینی رحمته الله آن را در کافی از امام صادق عليه السلام نقل کرده است:

«يُسَلِّمُ الرَّكِيبُ عَلَى الْمَاشِيِ وَالْمَاشِيِ عَلَى الْقَاعِدِ، وَإِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقْلُ عَلَى الْأَكْثَرِ، وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ»^۲.

سواره به پیاده و رهرو به نشسته سلام کند، و هر گاه دو گروه یکدیگر را دیدند، گروه کمتر به گروه بیشتر سلام کند و چون یک تن گروهی را دید، آن یک تن بر گروه سلام دهد.

مشکلی که در این عرصه رخ می‌نماید، تعداد سلام‌های یک گروه به گروه دیگر است. اگر فرض کنیم گروهی پنج نفره بر گروهی ده نفره وارد شوند، آیا باید شاهد پنجاه سلام باشیم؟ اگر تعداد نفرات دو گروه بیشتر و بیشتر شود، آنگاه سلام کردن، کاری فرصت‌سوز، وقت‌گیر و جان‌فرسا می‌گردد و زمینه تن زدن از آن را فراهم می‌آورد. خوشبختانه روایات اهل بیت علیهم السلام این مسئله را پیش‌بینی نموده و مشکل را چنین حل کرده‌اند. امام صادق عليه السلام

۱. همان، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۳.

فرمودند:

«إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ، وَإِذَا سَلَّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَهُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُرَدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ»^۱.

هنگامی که گروهی بر قومی گذشتند، کافی است که یکی از آنان سلام دهد و چون بر آن قوم سلام داده شد، کافی است که یکی از آنان پاسخ سلام را بدهد. این روایت به وسیله دو روایت دیگر تقویت می شود. مرحوم کلینی هر سه روایت را در یک باب گرد آورده است.^۲

ج) سلام ورود

ارتباط اجتماعی گاه مستلزم ورود به خانه خویشان و آشنایان است. این ورود، مطابق با فرمان صریح الهی، نیازمند اذن صاحب خانه است. اگر او نباشد یا نخواهد اجازه دهد، حق ورود نداریم. این یک ادب دینی و قانون اجتماعی است. رعایت این حق اجتماعی، لازم و تکلیف است. حکمت آن نیز روشن است. صاحب خانه باید فرصت آن را داشته باشد که منزلش را مرتب کند، بانو و دختران خانه را بپوشاند و اگر میسر نبود، به نرمی و آسانی، شخص تازه وارد را بازگرداند. از این رو انسان باید ابتدا از حضور صاحب خانه آگاه شود و آنگاه اجازه ورود بگیرد و به هنگام ورود، سلام دهد. سلامی که شعار پاک و مبارک الهی است. آیه زیر این مسئله را گوشزد کرده است:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾^۳.

هرگاه وارد خانه‌ها شدید به همدیگر سلام کنید که آن تحیتی مبارک و پاکیزه از جانب خداوند است.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.

۳. نور: ۶۱.

امام باقر علیه السلام نیز با نظر به این آیه چنین فرموده است:

«هُوَ تَسْلِيمُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ حِينَ يَدْخُلُ، ثُمَّ يَرُدُّونَ عَلَيْهِ، فَهُوَ سَلَامُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ»^۱.

مقصود [آیه] سلام کردن مرد بر اهل خانه است به هنگام ورود و جواب دادن اهل خانه است به او. پس، این سلام شما است به همدیگر. افزون بر این آیه، آیات دیگری نیز به این موضوع پرداخته که نشان‌دهنده اهمیت مسئله است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا، ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ، وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا، هُوَ أَزكى لَكُمْ، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۲.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای غیر از خانه خود وارد مشوید، تا آنگاه که آشنایی و بر اهلیت سلام دهید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر در خانه، کسی را نیافتید، داخل مشوید تا به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شد: «بازگردید» بازگردید. این برایتان پاکیزه‌تر است. و خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است. گفتنی است یکی از راه‌های اجازه گرفتن، سلام کردن است. برخی روایات به این مسئله و نیز دیگر امور مرتبط با ورود به خانه دیگران پرداخته‌اند.^۳

إِنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَنَحَّحَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا مَرَأَةَ يُقَالُ لَهَا رَوْضَةٌ: «قَوْمِي إِلَى هَذَا فَعَلَّمِيهِ، وَ قَوْلِي لَهُ: قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ؛ أَأَدْخُلُ؟» فَسَمِعَهَا الرَّجُلُ، فَقَالَهَا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَدْخُلْ»^۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵، ح ۱۶، علامه مجلسی.

۲. نور: ۲۷ و ۲۸.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۶۳، ح ۱، شیخ صدوق؛ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶ - ۵۸۷، ح ۸۰ - ۹۰، حویزی.

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۸، شیخ طبرسی؛ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۶، ح ۸۲، حویزی.

نکته جالب توجه، اجازه‌خواهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دختر گرامی‌شان حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ است؛ امری که باید سرمشق ما باشد. روایت ناظر به این نکته را شیخ کلینی به نقل از جابر بن عبد الله الأنصاری آورده است:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: «عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ: «أَدْخُلْ؟» قَالَتْ: «أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ «أَدْخُلْ أَنَا وَمَنْ مَعِي؟» فَقَالَتْ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ». فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكَ فَفَعْنِي بِهِ رَأْسَكَ»، فَفَعَلَتْ. ثُمَّ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ». فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ: «أَدْخُلْ؟» قَالَتْ: «نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ: «أَنَا وَمَنْ مَعِي؟» قَالَتْ: «وَمَنْ مَعَكَ». قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَخَلْتُ^۱.

پیامبر خدا به قصد دیدن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بیرون آمد. من همراه پیامبر بودم و چون به در خانه رسیدم، پیامبر دستش را بر در نهاد و آن را فشار داد و گفت: سلام علیکم. فاطمه پاسخ داد: علیک السلام، ای فرستاده خدا. پیامبر گفت: وارد شوم؟ فاطمه گفت: وارد شوید ای فرستاده خدا. پیامبر گفت: من و همراهم وارد شویم؟ فاطمه گفت: من روسری ندارم. پیامبر فرمود: دنباله ملحفه‌ات را بگیر و سرت را با آن بپوشان. فاطمه چنین کرد. سپس پیامبر گفت: سلام علیکم. فاطمه پاسخ داد: علیک السلام، ای فرستاده خدا. پیامبر گفت: وارد شوم؟ فاطمه گفت: آری، ای فرستاده خدا. پیامبر گفت: من و همراهم وارد شویم؟ فاطمه گفت: با همراهم. جابر می‌گوید: پیامبر خدا وارد شد و من نیز وارد شدم...

گفتنی است در حالتی که هیچ کس در خانه نباشد، نیز به سلام کردن سفارش شده و آن را سودمند دانسته‌اند. در روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»، يَقُولُ اللَّهُ: ﴿تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾»^۱

هرگاه کسی از شما به خانه خود وارد شد، اگر کسی در خانه بود به آنها سلام کند و اگر کسی نبود بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا؛ سلام بر ما از جانب پروردگاران» که خداوند می‌فرماید: «[آن] تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خداوند».

این به معنای آن است که ما در این حالت با سلام کردن، رحمت و فضل بی‌کران خداوند را به سوی خود فرود می‌آوریم. این امر در روایت نبوی زیر نیز تأیید و تأکید می‌شود:

«إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيُسَلِّمْ؛ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ لَهُ الْبَرَكَهَ، وَتُؤْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ»^۲.

هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد، سلام کند که برکت را فرود می‌آورد و فرشتگان با او انس می‌گیرند.

پرسش و پژوهش

۱. واژه‌های آغازین ارتباط در برخی اقوام و ادیان دیگر را با سلام مقایسه کنید.
۲. با استفاده از روایات، آثار سلام کردن را گردآوری کنید.
۳. حکم فقهی سلام دادن در نماز و به نمازگزار و نیز پاسخ آن را بررسی کنید.
۴. جایگاه و حکم سلام و پاسخش را در نامه، پیامک، رایانامه و دیگر وسایل ارتباطی تحقیق کنید.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹، محدث قمی؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳، ح ۳، علامه مجلسی.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۲۳، شیخ صدوق.

درس نهم

درآمد

سلام کردن مانند بسیاری از ارتباط‌های کلامی دیگر، دارای شیوه و آدابی است که آگاهی و رعایت آنها می‌تواند کارکرد آن را بیشتر و اثرش را دوچندان کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت مطهرش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به این مسئله توجه داشته و رهنمودهای فراوانی ارائه داده‌اند که در اینجا برخی از آنها را می‌آوریم.

۳. آداب سلام کردن

۱) قصد قربت و کسب پاداش

سلام کردن، می‌تواند یک عمل عبادی به شمار آید و وسیلهٔ تقرب به خداوندگار هستی باشد. اگر این عمل اخلاقی و عبادی را با آداب توصیه شده‌اش انجام دهیم، می‌توانیم از پاداش بیشتری برخوردار شویم. یکی از این آداب، داشتن قصد قربت است. سلام، جزئی از رابطهٔ اجتماعی و آغاز دوستی است. همان‌گونه که بهترین دوستی و رابطهٔ شایسته، دوستی خدایی و رابطه به خاطر او است، شایسته است سلام کردن نیز به خاطر امتثال فرمان الهی باشد. نمی‌توان به طمع حل مشکلی و یا انجام کاری یا بهره بردن از مالی به کسی سلام کرد و انتظار پاداش الهی را داشت.

۲) پیشی گرفتن در سلام

ادب دوم سلام کردن، پیشی گرفتن در آن است. این یک قاعدهٔ عمومی است که انسان

باید به کارهای خیر و نیکو سبقت بجوید^۱ و به سوی مغفرت الهی بشتابید.^۲ سلام کردن نیز کاری نیکو و مطابق حدیث پیامبر ﷺ در بخش قلبی، از موجبات مغفرت الهی است. پیامبر اکرم ﷺ آغازکننده سلام را از دیگر مردم، به خدا و رسولش نزدیک تر،^۳ فرمانبردارتر^۴ و به دور از تکبر^۵ خوانده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز سلام را دارای هفتاد حسنه دانسته که تنها یک سهم آن، نصیب پاسخ دهنده می شود و بقیه پاداش، همگی از آن آغاز کننده سلام است.^۶ افزون بر این گاه پیشی گرفتن به سلام، تازه وارد به مجلس و جمع را از سرگردانی می رهاوند و زمینه ارتباط سریع او را با افراد حاضر در جمع فراهم می سازد. از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ، فَايْدُوْا بِالسَّلَامِ».^۷

هر وارد شونده ای سرگشته است؛ پس شما آغاز به سلام کنید.

۳) ادب و فروتنی در سلام

سلام کردن می تواند ادب و فروتنی ما را نشان دهد. اگر خردسال و نوجوان باشیم و به سالمندان و بزرگسالان سلام کنیم، ادب خود را نشان داده ایم و اگر سواره باشیم و بر پیاده سلام دهیم، فروتنی خود را نیز نموده ایم. توصیه های متعدد احادیث را بر پایه همین دو

۱. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره: ۱۴۸).

۲. ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۳۳).

۳. «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مَن بَدَأَ بِالسَّلَامِ.» (الكافی، ج ۲، ص ۶۴۴، شیخ کلینی).

۴. «أَطْوَعُكُمْ لِلَّهِ الَّذِي يَبْدَأُ صَاحِبُهُ بِالسَّلَامِ.» (کنز العمال، ح ۲۵۲۵۳، علاء الدین هندی، مسند الشامیین، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۱۹۵۰).

۵. «الْبَادِئُ بِالسَّلَامِ بَرِيءٌ مِّنَ الْكِبْرِ» (شعب الایمان، ج ۶، ص ۴۳۳، ح ۸۷۸۶، بیهقی؛ کنز العمال، ح ۲۵۲۶۵، علاء الدین هندی).

۶. «السَّلَامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَةٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ.» (تحف العقول، ص ۲۴۸، ابن شعبه حرانی؛ بحار الأنوار، ج ۷۶ / ۱۱ / ۴۶، علامه مجلسی).

۷. غرر الحکم، ح ۷۳۱۴، تمیمی آمدی.

ویژگی، یعنی ادب و فروتنی می‌توان تبیین نمود. روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که رهنمون کننده به چگونگی رعایت ادب و فروتنی در سلام کردن است:

«يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَيُسَلِّمُ الْوَاحِدُ عَلَى الْاِثْنَيْنِ، وَيُسَلِّمُ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ، وَيُسَلِّمُ الرَّابِعُ عَلَى الْمَاشِي، وَيُسَلِّمُ الْمَارُّ عَلَى الْقَائِمِ، وَيُسَلِّمُ الْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ»^۱.

کوچک به بزرگ سلام کند و یک نفر به دو نفر و عده کم به عده زیاد و سواره به پیاده و رهگذر به ایستاده و ایستاده به نشسته.

روایت زیر نیز سفارش به رعایت فروتنی در سلام کردن از جانب کسی می‌کند که مکنّت و ثروت و بهره بیشتری دارد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند:

«الْقَلِيلُ يَبْدَأُ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ، وَ الرَّابِعُ يَبْدَأُ الْمَاشِي، وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدَأُونَ أَصْحَابَ الْحَوِيرِ، وَ أَصْحَابُ الْحَيْلِ يَبْدَأُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ»^۲.

جمع کم تعداد بر پرتعداد سلام کند و سواره به پیاده و استر سواران بر سواران بر درازگوش و اسب سواران بر استر سواران.

سنت زیبای نبوی در سلام کردن به کودکان، تأییدی بر فروتنی در سلام کردن و آغازگر بودن به آن دانست؛ توافقی مثال زدنی از باشکوه‌ترین آفریده خدا در برابر کوچک‌ترین انسان‌ها یعنی کودکان و خردسالان. ایشان در هر جا و پیش چشم همگان به کودکان سلام می‌کرد و خود می‌فرمود:

«خَسَّ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي»^۳.

پنچ چیز را تا زنده‌ام رها نمی‌کنم؛ از جمله سلام کردن به کودکان را، تا پس از من سنت شود.

گفتنی است می‌توان برخی از روایات ذکر شده را توصیه‌هایی دانست که در پی قاعده‌مند کردن اقدامات ابتدایی در روابط اجتماعی و نظم‌بخشی به آن است. در هر حال از یاد نبریم که آغاز کردن به سلام، اصلی فراگیر است؛ کاری که فروتنی را در ما استوار و پاداش بیشتر را نصیب ما می‌کند.

۱. تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۲۴۳، تمیمی؛ و رک: بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷، ح ۲۶، علامه مجلسی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۲، شیخ کلینی.

۳. الخصال، ص ۲۷۱، ح ۱۲، شیخ صدوق؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰، ح ۳۸، علامه مجلسی.

۴) آشکارا سلام کردن

سلام کردن برای ابراز محبت است. ما نباید از این امر خجالت بکشیم یا در آن کوتاهی کنیم. سلام آشکار، اثری بیشتر و ماندگارتر از سلام آهسته و پنهان دارد. سلام آشکار همچنین از بسیاری امور جلوگیری می‌کند. آشکارا سلام دادن و آشکارا پاسخ دادن، زمینه نشنیدن و سپس متهم کردن یکدیگر را از میان می‌برد. تصور کنید فردی را می‌بینید و سخنی را از او احساس می‌کنید؛ اما اطمینان نمی‌یابید که او سلام کرد یا سخن دیگری بر زبان آورد. ممکن است شما بر پایه این احتمال، پاسخی به او ندهید. آنگاه این حالت تردیدآمیز، روح شما را آزرده و فرد سلام‌دهنده را نیز دچار سرخوردگی و دلزدگی می‌کند. بر پایه روایت زیر، امام صادق علیه السلام توصیه فرموده‌اند که آشکارا سلام دهیم و آشکارا سلام را پاسخ گوئیم:

«إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ، لَا يَقُولُ «سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ»، وَلَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَلَمْ يُسْمِعْهُمْ، فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَلَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ: «سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ»^۱.

هنگامی که یکی از شما سلام می‌کند، آشکارا سلام کند تا نگوید: «سلام کردم و پاسخم را ندادند». شاید او سلام کرده ولی به گوش آنها نرسانده باشد؛ و چون هر یک از شما پاسخ سلام را می‌دهد، آشکارا پاسخ دهد تا سلام کننده نگوید: «سلام کردم و پاسخم را ندادند». از ذیل روایت به آسانی فهمیده می‌شود که وضعیت سلام کردن و پاسخ دادن هر دو با یک آسیب روبرو هستند. اگر آشکارا سلام نکنیم یا آشکارا پاسخ ندهیم، زمینه تردید را فراهم آورده‌ایم؛ امری که افزون بر وجوب شرعی، لزوم عرفی و اجتماعی هم دارد. آنگاه کافی است دست شیطان نیز به آن درآید و دوستی را با کدورت همراه سازد و نفرت را جایگزین محبت کند.

۵) به همه سلام کردن

اسلام، مسلمانان را با یکدیگر برادر می‌بیند و از آنان می‌خواهد که به یکدیگر احترام بگذارند و محبت کنند. سلام کردن، یک کار کم‌هزینه اما بسیار مؤثر برای تحقق این خواسته است. از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواستار سلام کردن به همه و پراکندن عطر آن در

۱ الکافی، ج ۲، ص ۶۴۵، شیخ کلینی.

همه عالم شده است:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقٍ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟» قالوا: «بلى يا رسولَ اللهِ!» فقال:

«إِفْشَاءُ السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ».^۱

پیامبر خدا فرمودند: «آیا شما را از بهترین خوی اهل دنیا و آخرت آگاه نکنم؟» (اصحاب) گفتند: «چرا ای رسول خدا!» فرمود: «سلام را در دنیا نشر دادن (و به همه سلام کردن)».

با این نگاه، می‌توان سلام را شعار اسلام در روابط اجتماعی دانست. سلام نام خدا است و از این رو سلام کردن به همگان، فراز آوردن نام خدا در آغاز هر ارتباط است. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده:

«إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَأَفْشُوهُ بَيْنَكُمْ».^۲

خداوند سلام کردن به همگان را دوست دارد و به فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجب فراوانی خیر و برکت خانه می‌گردد. سلام کردن به هر کس که می‌بینیم، نشان دهنده فروتنی ما است. این را شیخ کلینی رَحِمَهُ اللهُ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است.^۳ فروتنی، ویژگی مهمی است که روایات متعددی به آن فرمان داده^۴ و قرآن کریم جلوه‌ای از آن را صفت بندگان خدا شمرده شده است.^۵

شاید گفته شود: این گستردگی در سلام، موجب می‌شود به کسانی سلام دهیم که چندان صالح نباشند. پاسخ در روایت زیر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نهفته است:

«كَانَ سَلَامُ رَحْمَةِ اللَّهِ يَقُولُ: «أَفْشُوا سَلَامَ اللَّهِ، فَإِنَّ سَلَامَ اللَّهِ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ».^۶

۱. الغایات، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲، ح ۵۰، علامه مجلسی.

۲. کنز العمال، ح ۲۵۲۳۷، علاء الدین هندی.

۳. «مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ» (الكافی، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۲، شیخ کلینی).

۴. ر.ک: میزان الحکمة: عنوان التواضع، محمدی ری شهری.

۵. ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

(فرقان: ۶۳)

۶. الكافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۴، شیخ کلینی.

فیض کاشانی رحمته الله علیه با استفاده از همین حدیث، شرح کوتاهی آورده است.^۱ شیخ یوسف بحرانی نیز چنین نوشته است:

«المراد بإفشاء السَّلام هو أن يُسَلِّم على كل من يلقاه من المسلمين».^۲

البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش علیهم السلام خود این پیش‌بینی را کرده و برخی افراد را استثنا کرده و از سلام کردن به آنها نهی کرده‌اند.

استثناشدگان

سلام کردن با همه تأکید بر استحبابش و با وجود همگانی بودنش، در برخی حالت‌ها و به برخی اشخاص مستحب نیست. در یک روایت، بیشتر این استثناها آمده است. گفتنی است نهی در این روایت، دلالت بر کراهت و نه حرمت دارد.

الإمام الباقر عليه السلام: لا تُسَلِّمُوا على اليهودِ، ولا على النصارى، ولا على المجوسِ، ولا عبدة الأوثان، ولا على موائد شرابِ الحميرِ، ولا على صاحبِ الشَّطرنجِ والنردِ، ولا على المَخْنَثِ، ولا على الشاعرِ الذي يَقذفُ المُحصَناتِ، ولا على المُصَلِّي؛ وذلك لأنَّ المُصَلِّي لا يَسْتَطِيعُ أن يردَّ السَّلامَ، لأنَّ التَّسليمَ مِنَ المُسَلِّمِ تَطَوُّعٌ والرَّدُّ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ، ولا على آكلِ الرِّبَا، ولا على رَجُلٍ جالِسٍ على غائِطٍ، ولا على الذي في الحَمَّامِ، ولا على الفاسِقِ المُعلِنِ بِفِسقِهِ.^۳

نه به یهودیان سلام کنید، نه به نصرانیان، نه به مجوسیان، نه به بت‌پرستان، نه به کسانی که بر سفره شرابخواران می‌نشینند، و نه به شطرنج‌بازان و نردبازان، و نه به مأبون، و نه به شاعری که به زنان پاک‌دامن تهمت می‌زند، و نه به کسی که در حال نماز است؛ زیرا

۱. «إفشاء السلام أن يسلم على من لقي كائناً من كان؛ یعنی سلموا على من لقيتم، فإن لم يكن أهلاً للسلام بأن كان ظالماً فإنه لا يناله سلام الله» (الوافي، ج ۵، ص ۵۹۶، ذیل حدیث ۲۶۵۱، فیض کاشانی).

۲. الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۸۰، بحرانی.

۳. الخصال، ص ۴۸۴، ح ۵۷، شیخ صدوق؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹، ح ۳۵، علامه مجلسی.

نمازگزار نمی‌تواند جواب سلام را بدهد، در حالی که سلام کردن از سوی مسلمان مستحب است و جواب سلام او را دادن واجب، و نه به رباخوار و نه به کسی که در حال قضای حاجت است و نه به کسی که در حمام است و نه به فاسقی که آشکارا گناه می‌کند.^۱

حکمت این استثناها در برخی موارد روشن است. اسلام نمی‌خواهد یک فرد مسلمان با کافران، بت‌پرستان، میخوارگان، رباخواران، قماربازان، و فاسقانی که آشکارا نافرمانی می‌کنند، رابطه‌ی دوستانه داشته باشد.

همچنین از سلام دادن به افراد در برخی حالت‌ها، نهی شده است.

«ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلَّمُونَ: الْمَأْثِي مَعَ الْجَنَازَةِ وَالْمَأْثِي إِلَى الْجُمُعَةِ وَفِي بَيْتِ الْحَمَامِ».^۲

بر سه کس سلام داده نمی‌شود: کسی که تشییع جنازه می‌کند، کسی که به نماز جمعه می‌رود، و در حمام.

فیض کاشانی رحمته الله فقیه و شارح مشهور حدیث، حکمت نهی را مشغول بودن این افراد در آن حال و گرفتار غم و اندوه بودن آنها دانسته که به جز رهروی جمعه پذیرفتنی می‌نماید.^۳

افزون بر این گاه سلام کردن، زمینه‌ی هجوم و وسوسه‌ی شیطان را فراهم می‌آورد. بیم از این هجوم کافی است که سفارش‌های فراوان به سلام کردن را تخصیص بزنیم و برای نمونه، سلام کردن به زنان جوان را توصیه نکنیم:

الإمام الصادق عليه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّسَاءِ وَيَرُدُّدَنَّ عَلَيْهِ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُسَلِّمُ عَلَى النَّسَاءِ، وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ، وَيَقُولُ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ».^۴

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زن‌ها سلام می‌کرد و آنها جواب سلام حضرت را می‌دادند. امیر المؤمنین عليه السلام نیز به زن‌ها سلام می‌کرد؛ اما از سلام کردن به زنان جوان کراهت داشت و

۱. این روایت به وسیله چند روایت دیگر، قابل تقویت، دست کم در برخی از افراد آن است. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸، ح ۲۸ و ۳۲، علامه مجلسی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۱۱، شیخ کلینی.

۳. الوافی، ج ۵، ص ۶۰۱ «و ذلك لانهم في شغل من خاطر و في هم من البال»، فیض کاشانی.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸، ح ۱، شیخ کلینی.

می فرمود: «می ترسم صدایشان مرا خوش آید و در نتیجه، چیزی به دلم در آید که به ثوابش نیرزد».

گفتنی است می توان مانند علامه مجلسی رحمته الله علیه احتمال داد که امام علی علیه السلام این سخن را برای تعلیم به اصحاب و شیعیانشان فرموده باشند.^۱ نکته پایانی اینکه سلام دادن به اهل کتاب و مشرکان حرام نیست؛ اما بهتر است آغازگر آن نباشیم و اگر آنان سلام کردند، به واژه «علیک» یا «سلام» اکتفا کنیم. روایات دلالت کننده بر این مطلب در باب «التسلیم علی اهل الملل» در کتاب کافی گرد آمده است.^۲

پرسش و پژوهش

۱. سلام طمعکارانه و سلام بی طمع را با ذکر چند نمونه توضیح دهید.
۲. دلیل کمرنگ شدن ادب سلام میان نسل کنونی را بررسی کنید.
۳. تفاوت افشای سلام و جهر به سلام را تبیین کنید.
۴. با کمک استادان خود، درباره حکم فقهی «سلام کردن زنان جوان به دیگران» تحقیق کنید.

۱. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۴۵، علامه مجلسی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸، شیخ کلینی.

درس دهم

درآمد

در درس پیشین برخی از آداب سلام کردن را آوردیم. سلام نقطه آغازین ارتباط کلامی است، ولی برای اثردهی بیشتر نیازمند پاسخی گرم و صمیمانه است. افزون بر این دست دادن و افزودن ارتباطهایی این گونه، تأثیری به‌سزا در کامیابی ارتباط آغاز شده با سلام دارد. در این درس ابتدا پاسخ دادن به سلام و سپس دست دادن را بررسی می‌کنیم.

۴. پاسخ سلام

۱) اهمیت پاسخ سلام

سلام کردن امری نیکوست و به آن سفارش بسیار شده است. با اینکه سلام کردن واجب نیست؛ اما پاسخ دادن به آن واجب است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی که شیعه و سنی آن را آورده‌اند چنین فرموده است:

«السَّلَامُ تَطَوُّعٌ، وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ»^۱.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱ شیخ کلینی؛ الخصال، ص ۴۸۴، ح ۵۷، شیخ صدوق. نیز کنز العمال، ج ۹، ص ۱۲۳، ح ۲۵۲۹۴، علاء الدین هندی.

و جوب پاسخ سلام چنان روشن و معلوم بوده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ارائه و فهماندن وجوب پاسخ نامه، چنین فرموده‌اند:

«رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ، وَالْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱.

گفتنی است پاسخ سلام، واجب فوری است؛ یعنی باید گونه‌ای باشد که سلام دهنده آن را پاسخ خود بداند.

نکته دیگری که اهمیت پاسخ سلام را نشان می‌دهد وجوب آن در حال نماز است. می‌دانیم که نماز، سخن گفتن با خداست و سخن با آدمیان در آن جایی ندارد. سخن با آدمی، نماز را باطل می‌کند و چون باطل کردن نماز واجب، حرام است، سخن گفتن هم حرام می‌شود. با این همه پاسخ سلام در نماز نه تنها جایز که واجب است. این نظر مشهور فقیهان شیعه از دیرباز تاکنون است. گفتنی است شکل و چگونگی پاسخ سلام در نماز، به تفصیل در رساله‌های عملیه آمده است. برای نمونه لازم است جواب سلام در نماز با واژه سلام آغاز شود و عبارتش طولانی‌تر از عبارت سلام داده شده نباشد.

۲) ادب پاسخ سلام

پاسخ سلام - در غیر نماز - بهتر است کامل‌تر از اصل سلام باشد. این سفارش الهی در قرآن کریم است:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^۲.

و چون به شما درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید؛ بی‌گمان خداوند حسابرس همه چیز است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۲، شیخ کلینی.

۲. نساء: ۸۶.

روایتی از سلمان فارسی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ سلام افراد، کلمه‌ای بر عبارت فرد سلام دهنده می‌افزوده‌اند.^۱ این افزایش، زمانی متوقف می‌شود که شخص سلام دهنده، سلام کامل بدهد یعنی عبارت «السلام علیکم ورحمة الله و بركاته» را بگوید و جایی برای افزایش پاسخ‌دهنده نگذارد؛ کاری که چندان پسندیده نیست و در درس نهم بدان اشاره شد.

گفتنی است پاسخ سلام نیز باید همچون اصل سلام، آشکارا داده شود تا سلام دهنده آن را بشنود و گمان نبرد که پاسخش را نداده و به او بی‌اعتنایی کرده‌اند. این نکته از حدیث زیر که در درس پیش آوردیم، فهمیده می‌شود:

«إِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَلَا يَقُولِ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ».^۲

هنگامی که یکی از شما پاسخ سلام می‌دهد، آشکارا پاسخ بدهد تا سلام دهنده نکوید: سلام کردم و پاسخم را ندادند.

۳) پاسخ سلام غیر حضوری

گاه کسی توسط دیگری برای ما سلام می‌فرستد؛ در این صورت فرد حامل سلام می‌تواند پاسخ ما را دریافت کند و به او برساند. روایت زیر چگونگی عملکرد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را نشان می‌دهد. در این روایت، شخصی به نام ابو کهمس حامل سلام عبدالله بن ابی یعفور - از بزرگان شیعه در کوفه - برای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است. امام ابتدا به همان شخص حامل سلام پاسخ می‌دهد و سپس به کسی که سلام فرستاده است. ابو کهمس ماجرا را چنین گزارش کرده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ». قَالَ: «عَلَيْكَ وَعَالِيَهُ السَّلَامُ، إِذَا آتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ

۱. الدر المنثور: ۲ / ۶۰۵، سیوطی.

۲. الکافی: ج ۲ ص ۶۴۵ ح ۷، شیخ کلینی.

انظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَالزَّمَهُ؛ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ»^۱.

به امام صادق علیه السلام گفتیم: «عبدالله بن ابی یعفور به شما سلام می‌رساند». فرمود: «بر تو و بر او سلام. هنگامی که نزد عبدالله رفتی، به او سلام برسان و به او بگو: جعفر بن محمد به تو می‌گوید: بنگر که امام علی علیه السلام چسان به آن منزلت والا نزد پیامبر خدا ﷺ دست یافت، پس به آن ملتزم باش، علی علیه السلام تنها با راست‌گویی و امانت‌داری، بدان منزلت نزد پیامبر خدا ﷺ دست یافت.»

۵. مصافحه

آیین سراسر مهر و محبت اسلام، سلام کردن و پاسخ گرفتن را با همه اهمیت و فضیلتش، فقط آغازگر رابطه دانسته است. در کنار سلام کردن، به آداب دیگری از جمله مصافحه (دست دادن) نیز سفارش شده است. پیامبر خدا ﷺ آن را کار فرشتگان الهی دانسته و امام باقر علیه السلام آن را از ایشان این گونه نقل کرده است:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ، فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ»^۲.

هنگامی که یکی از شما برادرش را دید، به او سلام کند و با او دست بدهد که خداوند عزیز جلیل فرشتگان را با آن گرمی داشت، پس همان کنید که فرشتگان می‌کنند.

بر پایه حدیثی از امام صادق علیه السلام، تحیت کامل برای مسافر، معانقه، و برای مقیم یعنی کسی که از سفر بازنگشته، مصافحه و دست دادن است؛ یعنی افزون بر سلام، با او دست هم بدهیم.^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۱۴.

۱) آثار مصافحه

مصافحه، نماد پیوند بوده و در تحکیم روابط اجتماعی، مؤثر است. ما همان گونه که دست یکدیگر را می فشاریم، دوستی هایمان را استوار می کنیم. همان گونه که دست دوست را در دستان خود نگاه می داریم، سررشته محبت و پیوند را نگاه می داریم و مانع از گسستگی آن می گردیم. پیشوایان معصوم علیهم السلام توجه فراوانی به مصافحه داشته و آثار متعددی برای آن برشمرده اند.

الف) زدودن کینه

به گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصافحه، کینه و کدورت میان افراد را می زداید و زمینه نزدیک شدن و پیوند افراد را با یکدیگر فراهم می آورد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«تَصَافَحُوا؛ فَإِنَّ التَّصَافِحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ»^۱.

بایکدیگر دست دهید؛ زیرا دادن کینه و کدورت را از میان می برد.

شاید رسم زیبای دست دادن در پایان مراسم آشتی دادن دو نفر از همین نکته استفاده شده و برخاسته باشد.

ب) اقبال الهی

روایات متعددی^۲ اثر معنوی مصافحه را، اقبال و توجه الهی به هر دو نفر مصافحه کننده دانسته است. گویی هنگام توجه مؤمنان به یکدیگر، خداوند نیز به آنها رو می کند و نسیم رحمتش را به سوی ایشان روانه می دارد. در برخی از این روایات عبارت: «أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا» دیده می شود که نشان دهنده توجه کامل خداوند به مصافحه کنندگان است.^۳ روایت

۱. تحف العقول، ص ۵۵، ابن شعبه حرانی؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۸، ح ۱۴۹، علامه مجلسی؛ و در عوالی اللثالی چنین آمده است: «تَصَافَحُوا؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْعِلِّ» (ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۱۸۲، ابی جمهور).

۲. رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۳، احادیث ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۷، ۱۶، ۲۰، شیخ کلینی.

۳. رک: همان، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲ و ۳.

ابوحمره ثمالی می گوید:

رَأَمَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَحَطَطْنَا الرَّحْلَ ، ثُمَّ مَشَى قَلِيلًا ، ثُمَّ جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَغَمَزَهَا غَمَزَةً شَدِيدَةً . فَقُلْتُ : « جُعِلْتُ فِدَاكَ ! أَوْ مَا كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمِلِ ؟ » فَقَالَ : « أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَالَ جَوْلَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَخِيهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا بِوَجْهِهِ فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلًا عَلَيْهَا بِوَجْهِهِ وَيَقُولُ لِلذُّنُوبِ : « نَحَاتَّ عَنْهُمَا » فَتَنَحَّاتُ يَا أَبَا حَمْرَةَ كَمَا يَتَنَحَّاتُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ فَيَفْتَرِقَانِ وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ذَنْبٍ »^۱ .

با امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ (در یک کجاوه) هم سفر بودم. لوازم سفر را پایین آوردیم. امام اندکی راه رفت و سپس آمد و دستم را گرفت و صمیمانه فشار داد. گفتم: فدایت شوم، مگر من با شما در کجاوه نبودم؟! حضرت فرمود: آیا نمی دانی که مؤمن چون چرخی بزند و بیاید و دست برادرش را بگیرد، خداوند به آنها رو می کند و می نگرد و پیوسته به آنها رو دارد و به گناهان می فرماید: «از آن دو فرو بریزید»، و گناهان فرو می ریزند. ای ابو حمزه، آن گونه که برگ از درخت فرو می ریزد، و آن دو از هم جدا می شوند در حالی که گناهی ندارند. بر پایه همین حدیث و احادیث دیگر، می توان اقبال و توجه کریمانه پروردگار را سبب دیگر آثار و برکات مصافحه مانند ریزش گناهان دانست که در پی می آید.

ج) ریزش گناهان

اثر دیگر مصافحه از میان رفتن گناهان و پاک شدن انسان است که روایات فراوانی ناظر به آن هستند. نکته شایان ذکر، تشبیه ریختن گناهان دو نفر مصافحه کننده به ریزش برگ های درخت است که در هفت روایت از بیست و یک روایت باب مصافحه کافی^۲ تکرار شده است. در یک روایت آمده که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حذیفه را دیدند و دستشان را به سوی او دراز کردند؛ اما حذیفه دستش را دراز نکرد و جنب بودن خود را دلیل آورد. پیامبر به او فرمودند: «أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا، نَحَّاتَتْ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَحَّاتُ وَرَقُ الشَّجَرِ؟!»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۷، شیخ کلینی.

۲) آداب و کیفیت مصافحه

بر پایه روایات می‌توان به سه ادب در مصافحه اشاره نمود: تکرار مصافحه، فشردن دست و نگاه داشتن آن.

الف) تکرار

در روایات، همان گونه که بر اصل مصافحه تأکید شده است، بر تکرار آن نیز تأکید شده است. در یک روایت، حد مصافحه را «دور نخله» دانسته است.^۱ یعنی اگر دو مسلمان با هم مصافحه کردند و سپس به اندازه عبور از دو سوی یک درخت نخل از یک دیگر جدا افتادند، سزا است که چون دوباره یکدیگر را دیدند، با هم مصافحه کنند.^۲ دو حدیث دیگر، مؤید این نکته‌اند.^۳ یکی از آنها از انجام این سنت پسندیده در صدر اسلام خبر می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفُضَاءِ نَظَرُوا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا»^۴.

مسلمانان هرگاه در رکاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جنگ بیرون می‌رفتند و از جای پر درختی می‌گذشتند سپس به فضای باز می‌رسیدند، به یکدیگر نگاه می‌کردند و با هم دست می‌دادند.

گفتنی است روایات دیگری در دست است که نشان می‌دهد امامان بزرگوار ما نیز در پی اندک جدایی، مصافحه را با همسفران و همراهانشان، تجدید می‌کرده‌اند.^۵ این شاید در دنیای امروز کمی غیر عادی به نظر آید؛ اما می‌توان در روابط اجتماعی آن را با کمی تعدیل و دست کم در ارتباط با کسانی که فهم و ظرفیت درک آن را دارند، به کار برد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۸، شیخ کلینی.

۲. ر.ک: الوافی، ج ۵، ص ۶۱۰، ذیل بیان حدیث ۲۶۸۹ فیض کاشانی.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۹ و ص ۱۸۲، ح ۱۲، شیخ کلینی.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۱۲.

۵. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۱، احادیث ۱، ۵، ۷.

ب) فشردن دست

برخی با انسان دست می دهند؛ اما چنان بی احساس و سرد یا از سر بی میلی و متکبرانه است که اگر به سردی روابط نینجامد، آن را گرم تر نمی کند. روایت زیر نشان می دهد که امام باقر علیه السلام چه سان مردانه و صمیمانه دست می دادند و چگونه محبت خویش را ابراز می نموده اند:

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَكَانَ إِذَا نَزَلَ صَافِحَنِي وَ إِذَا رَكِبَ صَافِحَنِي. فَقُلْتُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ كَأَنَّكَ تَرَى فِي هَذَا شَيْئًا؟» فَقَالَ: «نَعَمْ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ فَصَافِحَهُ تَفَرَّقَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»^۱.

ابی عبیده حذاء می گوید با امام باقر علیه السلام در راه مکه هم سفر بودم. پس هرگاه پیاده می شد با من مصافحه می کرد و هرگاه سوار می شد نیز با من دست می داد. به امام عرض کردم: «فدایت کردم؛ گویا شما در این موضوع چیزی می بینید؟» حضرت فرمودند: آری؛ هرگاه مؤمن با برادر مؤمن خود ملاقات کند و با او دست دهد [آن دو] از هم جدا می شوند در حالی که گناهی ندارند».

۳) احکام اختصاصی مصافحه

مصافحه مانند دیگر آداب اخلاقی، محدود به حدود شرعی است. از این رو مصافحه با نامحرمان و کافران و مشرکان، احکام ویژه خود را دارد. اشاره ای کوتاه به هر دو دسته می کنیم.

الف) مصافحه با نامحرمان

مصافحه با نامحرمان اگر مستلزم تماس بدنی باشد حرام است و عقاب دارد. شیخ صدوق عقاب این کار را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

«من صافح امرأة حراما جاء يوم القيامة مغلولاً ثم يؤمر به إلى النار»^۲.

۱. المؤمن، ص ۳۱، کوفی اهوازی.

۲. ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۳، شیخ صدوق.

بر پایه گزارش‌های موجود در منابع شیعی و سنی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با زنان دست نمی‌داده و خود این موضوع را چنین اعلام فرموده‌اند:

«إِنِّي لَا أُصَافِحُ النِّسَاءَ»^۱.

ب) مصافحه با غیر مسلمان

مصافحه با کافر و مجوسی و ناصبی حرام نیست؛ اما شارع مقدس به آن ترغیب نیز نکرده و بر پایه برخی روایات‌ها می‌توان به کراهت آن نیز حکم کرد.^۲ همچنین بنا بر فتوای فقیهانی که این دسته از انسان‌ها را پاک نمی‌دانند، اگر مصافحه منجر به تماس دست با بدن آنان شود، گاه نیاز به شستن و آب کشیدن وجود دارد. از این رو در این مسئله باید به نظر مراجع تقلید در کتب فقهی مراجعه کرد.

پرسش و پژوهش

۱. حکم پاسخ سلام پیامکی و الکترونیکی چیست؟
۲. سلام کردن به کافران و ناصبیان چه حکمی دارد و چگونه باید باشد؟
۳. آداب مصافحه را برشمارید.
۴. آیا دست دادن یک گروه با گروهی دیگر مانند سلام دادن آنها به یکدیگر است؟

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷، شیخ کلینی؛ کنز العمال، ح ۴۷۵، علاءالدین هندی.
 ۲. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸، شیخ کلینی؛ و ج ۱۲، ص ۲۲۳، باب استحباب المصافحه مع قرب العهد باللقاء و عدم جواز مصافحه الذمی و کیفیة المصافحه؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲۰۶.

فصل چهارم:

گفتگو و آداب آن

درس یازدهم

درآمد

در این درس و درس آینده به آداب سخن و گفتگو می‌پردازیم. ابتدا مفهوم و گونه‌های گفتگو را بررسی می‌کنیم. برخی آداب عمومی آن را مطالعه می‌کنیم و سپس به آداب ناظر به محتوای سخن و پس از آن و در درس بعدی، به آداب ناظر به شیوه و ارائه سخن می‌پردازیم.

۱. مفهوم و گونه‌های گفتگو

انسان شاهکار آفرینش خدا و نیکوترین پدیده هستی است. بخشی از عظمت انسان از نیروی اندیشیدن او سرچشمه می‌گیرد و بخشی دیگر، برخاسته از قدرت بیان این اندیشه‌ها است. سخن گفتن، ابراز این توانایی و انتقال نهفته‌های ذهن و دل به دیگر انسان‌هاست.^۱ گفتگو نیز رابطهای بر پایه توانایی دو سوی رابطه در سخن گفتن و ارسال و دریافت پیام است.

انسان از طریق گفتگو با دیگران، نیازهای خود را بیان می‌کند؛ احساساتی مانند شادی و اندوه و محبت و نفرت را ابراز می‌دارد؛ نادانسته‌های خود را می‌پرسد و یا با بهره‌گیری از دانش و تجربه‌اش، پرسش‌های دیگران را پاسخ و یا به آنان مشورت می‌دهد؛ گاه نیز در مقام بیان باورها و اندیشه‌ها، یا دفاع از آنها و عملکرد و حق خود یا کسی دیگر، به مباحثه و

۱. امام علی علیه السلام: «لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ: عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ، فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ، وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ.» (غررالحکم، ح ۳۹، تمیمی آمدی).

مصاحبه و مناظره می‌پردازد و یا در مجالس انس و سرور با سخنان شیرین و لطیفش، دیگران را شاد و خشنود می‌کند. در همه این عرصه‌ها سخن، ابزار اصلی ارتباط است و نقشی بی‌بدیل در استواری رابطه و نشان دادن حالت‌های انسان دارد. به فرموده امام علی علیه السلام:

«إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرَ خِصَالٍ يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ؛ شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، وَ حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخِطَابِ، وَ نَاطِقٌ يَرُدُّ بِهِ الْجَوَابَ، وَ شَافِعٌ يُدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ، وَ وَاصِفٌ يَعْرِفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ، وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحُسْنِ، وَ وَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَ مُعَزِّزٌ تَسْكُنُ بِهِ الْأَحْزَانَ، وَ حَاضِرٌ تُجَلِّي بِهِ الضَّغَائِنَ، وَ مُوثِقٌ تَلْتَدُّ بِهِ الْأَسْمَاعُ»^۱.

در انسان ده خصلت وجود دارد که زبان او آن‌ها را آشکار می‌سازد؛ زبان، گواهی است که از درون گزارش می‌دهد؛ داوری است که به دعاها فیصله می‌دهد؛ گویایی است که به وسیله آن [به پرسش‌ها] پاسخ داده می‌شود؛ واسطه‌ای است که با آن مشکل برطرف می‌شود؛ توصیفگری است که با آن اشیا شناخته می‌شود؛ فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد؛ اندرزگویی است که از زشتی باز می‌دارد. تسلیت‌دهنده‌ای است که غم‌ها با آن تسکین می‌یابد؛ حاضری است که به وسیله آن کینه‌ها برطرف می‌شود؛ و دلربایی است که گوش‌ها به وسیله آن لذت می‌برد.

۲. اهمیت و آثار گفتگو

در اهمیت توانایی بیان انسان همین بس که خداوند بلافاصله پس از خلقت انسان، از تعلیم بیان به او یاد می‌کند. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾. این نعمت بزرگ، انسان را از سایر موجودات جدا می‌کند و با وجود پیام‌های غیرگفتاری برای برقراری ارتباط، نطق و گفتگو، مهم‌ترین ابزار تماس انسان با هم‌نوعان خود است. زبان برای انسان مانند زبانه برای ترازو است. همان‌گونه که زبانه ترازو، با بالا و پایین رفتنش، سنگینی و سبکی را نشان می‌دهد؛ زبان و سخن نیز وزن انسان را نشان می‌دهد.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۹، شیخ کلینی.

سخن یکی از عوامل مؤثر در زشتی و زیبایی ما انسان‌ها نیز هست؛ و می‌دانیم که زیبایی صورت و سیرت، از اولین جاذبه‌های ارتباطی میان فردی به شمار می‌آید. این تکه گوشت کوچک پنهان‌شده در دهان، یکی از مؤثرترین ابزارهای صید دل آدمیان است و سخن منقول از امام علی علیه السلام این نکته را به روشنی بازگو می‌کند:

«ما مِنْ شَيْءٍ أَجَلَبَ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ مِنْ لِسَانٍ»^۱.

انسانی که می‌داند چه چیزی بگوید و از چه چیزی نگوید، با چه کسی بگوید، کی، کجا و چگونه بگوید و آنچه را در درون دارد، خوب و روان بیان کند، می‌تواند روابط اجتماعی خود را سامان دهد. چنین فردی اگر بتواند زبان خود را سالم و پاک و بی‌گزند نگاه دارد، میان اجتماع با احترام و کرامت و سلامت خواهد زیست و همیشه عزیز و مورد تکریم خواهد بود. سخنی دیگر از امام علی علیه السلام تأکید کننده نقش مهم زبان است:

سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ؟» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْكَلَامُ» فَقِيلَ: «أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحُ؟» قَالَ: «الْكَلَامُ»، ثُمَّ قَالَ: «بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ، وَبِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ»^۲.

از امام علی علیه السلام پرسیدند: «بهترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟» فرمود: «سخن»، عرض شد: «زشت‌ترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟» فرمود: «سخن». سپس فرمود: «با سخن است که روسفیدی حاصل می‌شود و با سخن است که روسیاهی به وجود می‌آید».

افزون بر این بخش عظیمی از کار پیامبران و فرستادگان الهی با کلام و گفتگو پیش رفت و پیروان و مبلغان آنان نیز با استفاده از سخن و گفتگو توانستند دین الهی را گسترش دهند.^۳

۱. غرر الحکم، ح ۹۶۹۹، تمیمی آمدی.

۲. تحف العقول، ص ۲۱۶، ابن شعبه حرانی.

۳. ر.ک: میزان الحکمة: عنوان کلام، باب فضل الکلام علی السکوت، محمدی ری شهری.

مناظره‌های پیامبرانی مانند حضرت لوط علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام با اقوام خود^۱ و حضرت موسی علیه السلام با فرعون^۲ و حضرت عیسی علیه السلام با متعصبان یهود و احتجاج پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان عربستان و مسیحیان نجران و یهودیان و ماده‌پرستان و منکران معاد که در کتاب‌های حدیثی انعکاس یافته از نمونه‌های بارز گفتگوی دینی است.^۳

کاربرد گفتگو و مباحثه در کسب علم و دانش و نیز گسترش آن نشان‌دهنده بخشی دیگر از اهمیت آن است. تراوش‌های فکری در فرآیند مباحثه و نیز سؤال و جواب علمی برای بسیاری از دانش‌پژوهان، تجربه‌ای غیر قابل انکار است. همچنین گفتگوهای عمیق و مشورت و کنکاش چندسویه نیز دیگر ثمرات ارتباط کلامی را در زندگی اجتماعی ما نشان می‌دهد.

گفتگو همچنین به شناسایی میان انسان‌ها کمک می‌کند. انسان با سخن گفتن و شنیدن، خود را به دیگران می‌شناساند و به همین شکل درباره دیگران شناخت می‌یابد. انسانی که اراده پیوند با دیگران دارد باید از نعمت خداداد زبان، به‌درستی و با هوشمندی بهره برد. انسانی که چهره و لبان خود را می‌گشاید و کلام خود را با سلام آغاز می‌کند و با زیبایی ادامه می‌دهد، بی‌تردید با محبت و خوش‌رویی دیگران روبه‌رو می‌شود، در همان لحظات اولیه در دل دیگران جای می‌گیرد و کار خود را پیش می‌برد.

کلام کارکرد دیگری نیز دارد. گاه باید سخن به اعتراض گشود و کفر و نفاق و ستم را رسوا نمود. برخی از جدال‌های زبانی پیامبران همچون حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام با نمرود و فرعون و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت مطهرش علیهم السلام با ابوسفیان و معاویه و یزید در همین قالب جای می‌گیرند.

۱. شعراء: ۱۶۰ - ۱۸۸.

۲. طه: ۴۲ - ۶۲.

۳. رک: الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۷ - ۴۴، و ۴۷ - ۶۴، شیخ طبرسی؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۶۹، ح ۲، علامه مجلسی؛ و نیز فرقان: ۷ و ۸؛ زخرف: ۳۱؛ اسراء: ۹۰ - ۹۳.

۳. اصول سخن و گفتگو

نیک‌گفتن و سنجیده‌گویی و سخن سالم گفتن، از معیارهای لازم در گفتگوی انسانی و اسلامی هستند؛ اما اینها برای برقراری رابطه‌های اجتماعی کافی نیستند. افزون بر اینها ما باید در برابر بدگویی دیگران تاب بیاوریم و با نرمی و مدارا بکوشیم به سلامت از معرکه برهیم. این چند نکته را بررسی می‌کنیم.

(۱) سنجیده‌گویی

سخنی که پس از تفکر و تأمل از کام و دل ما برآید، در گوش و جان مخاطب می‌نشیند. روایات متعددی در دست است که ایمان را در سنجیده‌گویی و اندیشیدن و تأمل پیش از سخن گفتن می‌داند، نه آن که ابتدا سخن بگوییم و سپس بیندیشم که چه و چرا گفته‌ایم. روایتی از امام علی علیه السلام بر این مطلب دلالت دارد:

«إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ، تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَاوَاهُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ وَمَاذَا عَلَيْهِ»^۱.

زبان مؤمن، پشت دل او است و دل منافق، پشت زبان او؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا درباره آن می‌اندیشد؛ اگر خوب بود اظهارش می‌کند و اگر بد بود آن را پنهان می‌دارد؛ اما منافق هرچه به زبانش آید می‌گوید، بی‌آنکه بداند چه سخنی به سود او و چه سخنی به زیانش است.

(۲) نیک‌گویی

قرآن کریم با بیانی جامع و کوتاه به نیکویی و خوب بودن گفتار فرمان داده است:

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲

با مردم خوب سخن بگویید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ و ر.ک: میزان الحکمة، عنوان «اللسان»، ۳۵۰۶، محمدی ری شهری.

۲. بقره: ۸۳.

برخی مفسران و شارحان «سخن نیکو» را در این آیه یک نمونه برای رهنمود به معاشرت و هم صحبتی نیکو دانسته‌اند.^۱ یک روایت در تفسیر این آیه نیز چنین می‌فرماید:

«قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ».^۲

بهترین چیزی را که دوست دارید مردم درباره شما بگویند، به آنها بگویید.

در آن سو نیز از گفتن آنچه دوست نداریم درباره ما گفته شود خودداری کنیم. امام

علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تُقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ».^۳

این دو دستور، همان قاعده طلایی اخلاق است که در گفتگو نیز پیاده و تطبیق شده است. خوب است خود را به جای دیگری بنهیم و همان را به او بگوییم که دوست داریم درباره ما بگوید. اگر هر کس در پی گفتن سخن نیکو به دیگران باشد و بهترین چیزی را که دوست دارد بشنود، به دیگران بگوید، آیا شاهد گسستن رابطه‌ای خواهیم بود؟!

یک روایت از امام سجاد علیه السلام برخی برکات مهم نیک‌گویی را چنین بیان فرموده است:

«الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ، وَيُنْمِي الرِّزْقَ، وَيُنْسِي فِي الْأَجْلِ، وَيُجَبِّئُ إِلَى الْأَهْلِ، وَيُدْخِلُ الْجَنَّةَ».^۴

گفتار نیک، دارایی را زیاد می‌کند و روزی را افزایش می‌دهد و اجل را به تأخیر می‌اندازد و [انسان را] نزد خانواده محبوب می‌گرداند و به بهشت می‌برد.

۳) سخن سالم

بدگویی و سخن زشت، کینه به دل می‌دواند و افراد بزرگوار را از گرد انسان فراری

۱. الصافی، ج ۱، ص ۱۵۲، فیض کاشانی؛ ملاذ الاخیار، ج ۶، ص ۳۰۹، علامه مجلسی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵، شیخ کلینی.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۶، شیخ صدوق؛ تحف العقول،

ص ۷۴، ابن شعبه حرانی.

۴. الأمالی، ج ۱، ص ۴۹، شیخ صدوق.

می‌دهد. زشت‌گویی، شیوهٔ انسان‌های پست و فرومایه است؛ اما گاه ما را نیز به کام خود فرو می‌کشد. آنگاه که سخن زشت دیگری ما را به خشم آورد، اگر به توصیهٔ قرآن عمل نکنیم و به جای گذشت کریمانه، بایستیم و درگیر شویم، آنگاه جز بر هیجان بی‌مهار معرکه نیفزوده‌ایم. معرکه‌ای که شیطان دامنش را در آن گسترده تا هر دو سوی این گفتگوی خشن و جاهلانه را به کام خود فروکشد. قرآن کریم چنین رهنمود می‌دهد:

﴿وَإِذَا حَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱

و چون نادانان آن‌ها را [به گفتار ناروا] طرف خطاب قرار دهند، آن‌ها سلام (سخنی مسالمت‌آمیز و دور از خشونت) گویند.

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۲

و چون به لغو و بیهوده‌ای عبور کنند، بی‌اعتنا و بزرگوارانه می‌گذرند. گفتنی است سخن و گفتگو آداب متعددی دارد که آنها را در دو بخش آداب مربوط به محتوای سخن و آداب مرتبط با شیوهٔ آن پی می‌گیریم.

۴. آداب مربوط به محتوا

دستهٔ نخست از آداب مربوط به سخن و گفتگو، آداب ناظر به محتوا و مطلب ارائه شده است. خواه این مطلب در قالب یک سخنرانی باشد، یا در فرآیند یک مناظره و مباحثه یا یک صحبت دوستانه. برخی از این آداب را گذرا و کوتاه بررسی می‌کنیم.

۱) استوار، عالمانه و مدلل بودن

قرآن کریم به صراحت فرمان داده که سخن استوار بگوییم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۳

ای مؤمنان از خدا پروا کنید و سخنی استوار گویید.

۱. فرقان: ۶۳.

۲. فرقان: ۷۲.

۳. الأحزاب: ۷۰.

قرآن کریم سخنی استوار و آیات شریفه‌اش، آکنده از دلایل عقلی و منطقی و مشحون از تشویق به پیروی از حجت و سخن مستدل گفتن است؛ سخنی که بر واقعیت بنا شده و حقیقت‌نما باشد، سخنی برخاسته از علم و آگاهی که دلیلش روشن و عیان یا پشت‌گرم به استدلال و برهان باشد. این توصیه قرآنی مورد تأکید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است به گونه‌ای که آن را بسیار بر منبر فراز آورده و بازگو می‌کردند.^۱ از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده که نیکوترین سخن، سخن استوار است^۲ و کسی که سخن خود را استوار می‌کند، فراوانی فضل خود را آشکار ساخته است.^۳

از سوی دیگر از سخن غیر عالمانه منع شده، همان گونه که از گام نهادن در راه ناشناخته نهی شده است. در سفارش امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام چنین آمده است:

«دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ، وَ الْحِطَابَ فِي مَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَ امْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ صَلَاتَهُ».^۴

در آنچه نمی‌دانی، سخن را واگذار و آنچه را بر عهده نداری بر زبان میاور و از راهی که در آن از گمراهی ترسی، پرهیز کن.

گاه شیطان از ضعف علمی ما سوء استفاده می‌کند و دلیل می‌آورد و وسوسه می‌کند که برای رعایت حجم متعارف خطابه، منبر یا نوشته خود، مطالبی را لابلای مطالب علمی بیفزاییم. سخن نغز امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را می‌توان گونه‌ای مقابله با این شیوه دانست:

«لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ».^۵

مگو آنچه را نمی‌دانی، هر چند اندک بود آنچه می‌دانی.

۱. «أَكْثَرُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (الدر المنثور: ج ۶، ص ۶۶۷، سیوطی).
۲. «أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ» (غرر الحکم، ح ۲۸۶۵، تمیمی آمدی).
۳. «مَنْ سَدَّدَ مَقَالَهُ بَرَهَنَ عَنِ غَزَاةِ فَضْلِهِ» (غرر الحکم، ح ۸۴۱۹، تمیمی آمدی).
۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۶۹، ابن شعبه حرانی.
۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۶، ح ۳۲۱۵، شیخ صدوق؛ تحف العقول، ص ۷۴، ابن شعبه حرانی.

۲) راستی و امانت‌داری

راستگو با سخن راستش، در پی ارائه واقعیت خارجی و گزارش درست آن است. او بی‌آنکه چشمانش را بر واقعیت ببندد یا خبرش را به گرایش‌های نفسانی‌اش بیالاید، می‌کوشد درست ببیند و درست بیندیشد و درست سخن بگوید. این نکته، پایهٔ صحت و درست‌ی استدلال را فراهم می‌آورد و مانع غلبهٔ باطل‌اندیشان بر او می‌گردد. امام علی علیه السلام به روشنی این مطلب را فراز آورده و چنین فرموده است:

«مَنْ صَدَقَتْ لَهُجَتُهُ قَوِيَتْ حُجَّتُهُ»^۱.

هر که سخنش راست باشد، استدلالش قوت گیرد.

و در سخن بلند دیگری می‌فرمایند:

«لَا يُغْلِبُ مَنْ يَحْتَجُّ بِالصِّدْقِ»^۲.

آن که به راستی استدلال می‌کند، مغلوب نمی‌شود.

گفتنی است به هنگام نقل قول از دیگران، نیز لازم است راستی و امانت‌داری را رعایت کنیم که چه بسا عدم رعایت آن، منجر به نسبت دادن‌های دروغین و موجب آزار یا هتک حرمت گویندهٔ اصلی سخن شود. امانت‌داری در نقل و حکایت درست سخن دیگری، افشای فقط آنچه صاحب سخن اجازه داده و نیز پاسداری از حق هر صاحب حقی در انتساب دستاوردهای علمی و نکات نو نیز به استواری سخن و گفتگو کمک می‌کند. نکتهٔ مهم آنکه سخن صادقانه باید خیرخواهانه نیز باشد. به همان اندازه که نیاز است ما در سخن و گفتگوهایمان، به واقعیت بیندیشیم، لازم است به آثار سخن خود نیز بیندیشیم. گاه سخنی راست، فتنه‌ای برمی‌انگیزد که خاموش کردنش به بهای گزافی نیاز دارد. خیرخواهی و راستی دو ویژگی مهم گفتار و رفتار ما هستند که همراهی و رعایت توأم هر دو، می‌تواند ارتباط‌های اجتماعی را استوار دارد.

۱. غرر الحکم، ح ۸۴۸۲، تمیمی آمدی.

۲. همان، ح ۱۰۷۰۳.

(۳) مفید بودن

سخن گفتن از اعمال انسان به حساب می‌آید و بخش زیادی از فرصت او را می‌گیرد. از این رو هزینه کردن فرصت و توان برای تولید یا شنیدن و رساندن آن، هنگامی مقرون به صرفه است که حاصل آن به کار دنیا یا آخرت انسان بیاید؛ سخنی که بر دانش انسان بیفزاید یا او را در عرصه تقوا و عمل ارتقا بخشد و یا باری از دوش کسی بردارد و مساله‌ای را حل کند. با توجه به عمر و اجل محدودمان باید بکوشیم از لحظه لحظه زندگی خود توشه بگیریم و از هر کار و سخن بی‌حاصل، دوری کنیم. بیهوده‌گویی و بیهوده‌کاری، فرصت‌های ارزشمند انسان را از بین می‌برد و او را تهی دست و کم توشه، روانه آخرت می‌کند. قرآن کریم یکی از صفات مؤمنان را دوری از لغو می‌داند^۱ و یکی از ویژگی‌های بهشت را نیز شنیده نشدن سخن لغو در آن دانسته است؛ و ویژگی بزرگی که در چند جا تکرار و بر آن تأکید شده است.^۲

(۴) پرهیز از گناه

قرآن کریم یکی دیگر از ویژگی‌های بهشت را نشنیدن سخن گناه‌آلود و نیز دروغ دانسته است.^۳ سخن گناه‌آلود، گونه‌های متعددی مانند غیبت و تهمت و سخن‌چینی و آزرده و زخم زبان دارد. آیات و روایات فراوانی ما را به پرهیز از چنین سخنانی فرمان داده‌اند.^۴ این در واقع کفران نعمت بزرگ بیان و زبان است؛ نعمتی که در اختیار بشر نهاده شده تا با آن خدا را یاد کند، انس و الفت بیاورد، میان مردمان دوستی و آشتی برقرار کند و درد و اندوه دیگران را بزدايد و... این کفران نعمت، خسارت بزرگی به انسان می‌زند و او را به جای کسب فضایل انسانی و پاداش الهی، با باری سنگین از رذائل اخلاقی و کیفر الهی رهسپار دیار جاوید می‌سازد. گفتنی است کلمات رکیک و دشنام نیز سخن را گناه‌آلود می‌کند و پرده حیا را می‌برد؛

۱. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون: ۳).

۲. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم: ۶۲) و ر.ک: واقعه: ۲۵، نبا: ۳۵.

۳. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ (واقعه: ۲۵) و ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا﴾ (واقعه: ۳۵).

۴. ر.ک: میزان الحکمه، عنوان‌های الغيبة، التهمة، الايذاء و النميمة، محمدی ری شهری.

امری که ممکن است در شوخی‌های سبک و بیش از اندازه نیز رخ دهد. از این رو لازم است از واژه‌ها و عبارات‌هایی استفاده کنیم که محترمانه باشد و حرمت اشخاص و مجلس را پاس دارد. روایات متعددی درباره پرهیز از دشنام‌گویی و دوری از فحش در دست است.^۱ امام باقر علیه السلام درباره شوخی فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلا رَفَثٍ».^۲

خداوند عز و جل کسی را که در میان جمعی، بدون زشت‌گویی شوخی کند دوست دارد.

و امام صادق علیه السلام درباره سخن زشت و دشنام چنین هشدار داده است:

«إِنَّ الْفَحْشَ وَالْبِذَاءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ».^۳

دشنام‌گویی و بی‌شرمی و تندى زبان، از نفاق است.

۵) تناسب مطلب و مخاطب

سخن برای مخاطب گفته می‌شود. از این رو، باید برای او مفهوم و کارآمد باشد. سخن راندن از موضوعی که از سطح مخاطب بالاتر باشد، یا نیاز او نباشد و دردی را از او درمان نکند، اتلاف وقت او است. این حدیثی مشهور است که پیامبران همواره بر پایه عقل مردم با آنان گفتگو می‌کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّا مَعَاشِرَ

الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ».^۴

۱. ر.ک: میزان الحکمه، عنوان السبّ و الفحش، محمدی ری شهری.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴ شیخ کلینی؛ و ر.ک: میزان الحکمه، عنوان المزاح، محمدی ری شهری.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۹، شیخ کلینی.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵ و ج ۸، ص ۲۶۸، شیخ کلینی؛ تحف العقول، ص ۳۷، ابن شعبه

حرانی؛ المحاسن، ج ۱، ص ۳۱۰، شیخ برقی.

همچنین نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان، سخن می‌گفتند.^۱

افزون بر این، سخن راندن از مطالب والا و بالا برای کسی که توان فهم آن را ندارد، گونه‌ای جفا بر مطلب است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نظر به همین مساله، گفتگوی علمی با کسانی که شایسته آن نیستند، را تباه کردن علم دانسته‌اند.^۲ مشابه همین معنا در سخنان منقول از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در دست است:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَّالَ فَتَظْلِمُوها، و لَا تَمْنَعُوها أَهْلها فَتَظْلِمُوهم».^۳

سفارش امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به فرزند برومندش امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام نیز ناظر به همین مطلب است:

«مِنْ صِفَةِ الْعَالِمِ أَنْ لَا يَعْظُ إِلَّا مَنْ يَقْبَلُ عِظَتَهُ، و لَا يَنْصَحَ مُعْجَباً بِرَأْيِهِ، و لَا يُجِبِرَ بِهَا يَخَافُ إِذَاعَتَهُ».^۴

از ویژگی‌های عالم آن است که تنها کسی را اندرز می‌دهد که اندرز را بپذیرد، و کسی را که فریفته رأی و نظر خویش است، نصیحت نمی‌کند، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد، بیان نمی‌کند.

افزون بر این، سخن گفتن از مطلبی که مخاطب ظرفیت و تحملش را ندارد، یا اشتیاق و علاقه‌ای به آن نشان نمی‌دهد، بر خستگی گوینده می‌افزاید و کار او را دشوار می‌سازد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در حکمت‌های منسوب به ایشان می‌فرمایند:

۱. زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۸، ابن الجوزی.
 ۲. «أَفَقَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ، و إِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ» (سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۶۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۴، ح ۲۸۹۶۰، علاء الدین هندی).
 ۳. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۵۸۵۸، شیخ صدوق؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲، ح ۴، شیخ کلینی.
 ۴. العدد القویة، ج ۲۲، ص ۳۵۸، علامه حلی؛ بحار الأنوار ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۷۷، علامه مجلسی.

«از سخن گفتن با آن که گفتارت را نمی‌فهمد (و از تو نمی‌پذیرد)، بپرهیز، زیرا تو را ملول و دل‌گیر می‌سازد».^۱

و در جایی دیگر فرموده‌اند:

«جابه‌جا کردن صخره‌ها از جایگاهشان، آسان‌تر از فهماندن به کسی است که نمی‌فهمد».^۲

پرسش و پژوهش

۱. کارکردهای گفتگو در زندگی علمی را برشمارید.
۲. دو مناظره از مناظرات پیامبران و امامان را بیابید و تحلیل کنید.
۳. برخی مصداق‌های سخن بیهوده را در زندگی روزمره شناسایی کنید.
۴. گفتگوهای مجازی چه تأثیری در زندگی ما دارند؟ حکم این گفتگوها میان نامحرمان چیست؟
۵. چه آسیب‌هایی مباحثات طلبگی را تهدید می‌کند؟

۱. «احذرَ كَلَامٍ مَنْ لَا يَفْهَمُ عَنكَ؛ فَإِنَّهُ يُضْجِرُكَ» (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۲، ح ۲۳۱).

۲. «نَقَلَ الصُّخُورَ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَهْوَنُ مِنْ تَفْهِيمِ مَنْ لَا يَفْهَمُ» (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۲۶، ح ۷۳۲، ابن ابی الحدید).

درس دوازدهم

درآمد

در درس گذشته، برخی از اصول و آداب ناظر به محتوای سخن را ارائه دادیم. در این درس از آدابی سخن می‌گوییم که بیشتر ناظر به شیوه گفتگو و چگونگی ارائه سخن به مخاطب است. آدابی که اهمیت آنها از آداب پیشین کمتر نیست. چه بسا مطلبی نغز و مناسب به گونه‌ای نادرست و ناشیانه ارائه گردد و نه تنها اثر بایسته خود را نگذارد که به نفرت و انکار مخاطب و گسستن رشته پیوند نیز بینجامد.

۵. آداب ناظر به شیوه گفتگو و ارائه سخن

۱) کم‌گویی و گزیده‌گویی

سخن مانند دواست؛^۱ از این رو باید به مقدار لازم بیان شود. سخن طولانی، شنونده را ملول و رنجور می‌کند. بلاغت کلام، چیزی جز رعایت اندازه و اقتضای سخن نیست؛ و بلیغ کسی است که بتواند مطلب خویش را با شیوایی و سخنانی اندک برساند. این نکته برگرفته از حدیث زیر است:

الإمام الصادق عليه السلام حين قيل له: «ما البلاغة؟»: «من عرف شيئاً قلّ كلامه فيه و إنما سُمي البليغ؛ لأنه يبلغ حاجته بأهون سعيه».^۲

۱ علی عليه السلام: «الكلام كالدواء؛ قليله ينفع، و كثيره قاتل» (غرر الحكم، ح ۲۱۸۲، تمیمی آمدی).
۲. تحف العقول، ص ۳۵۹، ابن شعبه حرانی؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۱، ح ۲۸، علامه مجلسی.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند که بلاغت چیست؟ فرمود: «هر کس چیزی را بداند، با کمترین سخن بیانش کند و شخص را از آن جهت بلیغ (رساگو) نامند که با کمترین کوشش به خواسته خویش می‌رسد».

کوتاه و گزیده‌گویی ویژگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. آن حضرت فرموده‌اند:

«أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ اخْتَصِرَ لِي الْكَلَامُ اخْتِصَارًا»^۱.

کلمات جامع به من عطا شده و سخن برای من مختصر شده است.

همچنین بر پایه روایتی از اهل سنت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موعظه روز جمعه را طولانی نمی‌کرد و به چند جمله کوتاه بسنده می‌نمود،^۲ و دیگران را نیز به کوتاه کردن خطبه فرمان می‌داد.^۳ از روایت ابوامامه چنین بر می‌آید که این فرمانی عمومی و گسترده بوده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا قَالَ: «أَقْصِرِ الْخُطْبَةَ، وَ أَقِلَّ الْكَلَامَ»^۴.

هرگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرماندهی را گسیل می‌داشت، به او می‌فرمود: «خطابه را کوتاه و سخن را کم کن».

به گونه کلی و متعارف، نیکویی سخن در اختصار آن است.^۵ احادیثی چند بر این

مطلب دلالت دارند که یکی را از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌آوریم:

«اخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ، وَ عَلَى فَضْلِكَ أَدْلُ»^۶.

تا آنجا که نیک می‌دانی، گفتارت را مختصر کن؛ زیرا برای تو زیباتر و دلالتش بر فضل تو بیشتر است.

شاعران و ادیبان فارسی نیز به این موضوع پرداخته‌اند. نظامی گنجوی گفته است:

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ تا ز اندک تو جهان شود پر^۱

۱. مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۱۱۰۷؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۵۷۶۲.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۰۶۶؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۵۷۶۶.

۴. المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۷۶۴۰؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۹۴، ح ۱۸۱۲۶.

۵. الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْاِخْتِصَارِ» (المواعظ العدویة، ص ۵۵).

۶. غرر الحکم، ح ۲۷۳۵، و ر.ک: غرر الحکم، ح ۴۹۶۹ تمیمی آمدی.

و در قابوسنامه چنین آمده است:

«بسیاردانِ کم‌گوی باش نه کم‌دانِ بسیارگوی که گفته‌اند: خاموشی، دوم سلامت است و بسیارگفتن، دوم بی‌خردی».^۲

افزون بر این، احادیث فراوانی در نهی از دراز کردن سخن و آثار زیان‌بار آن در دست است.^۳ امام علی علیه السلام آن را آفت سخن دانسته^۴ و آثاری مانند افزایش خطای گوینده^۵ و ملول و کسل شدن شنونده را گوشزد نموده است.^۶ از دیگر زیان‌های طول دادن کلام در جایی که شایسته نیست، کم‌ارزش شدن گوینده و فرار گرفتنش در معرض سرزنش دیگران است.^۷ نیکوست در پایان این بخش، وصیت حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام را بیاوریم:

«لَا تَكُونَنَّ مَكْتَارًا بِاللُّطْفِ مَهْذَارًا، فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّطْقِ تَشِينُ الْعُلَمَاءَ، وَتُبْدِي مَسَاوِي السُّخْفَاءِ».^۸

هرگز پرگو و یاوه‌گو مباش؛ زیرا پرگویی، دانایان را لگه‌دار می‌کند و بدی‌های سبک‌مغزان را آشکار می‌سازد.

۲) شمردن گویی

برخی تند و پرشتاب سخن می‌گویند تا مطلب بیشتری را در زمان کمتری ارائه دهند. اینان به جای اندیشیدن برای کوتاه کردن عبارت و حذف تکرارها و نیاوردن کلمات مشابه و

۱. دیوان نظامی، منظومه لیلی و مجنون.

۲. قابوسنامه، باب هفتم، سخن‌دانی.

۳. رک: میزان الحکمة: عنوان «الکلام» باب «النَّهْيُ عَنِ كَثْرَةِ الْكَلَامِ»، محمدی ری شهری.

۴. «أَفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ» (غرر الحکم، ح ۳۹۶۶، تمیمی آمدی).

۵. «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطْوُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

۶. «إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُكْثِرُ الزَّلَلَ وَيُورِثُ الْمَلَلَ» (غرر الحکم، ح ۲۶۸۰، تمیمی آمدی).

۷. «مَنْ أَطَالَ الْحَدِيثَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْمَلَامَةِ» (غرر الحکم، ح ۸۸۹۲، تمیمی آمدی).

۸. کنز العمال، ح ۴۴۱۷۶، علاء الدین هندی.

مترادف، تنها بر سرعت کلام خود می‌افزایند تا به پندار خود، هم رعایت فرصت شنونده را بکنند و هم مطالب فراوانی را به او انتقال دهند. این پندار و کردار نادرست، زمینه‌ی درست نشیندن و خوب نفهمیدن شنونده را فراهم می‌آورد و موجب کم‌توجهی او به سخن می‌شود. آری انتقال دقیق و درست یک نکته خوب، بهتر از انتقال نادرست چندین مطلب ناقص است. امر الهی به ترتیل قرآن^۱ و سفارش نبوی به شمرده خواندن آن^۲ می‌تواند سرمشق خوبی برای ما باشد.

شمرده‌گویی، آرامش‌گوینده را به شنونده منتقل می‌کند و گونه‌ای حس احترام و ادب را در شنونده نسبت به گوینده ایجاد می‌کند. از این مهم‌تر، موجب فهم دقیق و عاری از سوءتفاهم می‌شود.

۳) حرمت گذاری به مخاطب

به گاه گفتگو توجه داشته باشیم که در مقابل ما انسانی محترم قرار دارد. انسانی که رعایت حرمتش بر من واجب و پاس‌داشت حقش بر من لازم است. این نگاه، واژه‌های مورد استفاده مرا و ادبیات گفتگویم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من باید کلماتی زیبا، بدون بار منفی، بدون گزندگی و نیش و کنایه برگزینم و آنها را با ترتیبی منطقی و قابل فهم ارائه دهم. از امر و نهی و تحکم و منیت خودداری و به شخصیت مخاطب توجه کنم. به سخن دیگر شنونده را بینم و او را با اهمیت بشمارم. اشتیاق و وضعیت او را زیر نظر داشته باشم و مراقبش باشم. قیس بن ابی حازم از قول پدرش چنین می‌گوید:

۱. ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (المزمل: ۴).

۲. رسول الله ﷺ فی قوله تعالی ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾: «بَيْنَهُ تَبْيَانًا، وَلَا تَنْشُرُهُ نَشْرَ الْبَقْلِ، وَلَا تَهْدُهُ هَذَا الشَّعْرَ، فَفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ، حَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَلَا يَكُنْ هَمَّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ». (التنوير للراوندي، ص ۱۶۴، ح ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۱۵، ح ۱۷، علامه مجلسی) قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخم علف، پراکنده‌اش مساز و همچون شعر، به شتاب و بُریده بُریده مخوان. در شگفتی‌هایش درنگ کنید، دل‌ها را با آن به تپش درآورید و همه کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید.

«رَأَى النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ وَ أَنَا فِي الشَّمْسِ، فَأَمَرَنِي فَحَوَّلْتُ إِلَى الظِّلِّ»^۱.

پیامبر ﷺ در حالی که سخنرانی می کرد، مرا دید که میان آفتابم. پس به من فرمان داد تا جایم را به سایبان تغییر دادم.

۴) رعایت حق کلام مخاطب

یکی از مصادیق حرمت نهادن به مخاطب و رعایت مقام گفتگو، پرهیز از دویدن در کلام دیگران است؛ امری که در مباحثه، مناظره، مصاحبه، شورا و نیز در پرسش و پاسخ پیش می آید و گاه تا جدل و ستیز کلامی هم پیش می رود. این امر، برخاسته از روح عجز انسان و کم تحملی او است و نه تنها به پیشرفت گفتگو کمکی نمی کند، بلکه فضای گفتگو را غبارآلود می کند. این کار نادرست در مواردی زمینه برانگیختن خشم هر دو سوی گفتگو یا دست کم آن کس را که نتوانسته سخن بگوید و مقصود خود را ارائه دهد، فراهم می آورد و این نقطه گسست پیوند است.

بهرتر است به این نکته توجه داشته باشیم که ما دقایقی از وقت مخاطب را گرفته و سخن خود را گفته ایم، پس طبق قاعده طلایی هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم پسند، باید به او مهلت دهیم که او نیز سخن خود را تمام و کمال بگوید و چون آن را به پایان برد، آنگاه با متانت و شکیبایی تمام، آن را بررسی و نقد کنیم. کسی که زود به میدان نقد پا نهد و پیش از تمام شدن ادعا و دلیل های طرف مقابل، در میانه سخن او به مقابله برخیزد، به ضعف علمی یا سستی سخن متهم می گردد. گویی که اگر طرف مقابل همه حرف خویش را به میدان درآورد، دیگر فرصتی برای رد او و اثبات خودمان باقی نمی ماند. این نکته نیز در اخلاق ناصری چنین آمده است:

از آداب سخن این است که شخص بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع

نکند.

۵) زیبایی سخن

سخن، هدیه خداوند به انسان است؛ و پاس داشت این هدیه، در گرو رعایت نیکویی آن است. کاربرد واژه‌های زیبا و رعایت ادب، سخن را نیکو، ارزشمند و اثرگذارتر می‌کند. سخن زیبا، مانند زیوری گران‌بها، به آدمی زینت می‌دهد و او را پیش دیگران می‌آراید و آن سوی گفتگو را نیز به ارائه گفتار زیبا سوق می‌دهد. از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«أَجْمَلُوا فِي الْخُطَابِ، تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ»^۱.

زیبا بگوئید، زیبا جواب می‌شنوید.

به همین گونه، واژه‌های سخیف و زشت، زیبایی سخن را از میان می‌برد و گوینده را نزد شنونده، کم‌ارزش می‌نماید و زمینه پاسخی ناراحت‌کننده را فراهم می‌آورد. روایت منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام زشت شدن گوینده به دلیل زشتی سخنش را این گونه تذکر داده است:

«سَوْءُ الْمَنْطِقِ يُزِرِي بِالْبَهَاءِ وَالْمُرْوَّة»^۲.

زشت‌گویی، شکوه و مرّت را لکه‌دار می‌کند.

و روایتی دیگر از همین امام به اثر دیگر زشت‌گویی اشاره کرده است:

«لَا تَقُولَنَّ مَا يَسُوؤُكَ جَوَابَهُ»^۳.

هرگز سخنی مگو که پاسخش تو را ناراحت می‌کند.

زشت‌گو اگر سکوت کند، برایش بهتر از سخنی است که نه تنها جاذبه و محبت و پیوندی برایش به ارمغان نمی‌آورد، بلکه سرزنش و نکوهش دیگران را در پی دارد.

اسلام اجازه زشت‌گویی و دشنام دادن به کسی را نمی‌دهد، حتی اگر آن شخص مشرک باشد. در سوره اسراء پس از نقل زشت‌گویی مشرکان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را انسانی سحرزده

۱. غرر الحکم، ح ۲۵۶۸، تمیمی آمدی.

۲. میزان الحکمة، ح ۱۷۹۵۱، محمدی ری شهری.

۳. غرر الحکم، ح ۱۰۱۵۵، تمیمی آمدی؛ احادیث متعددی در پرهیز از زشت‌گویی در دست است. ر.ک: میزان الحکمة: عنوان «الکلام»، باب «التَّحذِيرُ مِنَ الْكَلَامِ الْمُسْتَهْجَنِ»، محمدی ری شهری.

می خواندند و خداوند آن‌ها را ظالم و ستمگر خوانده است و نیز پس از گزارش سخنان انکارآمیز آنان در رد قیامت و رستاخیز می فرماید:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ، إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۱

و به بندگان من بگو سخنی را که نیکوتر است بگویند؛ همانا شیطان [به وسیله کلمات مفسده‌انگیز] میانشان را بر هم می زند؛ زیرا شیطان همیشه برای انسان دشمنی آشکار بوده است.

شیخ طوسی رحمته الله در تفسیر این آیه آورده است: به بندگانم بگو که به یکدیگر، نیکوترین

چیزی را که می شود گفت بگویند^۲ و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله سخنی زیبا و مؤدبانه و به دور از درستی و زشتی و ستم بگویند؛ سخنی که نیکو و همراه ادب باشد تا زمینه دخالت شیطان را از بین ببرد.^۳

آیه شریفه تأثیر کلام نیکو در ارتباط اجتماعی را به روشنی بیان می کند. ما حتی اگر به بدکاران سخن نیکو بگوییم، دیگر شیطان نمی تواند آن‌ها را تهییج و تحریک کند و ما را به جان هم اندازد. این بدان معناست که شیطان از بدگویی و زشت‌گویی، بهره می برد و ارتباط میان انسان‌ها را سست می کند و بر ما لازم است که این فرصت را به او ندهیم. بدگویی، تخم کینه می کارد و دشمنی را به جای دوستی می نشاند و شیطان در این میان، تور خود را می گسترد و آن اندازه وسوسه می کند تا پیوند دو انسان را از هم بگسلد.

نکته مهم، تشخیص مصداق‌های زیبایی در هر عصر و دوره و هر مقام و جایگاه است. این سخن مشهور که «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد» را می توان به ادبیات گفتگو و ظاهر کلام نیز ناظر دانست. سخن با روستاییان با صفا، هنگامی زیبا و نیکو شمرده می شود که از واژه‌های همه فهم استفاده کنیم و مقصود خود را واضح و روشن و کامل بیان کنیم. در

۱. اسرا: ۵۳.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۸۹، شیخ طوسی.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۸، علامه طباطبایی.

سخن با دانشجویان، نیز از آوردن اصطلاح‌های مخصوص حوزویان، همچون «اطلاق و شمول»، «حکومت و ورود»، «تقدم رتبی»، «تواتر اجمالی» و... بدون توضیح کافی دوری کنیم. در سخنرانی ملی و برای پخش در رسانه‌ها نیز بکوشیم زبان پارسی را حتی در سطح واژگان و قواعد دستوری پاس بداریم و از کاربرد کلمات بیگانه و نامأنوس بپرهیزیم؛ به‌ویژه اگر معنای دقیق و کاربرد درست آن را خوب نمی‌دانیم. همچنین از آوردن تکیه‌کلام‌ها و تکرارهای غیر ضرور مانند «خدمت شما عرض کنم»، «در واقع» و «به قول معروف» خودداری کنیم.

۶) شیرینی سخن

افزون بر زیبایی، شیرینی و جذابیت سخن نیز مهم است. لبخند بر لب داشتن، اخم نکردن، نگاه محبت‌آمیز به مخاطب و لطیف بودن سخن بر جاذبه و نفوذ کلام ما و نیز ژرف‌تر کردن پیوند ایجاد شده می‌افزاید. نکته مهم آن است که همه اینها باید برخاسته از قلبی مهربان و روحی بزرگ و لطیف باشد تا اثر کاملی بر جای بگذارد. اگر چنین نباشد مخاطب در ادامه گفتگو و به‌تدریج دوگانگی برون و درون ما را درمی‌یابد و این چیزی جز دورویی نیست؛ امری نازیبا که به پیوند اجتماعی ضربه می‌زند.

شیرینی سخن و جذاب کردن گفتار، رویه‌ای پسندیده، مقبول و ادبی شایسته و اثرگذار است. بخشی از این کار به کمک شعر، داستان، شوخی و لطیفه میسر است. آن کس که میان جمله‌های خود، شعری شیرین می‌خواند یا به مثل کوچک زیبایی اشاره می‌کند و گاه از چاشنی لبخند و شوخی بهره می‌برد، به‌سادگی در دل شنوندگان و مرتبطانش جای می‌گیرد و با کاربرد گسترده‌تر آن، بر دامنه جاذبه خود می‌افزاید. امام علی علیه السلام فرموده است:

«مَنْ عَدَبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ»^۱.

آن که زبانش شیرین باشد؛ دوستانش فراوان شوند.

۱. غررالحکم، ح ۱۱۹، تمیمی آمدی.

نکته‌ای که اسدی طوسی آن را چنین به نظم کشیده است:

به گفتار شیرین، فریبنده مرد کند آنچه نتوان به شمشیر کرد.

گفتنی است اگر این امور شیرین‌کننده از حد بگذرند، آنگاه گفتار را سبک می‌نمایند و گاه نتیجه عکس می‌گذارد. پیشوایان ما در گفتار و رفتار خود شوخی و مزاح داشته و شعر هم می‌سروده و می‌خوانده‌اند؛ اما اندازه را نگاه می‌داشتند و جز حق نمی‌گفتند. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است:

«إِنِّي لَأَمْزُحُ، وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۱.

من شوخی می‌کنم؛ ولی جز حق بر زبان نمی‌آورم.

۷) نرمی و لطافت سخن

این مسئله را باید با خود روشن کنیم که برای چه و برای که سخن می‌گوییم و قصد و نیت ما چیست. اگر در پی رساندن پیام الهی یا هدایت و ارشاد مخاطب یا خوشحال کردن او و خشنود کردن خداییم، باید سخن درست بگوییم نه درشت. اگر برای اقناع شنونده سخن می‌گوییم و نه به کرسی نشاندن سخن خود، دلیل و برهان قوی باید اقامه کرد نه فریاد خشمگینانه. به گفته سعدی:

دلایل قوی باید و معنوی نه رگهای گردن به حجت قوی

لطافت و نرمی سخن، نشان‌دهنده لطافت روحی گوینده و محبت قلبی او است و این اثری فوق‌العاده بر مخاطب دارد. نرمی و عطوفت همچنین محیط گفتگو را دوستانه می‌کند، به شنونده فرصت اندیشیدن می‌دهد و بدینسان زمینه پذیرش مطلب را فراهم می‌آورد. این امر به‌ویژه در تذکرات اخلاقی و اندرز و نصیحت بسیار مهم است. گاه کسی مطلبی را با درشتی و تندتندی تذکر می‌دهد و اثر نمی‌گذارد، بلکه موجب مقاومت و واکنش سرد مخاطب می‌شود. همان مطلب را کسی به همان شخص با نرمی و لطافت تذکر می‌دهد و اثر

۱. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۸، ح ۴۲، شیخ طبرسی.

می‌نهد. این همان شیوه‌ای است که خداوند به حضرت موسی و هارون برای ارشاد فرعون توصیه نمود و فرمود:

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ^۱

با او سخنی نرم بگویید باشد که متذکر شود یا بیمناک گردد.

مطابق روایت منقول از امیر مؤمنان علیه السلام نرمی سخن بر دوستان انسان می‌افزاید:

«عَوْدَ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ وَبَدَلَ السَّلَامِ، يَكْثُرُ مَحْبُوكَ وَيَقِلُّ مُبْغِضُوكَ^۲»

زبان‌ت را به نرم‌گویی و سلام کردن به همگان عادت بده، دوست‌دارانت فراوان و دشمنانت اندک می‌گردند.

ما می‌توانیم خطای دوست خود را با لحنی آرام، سخنانی شمرده و با جملاتی مرتب و بدون خشم و خشونت بیان کنیم و بدین‌گونه او را در جرگه دوستان خود نگاه داریم؛ و می‌توان شیطان را به میانه خود راه داد و همان تذکرات را تند و خشن فریاد کرد؛ کدام‌یک ما را دوست‌داشتنی می‌کند و کدام شیوه، ارتباط را تقویت می‌کند: نرم‌گویی یا درشت‌گویی؟

۸) صراحت

در زبان شعر و ادب، کنایه از صراحت، شیواتر و بلیغ‌تر است؛ امری که زبان ادبی امثال حافظ و صائب را جذاب و دوست‌داشتنی می‌کند. این نکته در گفتگوهای میان‌فردی یا سخنرانی‌های معمولی، به عکس است. ما دوست داریم گوینده، مقصود خود را روشن و صریح به ما برساند و طرف مقابل هم دوست دارد ما سخن خود را بی‌پرده و صریح به او بفهمانیم. این به‌ویژه در گفتگوهای اداری و یا با پدر و مادر و دیگر بزرگان مطلوب‌تر می‌نماید. اینان فرصت و گاه توان کمتری برای رمزگشایی از کنایه‌ها و سخنان پیچیده و دوپهلوی ما دارند. در اخلاق ناصری آمده است:

از آداب سخن این است که: ... با مهتران سخن به کنایه نگویید.

۱. طه: ۴۴.

۲. میزان الحکمه، ح ۱۸۰۶۱، محمدی ری شهری.

۹) اعتدال صدا

صدای بلندتر از اندازه، شایسته انسان نیست. خداوند متعال آن را از زبان لقمان حکیم این چنین تند و صریح نکوهیده است.

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾

و در راه رفتن خود، معتدل باش و صدایت را پایین بیاور؛ که بدترین آوازه بانگ درازگوشان است.

گفتنی است این حکم در برخی جاها استثناپذیر است؛ مانند هشدار دادن به کسی برای پرهیز از خطر و مانند آن. در روایتی از امام صادق علیه السلام که آن را طبرسی در ذیل همین آیه نقل کرده، اصل حکم و برخی استثناها چنین ذکر شده است:

«هي العطسة المرتفعة القبيحة، و الرجل يرفع صوته بالحديث رفعا قبيحا الا ان يكون داعيا أو يقرأ القرآن»^۲.

۱. لقمان: ۱۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۸، شیخ طبرسی.

پرسش و پژوهش

۱. چه حالت‌هایی از چهره گوینده اثر منفی و چه حالت‌هایی اثر مثبت می‌گذارد؟
۲. پنج اصطلاح حوزوی بیابید که عموم مردم معنای آنها را نمی‌دانند ولی در سخنرانی‌ها به کار می‌رود.
۳. سه تکیه‌کلام پرتکرار مانند «در واقع» که در سخن‌نمایی به آنها نیست نام ببرید.
۴. استفاده از شعر و مثل و داستان در سخنرانی چه سود و زیان‌هایی دارد؟
۵. تفاوت زشت‌گویی را با درشت‌گویی تبیین کنید.
۶. بکوشید یک مطلب دلخواه را در سه قالب متفاوت بیان کنید.

فصل پنجم:

مشورت و شورا و آداب آن

درس سیزدهم

درآمد

برای همه ما در زندگی اتفاق افتاده که در تصمیم‌گیری‌های مهم دچار تردید شویم و در بین راه‌های گوناگون، به انتخاب بهترین گزینه و راه مطمئن نیاز پیدا کنیم. گاهی برای ما یا نزدیکان ما مشکلی در ارتباط با اجتماع، روابط خانوادگی و... پیش آمده که حل آن به راحتی امکان ندارد. برخی افراد در این مواقع ترجیح می‌دهند با تکیه بر شنیده‌های پراکنده و احتمالات خود به انتخاب یک راه، تجربه کردن و آزمون و خطا دست بزنند. به نظر شما چنین روشی تا چه اندازه می‌تواند در حل مشکل این افراد کمک کند و آنها را به بهترین راهکار انتخابی برساند؟ چه راهکاری برای برون رفت از چنین تردیدها و مشکلاتی وجود دارد؟ با مطالعه این درس و درس آینده می‌توانید پاسخ دقیق‌تری برای سؤال خود بیابید.

در زبان عربی، شور به معنای برگرفتن عسل از کندو است.^۱ گویی شخص مشورت‌گیرنده، رای ناب برآمده از دانش، خرد و تجربه مشورت‌دهنده را از او می‌گیرد. مشورت و شورا نیز هر دو مصدر ثلاثی مجرد این ماده و مشاوره و استشاره مصدرهای ثلاثی مزید آن هستند. در این درس و درس بعد به اهمیت و آداب مشورت و نیز ویژگی‌های آنها می‌پردازیم.

۱. ر.ک: العین، معجم مقاییس اللغة، الصحاح فی اللغة (ماده شور).

۱- مشورت و آداب آن

۱. ضرورت و اهمیت مشورت

تصمیم‌گیری درست و خردمندانه در وقایع متعدد زندگی، نیازمند مطالعه و وضعیت موجود، اندیشیدن درباره وضعیت مطلوب و یافتن راه‌های درست و مستقیم برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. اگر مقصد نهایی انسان و مسیر بی‌پایان ابدیت را نیز در نظر آوریم، تأیید خواهیم کرد که تا چه حد نیازمند استفاده از دانش پیشینیان و تجربیات دیگران هستیم. همچنین اگر متأثر بودن عقل انسان را از گرایش‌ها و هوا و هوس‌ها و نیز وسوسه شیطان‌های پیدا و ناپیدا را در نظر آوریم، تصدیق می‌کنیم که تصمیم‌های فردی و بدون بهره‌گیری از خرد دیگران، تا چه حد می‌تواند خطرناک و آسیب‌رسان باشد. افزون بر اینها رویارویی با پیشامدهای پیش‌بینی نشده زندگی و برخی پیچیدگی‌های آن که گاه سرعت عمل را نیز می‌طلبد، از عهده یک تن بیرون است؛ و این زمینه دیگری برای برداشت از دانش، فکر و تجربه دیگران است. در اهمیت مشورت همین بس که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با وجود عقل کامل و مصون از هوا و هوس بدان مأمور گشته و از سوی خداوند حکیم فرمان یافته که بدان پردازد:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱

به سبب رحمت خداست که تو با آنان نرم‌خو شدی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۱. آل عمران: ۱۵۹.

در کنار قرآن، پیشوایان دینی علیهم السلام نیز بر مشورت کردن تأکید ورزیده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را لازمه دوراندیشی و بلکه معنای آن دانسته و چنین فرموده است:

«الْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِيرَ ذَا الرَّأْيِ وَتَطِيعَ أَمْرَهُ»^۱.

استواراندیشی آن است که با صاحب نظر مشورت کنی و به نظر او عمل نمایی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین مشورت را بهترین پشت گرمی خوانده و فرموده‌اند:

«لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثُقَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ»^۲.

هیچ پشتیبانی و حمایتی استوارتر از مشورت نیست.^۳

گفتنی است هیچ کس از مشورت کردن بی نیاز نیست. از این رو نباید به دانش و عقل و کیاست

خود مغرور شویم و خودمان را از مشورت بی نیاز بینیم. این فرموده امام علی علیه السلام است:

«لَا يَسْتَعْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمَشَاوِرَةِ»^۴.

خردمند، از مشورت کردن بی نیاز نیست.

سیره پیشوایان دین چنین بوده که با وجود دانش و عقل کامل با دیگران مشورت

می‌کردند. مشورت تاریخی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خویش در جنگ احزاب و ترتیب اثر

دادن به رأی سلمان فارسی برای کندن خندق، در بسیاری از کتاب‌های تاریخ و سیره آمده

است. همچنین در روایتی از زبان حسن بن جهم آمده است:

كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا عليه السلام فَذَكَرْنَا أَبَاهُ، فَقَالَ: «كَانَ عَقْلُهُ لَا تُؤَاوِي بِهِ الْعُقُولُ، وَرَبِّهَا شَاوَرَ

الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ، فَقِيلَ لَهُ: تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا؟! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبُّهَا فَتَحَّ

۱. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۹۵، محدث دیلمی؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴۱، علامه مجلسی.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۵، شیخ برقی.

۳. امام علی علیه السلام نیز همین معنا را با بیانی دیگر ارائه داده است: «لَا ظَهَرَ كَالْمُشَاوِرَةِ»؛ هیچ پشتیبانی چون مشاوره نیست (نهج البلاغه، حکمت ۵۴).

۴. غرر الحکم، ح ۱۰۶۹۳، تمیمی آمدی.

علی لسانه^۱.

در حضور امام رضا علیه السلام بودیم که از پدر بزرگوارش سخن به میان آمد. حضرت فرمود: هیچ خردی با خرد آن حضرت برابری نمی‌کرد، ولی با این حال، گاه با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می‌کرد. به ایشان عرض شد: با چنین کسی مشورت می‌کنید؟ فرمود: چه بسا که خداوند تبارک و تعالی [نظر درست را] از زبان او جاری کند. این به سان آن است که گوهری در بیابانی گم شده باشد و بزرگ و کوچک به جستجوی آن باشند؛ اما طفلی رهگذر آن را بیابد.

۲. فایده‌های مشورت

مشورت کردن فواید متعددی دارد. مشورت اگر درست و بجا انجام گیرد انسان را به راه درست می‌کشاند و او را از رفتن به کژراهه‌ها و پشیمان گشتن باز می‌دارد. فواید مهم مشورت را بر می‌شماریم.

۱) هدایت و راهیابی

ما به وسیله مشورت، علم و عقل دیگران را به خود ضمیمه می‌کنیم و قدرت فکری و تصمیم‌گیری خود را افزایش می‌دهیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ، وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ»^۲

بر خردمند است که نظر خردمندان را به نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را به دانش خود ضمیمه کند.

فایده اصلی چنین کار پرسودی، روشن شدن وضعیت برای تصمیم‌گیری شایسته است تا در موقعیت‌های گوناگون و ناشناخته بتوانیم راه درست را بیابیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرَّشْدِ»^۳.

۱. مکارم الأخلاق، ج ۹، ص ۹۹، ح ۲۲۸۳، شیخ طبرسی.

۲. غرر الحکم، ح ۴۹۲۰، تمیمی آمدی.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۱، شیخ طبرسی.

هیچ کسی نیست که با کسی مشورت کند، مگر آن که به راه درست (حلّ مشکل خود) رهنمون شود.

مشورت، زمینه نگاه بیرونی به موضوع را فراهم می‌آورد و به افراد خردمند فرصت می‌دهد تا راه بیرون آمدن از وضعیت به هم پیچیده و کلاف‌های سر درگم زندگی را به ما بنمایانند. این مانند آن است که کسی از بالا به میدان نبرد بنگرد و از پس گرد و غبار میدان، راه رخنه دشمن را به صفوف خودی شناسایی و شیوه دفاع و هجوم و نفوذ را دریابد. عقل ما در مصاف با شیطان، گاه اسیر گرد و غبار برانگیخته از سوی هوا و هوس و گرایش‌های درونی می‌شود. در این وضعیت، نگاه خردمندی از بیرون که تحت تأثیر گرایش‌های ما در آن مسئله نیست، کمک زیادی به ما می‌کند. سخن منقول از امام علی علیه السلام این موضوع را به صراحت و فصاحت تمام، تذکر داده است:

«إِنَّمَا حُضَّ عَلَى الْمَشَاوَرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمَشِيرِ صَرَفٌ، وَرَأْيَ الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهَوَىٰ».^۱

مشورت کردن تشویق شده است؛ زیرا نظر طرف مشورت، خالص از انگیزه‌های شخصی^۱ و نظر مشورت کننده، آمیخته به هوس (خواهش‌ها و انگیزه‌های فردی) است. آری کسی که از دیگران مشورت می‌گیرد، از نور خرد آنها برای روشن کردن مسیر خویش بهره می‌جوید^۲ و از صلاح‌دید دیگران، برخوردار می‌شود و تشخیص درست آنان را به سوی خود می‌کشد.^۳ چنین فردی از لبه پرتگاه‌های زندگی به سلامت می‌رهد^۴ و به سر منزل مقصود می‌رسد.^۵

۲) پشیمان نشدن

این اثر خود نتیجه اثر پیشین است. انسانی که به راه درآید و مسیر درست خویش را

۱. غرر الحکم، ح ۳۹۰۸، تمیمی آمدی.

۲. «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِضَاءَ بَأَنْوَارِ الْعُقُولِ.» (همان، ح ۸۶۳۴).

۳. «الْمَشْوَرَةُ تَجْلِبُ لَكَ صَوَابَ غَيْرِكَ» (همان، ح ۱۵۰۹).

۴. «الْمُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ» (همان، ح ۱۲۰۷).

۵. «الْمُسْتَشِيرُ عَلَى طَرَفِ النَّجَاحِ» (همان، ح ۱۲۱۷).

تشخیص دهد و به مقصود خویش برسد، در پایان حرکتش، شادکام و خشنود است نه نادم و پشیمان. کسی از کرده خویش پشیمان می‌شود که مسیری طولانی را پیموده و سرمایه‌های گران‌بهای خویش را هزینه نموده اما به موفقیتی دست نیافته است. از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که علی عَلِيٌّ را روانه یمن کرد تا مردم آن دیار را آموزش دهد و میانشان قضاوت کند، به او سفارش‌هایی نمود و از جمله چنین فرمود:

«يَا عَلِيُّ! مَا حَارَ مِنْ اسْتِخَارَ، وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ»^۱.

ای علی! کسی که از خدا طلب خیر کرد سرگردان نشد و کسی که مشورت نمود پشیمان نگشت.

بر پایه روایتی از امام باقر عَلِيٌّ در تورات نیز به این موضوع پرداخته شده است:

«فِي التَّوْرَةِ أَرْبَعَةٌ أُسْطُرٌ؛ مَنْ لَا يَسْتَشِيرُ يَنْدَمُ»^۲.

در تورات چهار جمله آمده است: [از جمله] کسی که مشورت نکند، پشیمان شود....

نکته جالب توجه این که اگر مشورت‌کننده در فرجام کار، موفق هم نشود، ملامتی بر او نیست و عذرش پذیرفته است. همگان می‌دانند که او تلاشش را کرده و مشورتش را انجام داده و این تقدیر الهی و عوامل نادیده بوده که مانع موفقیت او شده است. این تأثیر روانی مهمی برای پی‌گیری کار و ناامید نشدن دارد. روایت زیر به هر دو حالت موفقیت و شکست مشورت‌گیرنده نظر دارد:

الإمامُ الكاظمُ عَلِيٌّ: «مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَعْذَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً، وَعِنْدَ الْخَطَا عَازِراً»^۳.

کسی که مشورت کند، اگر کارش را درست انجام دهد، مردم او را بستایند و اگر اشتباه کند، معذورش دارند.

۱. الأُمَامِي، ص ۱۳۶، ح ۲۲۰، شیخ طوسی.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۲۵۱۰، شیخ برقی.

۳. الدرّة الباهرة، ص ۳۴، شهید اول.

۳) هلاک نشدن

فایده سوم مشورت، تباہ نگشتن و هلاک نشدن انسان است. بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام این موضوع همیشگی و جاودانه است. متن روایت خود گویای این مطلب است:

«لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ عَنْ مَشُورَةٍ»^۱.

در روایتی از امام علی، مشورت نکردن با خطر کردن یکسان دیده شده است:

«الاستِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ»^۲.

مشورت کردن، دیده هدایت است و کسی که به رأی و نظر خویش اکتفا کند، خود را به خطر افکنده است.

شایان ذکر اینکه مشورت باید پیش از تصمیم گیری و عمل باشد. از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تَعْرِمَ، وَفَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِمَ»^۳.

پیش از آن که تصمیم بگیری، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی، بیندیش.

۳. ویژگی‌های مشاور

مشورت به معنای اخذ رأی و استفاده از علم و خرد و تجربه دیگران است. روشن است که مشورت دهنده باید بهره کافی از این امور داشته باشد تا بتواند ما را یاری دهد. راز توصیه روایات به مشورت با شایستگان و پرهیز از مشورت با دیگران در همین نکته نهفته است. مشاور باید دارای ویژگی‌های متعددی باشد تا مشورت با او سودمند گردد و از برخی آفت‌ها و آسیب‌ها در امان بماند. برخی از این ویژگی‌ها را بر می‌شماریم.

۱/ المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۲۵۱۲، شیخ برقی.

۲/ نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۳. غرر الحکم، ح ۵۷۵۴، تمیمی آمدی.

۱) ایمان و اعتقاد دینی

راه انسان به سوی بی‌نهایت است. انسان بزرگ‌تر از این دنیاست و در آن خلاصه نمی‌شود. نیازهایش به ماده و دنیا محدود نیست و از این رو تصمیم‌گیری‌های ما باید با ملاحظه صلاح دنیا و آخرت صورت گیرد. به گونه طبیعی، یاری‌دهنده ما در این مسیر نیز باید هم‌فکر و هم‌سو با ما باشد و صلاح دنیا و آخرت ما را با هم لحاظ کند. اگر او هم‌کیش و هم‌عقیده ما بود، آنگاه می‌تواند ما را به مسیری رهنمون شود که به مقصد ما می‌رسد. بر این پایه مشاور ما خداپرستان، خود باید خداشناس و خداترس باشد؛ چیزی که گوهر اصلی دین است. نکته‌ای که در سفارش امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری بدین گونه آمده است:

«شاور فی امرک الذین یخشون الله عزوجل»^۱.

در کار خود با کسانی مشورت کن که از خداوند عزوجل می‌ترسند.

در این صورت است که راه را می‌بایم و به همان راهی می‌رویم که باید برویم.

۲) عقل و خرد

مهم‌ترین نکته در مشورت، عاقل بودن مشاور است. مشاور باید بتواند دریافت درست و جامعی از مسائل داشته باشد، آنها را در ذهن خود، خوب سامان دهد و مشکلات و امور پراکنده مشورت‌گیرنده را تجزیه و تحلیل کند. همچنین باید ظرفیت مراجعه‌کننده را دریابد و بتواند تشخیص دهد که به او چه بگوید، چه نگوید، چه چیزهایی را توصیه کند و از چه چیزهایی باز دارد. از این رو احادیث متعددی، آثار سودمند مشاوره با شخص عاقل را بیان نموده‌اند. در یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم:

۱. الخصال، ص ۱۶۹، ح ۲۲۲، و ر.ک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۹، شیخ صدوق. همچنین امام علی علیه السلام فرمودند: «شاور فی امرک الذین یخشون الله ترشد.» در کارهای خود با افراد خداترس مشورت کن تا راه درست را بیابی (غرر الحکم، ح ۵۷۵۶ و ر.ک: ۱۰۰۴۰، تمیمی آمدی).

«مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَيُؤْمِنُ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ؛ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَيَايَاكَ وَالْخِلَافَ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ».^۱

مشورت کردن با خردمندِ خیرخواه، مایهٔ هدایت و فرخندگی است و توفیقی است از جانب خداوند؛ پس هرگاه مشاور دلسوز و خردمند تو را راهنمایی کرد، مبدا مخالفت کنی که موجب نابودی می‌شود.

این معنا به شکلی دیگر و با چند بیان مشابه از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَبْأَابِ، دُلَّ عَلَى الصَّوَابِ».^۲

هر که با خردمندان مشورت کند، به راه درست هدایت شود.

«إِذَا أَنْكَرْتَ مِنْ عَقْلِكَ شَيْئاً فَاقْتَدِ بِرَأْيِ عَاقِلٍ يُزِيلُ مَا أَنْكَرْتَهُ».^۳

هرگاه با فکر خود به جایی نرسیدی، از اندیشهٔ خردمندی که مشکل تو را حل می‌کند پیروی کن.

(۳) علم و تجربه

مبنای منطقی در گزینش مشاور، به گونه‌ای یکسان، ما را به سوی مشاوران مؤمن، عاقل و نیز عالم و با تجربه می‌برد. ما در پی استفاده از درایت و تخصص و تجربهٔ دیگران برای گشودن و پیمودن راه درست هستیم و این سرمایه بیش از همه در اختیار عاقلان و عالمان و تجربه‌داران زندگی است؛ کسانی که راه‌های متعددی را پیموده و اینک می‌دانند کدامین راه بن‌بست است و کدامین راه ما را به پرتگاه می‌کشاند و کدامین مسیر ما را به قلعه می‌رساند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۲۵۱۹، شیخ برقی.

۲. الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۰، شیخ مفید.

۳. غرر الحکم، ح ۴۱۵۶، تمیمی آمدی؛ شاور ذوی العقول، تأمن الزلل والندم (همان، ح ۵۷۵۵).

«أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُوَ التَّجَارِبِ»^۱.

بهترین کسان برای مشورت تو، افراد با تجربه هستند.

در روایتی دیگر از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عقل و علم و تجربه و نیز حزم و دوراندیشی گرد آمده‌اند:

«خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ، ذُوُّو النُّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأُولُو التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ»^۲.

بهترین کسان برای مشورت، صاحبان خرد و دانش‌اند و افراد با تجربه و دوراندیش. گفتنی است مشاور باید از ویژگی‌های اخلاقی متعددی نیز برخوردار باشد که در درس بعد به آنها می‌پردازیم. نکته مهم آن است که هر اندازه کار مورد مشورت، مهم‌تر باشد، دقت در توانایی‌های مشاور و فرآیند مشاوره نیز باید بیشتر باشد. گاه به دلیل خطیر بودن امری، نیاز به تعدد مشاوره و مشاور داریم همان گونه که در امور بسیار روشن، نیازی به مشاور نداریم.

پرسش و پژوهش

۱. فواید مشورت کردن را بیان کنید.
۲. تصمیماتی را که تا کنون در زندگی گرفته‌اید به دو دسته تصمیمات با مشورت و بدون مشورت تقسیم و آثار آنها را با هم مقایسه کنید.
۳. سه ویژگی اصلی مشاور را برشمارید.
۴. مشورت‌های تلفنی و مجازی را بررسی و مزیت‌ها و کاستی‌های آنها را تحلیل نمایید.

۱. همان، ح ۳۲۷۹.

۲. غرر الحکم، ح ۴۹۹۰، تمیمی آمدی.

درس چهاردهم

درآمد

افزون بر عقل و علم و تجربه، مشاور باید از برخی ویژگی‌های اخلاقی نیز برخوردار باشد. همچنین برای تحقق یک مشورت سودمند، نیازمند رعایت آداب آن هستیم. برخی از این آداب، واضح و به وسیله خرد انسانی قابل تشخیص است. برخی را نیز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تذکر داده و به آن راهنمایی کرده‌اند و گاه نیز بر آنچه خرد انسانی تشخیص می‌دهد، تأکید ورزیده‌اند. اکنون به ویژگی‌های اخلاقی مشاور و آداب مشورت می‌پردازیم.

۴. ویژگی‌های اخلاقی مشاور

مشاور برای نشان دادن راه، خود باید راه را بشناسد. او باید بتواند از پشت ابر تیره و در درون مه، مسیر را تشخیص دهد و آن را به ما بنمایاند. عاقل و عالم بودن مشاور که بسیار بر آن تأکید شده، از همین نیاز برخاسته است. عقل و علم برای ثمر دادن، خود نیازمند فعالیت در فضایی به دور از هوا و هوس و گرایش‌های درونی‌اند و گرنه در چنگال هوس اسیر می‌شوند^۱ و در پس غباری تیره، راه را گم می‌کنند؛ مانند کسی که قطب‌نمایی به دست دارد؛ اما در جیب خود تکه آهنی دارد که عقربه آن را به سوی خود می‌کشد. بر این پایه، وجود صفاتی در مشاور که به عقل یاری می‌رساند،^۲ ضروری است و از سوی دیگر مشاور باید از

۱. «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسْبِرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷).

۲. برای آگاهی از صفات تقویت‌کننده عقل به کتاب العقل و الجهل فی الکتاب و السنه، فصل «اسباب تقویت عقل» مراجعه کنید.

صفاتی که مزاحم کار عقل است پیراسته باشد.^۱
 افزون بر این قاعده کلی، در روایات به وجود یا عدم برخی صفات تصریح شده است.
 در اینجا و در ابتدا روایتی تقریباً جامع را از امام صادق علیه السلام می آوریم که به چهار ویژگی و
 چهار مرز برای مشورت اشاره کرده است:

«إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا الْأَرْبَعَةِ... فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي تُشَاوَرُهُ
 عَاقِلًا، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا، وَالثَّلَاثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَاخِيًا، وَالرَّابِعَةُ أَنْ
 تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ ثُمَّ يُسِرَّ ذَلِكَ وَيَكْتُمُهُ»^۲.

مشورت جز با مرزهای چهارگانه آن صحیح نیست... نخستین مرز آن این است که
 کسی که با او مشورت می کنی خردمند باشد، دوم این که آزاد و متدین باشد، سوم این که
 دوست مانند برادر باشد، و چهارم این که راز خود را به او بگویی تا او مانند خودت از آن
 آگاه شود؛ آنگاه آن را راز بدانند و بپوشانند.

۱) رازداری

ما باید اسرار خود را حفظ کنیم اما به هنگام مشاوره ناگزیریم اطلاعاتی را از خود و
 دیگران در اختیار مشاور قرار دهیم؛ اطلاعاتی که گاه متعدد، و نیز محرمانه یا سری است.
 اگر مشاور رازدار نباشد و اطلاعات ما را در اختیار دیگران بگذارد، نه تنها به سود ما کار
 نکرده، بلکه ممکن است تباهی روابط اجتماعی را سبب شود. در روایت پیشین به این نکته
 اشاره شد که مشاور باید اطلاعات مراجع را پنهان بدارد و افشا نکند. امام علی علیه السلام در
 سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرموده که انسان رازش را جز به کسی که مورد اعتماد

۱. صفات متعددی مانند کبر، طمع، خشم، خودپسندی عقل انسان را مختل می کنند. احادیث دال
 بر این صفات در فصل ششم کتاب *العقل و الجهل فی الکتاب و السنه* با نام «آفات عقل» گردآوری
 شده اند.

۲. مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۲۸۰، شیخ طبرسی.

است نباید بسپارد.^۱ و امام رضا علیه السلام این را صفتی برگرفته از صفات خداوند دانسته که در قرآن^۲ به آن اشاره شده است.^۳

گفتنی است روایات متعددی درباره رازداری به ما رسیده که در اینجا به سخن امام صادق علیه السلام بسنده می‌کنیم:

«سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ؛ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكَ»^۴

راز تو از خون توست؛ پس آن را در غیر از رگ‌های خودت جاری مکن.

آری راز را تنها به مشاور می‌باید گفت که او را از خود می‌دانیم.

۲) صداقت

فرآیند مشورت بر پایه مطالعه احوال مراجع و بررسی خواسته‌های او و سپس یافتن و ارائه پاسخ یا راه حل مشکل است. اگر مشاور تحصیلی یا ورزشی کسی برای دلخوش کردن مشورت‌گیرنده‌اش، در بیان قوت‌ها و ضعف‌های او به او راست نگوید یا راه حل‌هایی غیرواقعی ارائه دهد، آنگاه زیان این مشورت بیش از سود آن خواهد بود؛ وضعیتی که در برخی کانون‌های آموزشی برای دستیابی به رتبه‌های بالا یا برخی مراکز ورزشی و پزشکی در رژیم‌های پیشنهادی برای لاغری و جراحی‌های زیبایی مشاهده می‌شود. در سخنی از امام علی علیه السلام این حالت دروغین مشاور به سراب تشبیه شده است که آب را بسیار نزدیک و در دسترس فرد تشنه نشان می‌دهد؛ اما در حقیقت جز انعکاس نور آفتاب در خاک تفتیده کویر

۱. «لَا تُودِعْ سِرَّكَ إِلَّا عِنْدَ كُلِّ ثِقَّةٍ» (العدد القویة لدفع المخاوف البومیة، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۳۵، ح ۳، علامه مجلسی).

۲. رک: جن: ۲۶ و ۲۷.

۳. «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ، فَالْسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنَ رَسُولٍ ﴿﴾» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶۸، ح ۲، علامه مجلسی).

۴. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۱، ح ۱۵ علامه مجلسی.

نیست که فرد تشنه در پی آن می‌دود؛ اما هیچ‌گاه به آب نمی‌رسد.

«لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ؛ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ؛ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»^۱.
با دروغگو مشورت مکن؛ زیرا دروغگو مانند سراب، دور را در نظرت نزدیک نشان می‌دهد و نزدیک را دور.

این زیان بزرگ در کار با دروغگو، در هر جایی که ما به کمکش نیازمندیم، جاری است.
حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ ناظر به این نکته است:

«لَا تُشَاوِرِ أَحْمَقَ، وَلَا تَسْتَعِنَ بِكَذَّابٍ، وَلَا تَتَّقِ بِمَوَدَّةِ مَلُولٍ؛ فَإِنَّ الْكَذَّابَ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ لَكَ الْقَرِيبَ، وَالْأَحْمَقَ يُجْهِدُ لَكَ نَفْسَهُ وَلَا يَبْلُغُ مَا تُرِيدُ، وَالْمَلُولُ أَوْثَقُ مَا كُنْتَ بِهِ خَذْلَكَ، وَأَوْصَلَ مَا كُنْتَ لَهُ قَطْعَكَ»^۲.

با احمق مشورت مکن و از دروغگو کمک مگیر و به دوستی آدم افسرده تکیه مکن؛ زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را در نظرت دور جلوه می‌دهد، و احمق خودش را برای تو خسته می‌کند؛ اما به آنچه می‌خواهی نمی‌رسد، و آدم افسرده در زمانی که کاملاً به او اعتماد داری، تنهایت می‌گذارد و در اوج ارتباطت با او، از تو می‌برد.

(۳) شجاعت

مشاور به گونه‌ای راهنمای ما در زندگی است. او اگر راه را بشناسد اما شجاعت درآمدن به آن یا پیمودنش تا انتها را نداشته باشد، آن را به ما نشان نمی‌دهد. مشاور ترسو کار را بزرگ‌تر از اندازه واقعی‌اش می‌پندارد، و انجام دادن آن را به ما توصیه نمی‌کند و گاه ما را از آن بازمی‌دارد. در سفارش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نهی از مراجعه به مشاور ترسو چنین تعلیل شده است:

«يَا عَلِيُّ! لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا؛ فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ»^۳.

ای علی! با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه حل مشکل را بر تو تنگ می‌کند.

۱. غرر الحکم، ح ۱۰۳۵۱، تمیمی آمدی.

۲. تحف العقول، ص، ۳۱۶، ابن شعبه حرانی.

۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۵۸۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۵۹، شیخ صدوق.

جالب توجه اینکه این سفارش نبوی، بعدها و در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر چنین نمود یافته است:

«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ... جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ»^۱.

ترسو را طرف مشورت خود قرار مده؛ زیرا تو را از اقدام به کارها، سست می‌گرداند.

و در نقلی دیگر از کلام امام علی علیه السلام چنین آمده است:

«لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا، يُضْعِفُكَ عَنِ الْأَمْرِ، وَيُعْظِمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ»^۲.

به هیچ روی ترسو را در رأی و اندیشه خود شریک مگردان که تو را از انجام کارت سست می‌کند و آنچه را بزرگ نیست در نظرت بزرگ می‌نمایاند.

۴) سخاوت

از دیگر صفات لازم برای مشاور، سخاوت داشتن و تنگ‌چشم نبودن است. بخل و خساست مشاور، نوعی منفعت‌طلبی است و زمینه‌ جلوگیری او را از نیکوکاری و بذل و بخشش فراهم می‌کند. این نکته به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌های مالی مهم است و ممکن است ما را از هزینه کردن برای رسیدن به اهداف مادی یا معنوی بازدارد. این صفت نیز مانند صفت شجاعت در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام و بازتاب آن در عهدنامه مالک اشتر موجود است:

«يَا عَلِيُّ!... لَا تُشَاوِرَنَّ بِخِيَالًا؛ فَإِنَّهُ يَقْضِرُ بِكَ عَن غَايَتِكَ»^۳.

هرگز با بخیل مشورت مکن؛ زیرا او تو را از هدفت بازمی‌دارد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. غرر الحکم، ح ۱۰۳۴۹، تمیمی آمدی.

۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۵۸۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۵۹، شیخ صدوق.

و در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا؛ يَعِدُّ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ»^۱

هرگز بخیل را طرف مشورت خود قرار مده؛ زیرا تو را از داد و دهش، منصرف می کند و از تنگ دستی می ترساند.

(۵) قناعت

در سفارش نبوی به امام علی علیه السلام به سه صفت مشاور اشاره شده که سومین آن قناعت و حریص نبودن مشاور است. اگر مشاور حریص باشد و قدرتی در مشورت گیرنده اش ببیند، ممکن است او را به چنگ اندازی به مال دیگران و خوردن حق ایشان تشویق کند. در این صورت ما با دست خود به گودال آتش فرورفته ایم. سفارش نبوی در این باره چنین است:

«وَلَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا؛ فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ شَرَّهَا»^۲

هرگز با شخص حریص مشورت مکن؛ زیرا او حرص را در نظرت، نیکو جلوه می دهد.

و سفارش علوی نیز این گونه است:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ... حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ»^۳.

حریص را طرف مشورت خود قرار مده؛ زیرا طمع ورزی ستمگرانه را برایت می آراید. آری مشاوران افراد قدرتمند و سیاستمداران و حاکمان و قاضیان اگر حریص باشند، ستم را در چشم ایشان می آرایند و آنان را به حکم باطل و غصب اموال مردم می کشانند.

۵. آداب مشورت گیرنده

تحقق یک مشورت کامل و سودمند، نیازمند رعایت آداب آن از سوی مشورت گیرنده و مشاور است. در آغاز، آداب مشورت گیرنده را کوتاه و مختصر بیان می کنیم.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، و رک: غرر الحکم، ح ۱۰۳۴۸، تمیمی آمدی.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۵۸۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص، شیخ صدوق

۵۵۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱) احراز شایستگی مشاور

نخستین نکته برای رسیدن به نتیجه مطلوب از یک مشورت صحیح، مراجعه به مشاور مناسب و در خور اعتماد است. لازمه این مطلب دقت در ویژگی‌های لازم برای یک مشاور و احراز آن است؛ ویژگی‌هایی که بر پایه روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام بیان شد و فقدان هر یک از آنها خطاها و خطرهایی را موجب می‌شود. این بررسی بر عهده خود مشورت‌گیرنده است. او باید با بهره‌گیری از عوامل متعدد، مشاور را شناسایی و به وی مراجعه کند که به وجود این صفات در او اطمینان یافته است.

۲) قصد بهره‌گیری

مشاوره با درد دل و گذراندن ساعاتی از شب و روز به صحبت و گفتگو تفاوت دارد. مشاوره یک کار جدی و فکری است و در بسیاری از جاها بابت آن هزینه پرداخت می‌شود. مشورت‌گیرنده‌ای که فرصت مشاوره را به قصه‌گویی و و درد دل می‌گذراند، در واقع فرصت خود و مشاور را تلف می‌کند. همچنین شخص باید برای استفاده به مشاور مراجعه کند، نه برای شنیدن سخنی متفاوت و نو یا ایجاد تنوعی در روال زندگی یا حتی شنیدن نظر خود از دهان دیگری. مشورت‌گیرنده باید خود را آماده کند که مشاور، بر خلاف انتظار او سخن بگوید و رأی درست در تقابل با او ارائه دهد. در اینجا باید به مشاوره که خود برگزیده‌ایم اعتماد کنیم و او را به بدنیتی یا سوء فهم و نابلدی متهم نکنیم و سفارش امام سجاد علیه‌السلام را به یاد آوریم که فرمود:

«وَحَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيهَا لِأَيِّوَأْفُقِكَ مِنْ رَأْيِهِ وَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدَتْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

و حق کسی که به تو مشورت می‌دهد آن است که در آنجا که با نظرت موافقت نمی‌کند، متهمش نکنی و اگر با تو موافقت کرد، خداوند عزیز جلیل را بستایی.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۳۲۱۴، شیخ صدوق.

۳) اعتماد به مشاور

مشورت‌گیرنده باید در پی حل مشکل خود باشد و نه آزمودن مشاور. مشورت‌گیرنده این حق را دارد که پیش از مراجعه و اقدام به مشاوره، مشاورش را خود برگزیند و درباره او تحقیق کند؛ اما پس از اطمینان یافتن، باید به او اعتماد کند و از سنجیدنش پرهیزد. اگر پس از تحقیق، مشورت‌گیرنده هنوز اطمینان و اعتماد لازم را نیافته است، باید بر تحقیق خود بیفزاید یا از مشاوره با چنین فردی منصرف شود. در هر حال اگر اعتماد نباشد، ایمان به سخن و رهنمود مشاور هم نخواهد بود و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌آید. از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

«مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يُمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَيَايَاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ».^۱

در روایت دیگری ضمن آنکه مشورت کردن، نشانه دوراندیشی قلمداد شده است؛ در ادامه بر این موضوع نیز تصریح شده است که بعد از مشورت، تبعیت از مشاور نیز باید مورد توجه قرار گیرد و مشورت‌گیرنده به توصیه‌های وی اعتنا کند. از رسول گرامی ﷺ پرسیدند:

«مَا الْحِزْمُ؟» قَالَ: «مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ»^۲

«دوراندیشی چیست؟» فرمود: «مشورت با خردمندان و اطاعت از رأی آنها».

۴) ارائه اطلاعات مورد نیاز

برای یک تصمیم‌گیری درست، نیازمند گردآوری و احضار ذهنی اطلاعات مورد نیاز هستیم. مشاور نیز برای کمک به ما نیازمند اطلاعات ماست و طریق اصلی او برای دسترسی به این اطلاعات، اظهارات ماست. او باید آگاهی‌اش از وضعیت ما را به سطح خود ما برساند تا بتواند راه درست را نشان دهد. از این رو آنچه را می‌خواهد باید در

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، شیخ برقی.

۲. همان، ص ۶۰۰.

اختیارش بگذاریم. کار مشاور به خودی خود سنگین و حساس هست، پس بکوشیم با در اختیار گذاشتن اطلاعات مورد نیازش از سنگینی کارش بکاهیم و از پاسخ درست و کامل به پرسش‌های وی دریغ نکنیم که در این صورت بر دشواری کارش افزوده‌ایم. مشورت گیرنده باید بر موانع درونی در دادن اطلاعات مورد نیاز غلبه کند. احساس بی‌اعتمادی به مشاور را با تحقیق پیشین و فراوان کنار بگذارد. نگاه خود به سرّی بودن رازهایش را برای موقعیتی دیگر غیر از مشاوره قرار دهد و آبروی خود را در خطر نیند. اگر مشاور صالح و امین و رازدار باشد، ترس و خجالت و بیم از افشا شدن جایی ندارد. باید بدانیم که مشاور امین است^۱ و رازداری وظیفه و حرفه او است. مشاور صالح امین می‌داند که اگر رازهای مراجعانش را افشا کند، هم به کیفر الهی گرفتار خواهد شد و هم مراجعه کنندگان بعدی را از دست خواهد داد.

۵) رعایت ادب و سپاسگزاری

مشاور، یار و یاور ماست. مشاور برای یاری ما به میدان آمده و از سر دلسوزی، وقت و اندیشه خود را برای ما هزینه می‌کند. این یاری و مهربانی باید با قدرشناسی و رعایت ادب از سوی ما همراه باشد. گاه نیاز است مشاور عیوب ما را تذکر دهد، قصور و تقصیر ما را گوشزد کند و دستوری دهد که بر خلاف میل ما باشد. در همه این حالت‌ها باید بدانیم که کارهای مشاور به سود ماست؛ زیرا فرض این است که به مشاور امین، دلسوز و کاردان مراجعه کرده‌ایم. اگر از او قدرشناسی و به راهنمایی‌هایش توجه نکنیم، مشاور را به کارش بی‌رغبت کرده و زیانش را خود می‌بینیم. مطابق رساله حقوق امام سجاد علیه السلام این حق نیکوکار است که از او تشکر کنیم^۲ که اگر چنین نکنیم، آنگاه در جرگه نفرین شدگان قرار

۱. «المستشار مومن» (کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۰، ح ۷۱۸۷ و ۷۱۹۰، علاء الدین هندی).
 ۲. الإمامُ زین العابدین علیه السلام: «أما حقُّ ذی المعروفِ علیکَ فأن تَشکرهُ وتَذکرَ معروفهُ» (الخصال، ج ۱، ص ۵۶۸، شیخ صدوق).

می‌گیریم. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ، وَهُوَ الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ، فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ»^۱.

خدا لعنت کند کسانی را که راه نیکی کردن را می‌بندند؛ یعنی کسی که به وی خوبی می‌شود؛ اما او ناسپاسی می‌کند و در نتیجه نیکوکار را از نیکی کردن به دیگران باز می‌دارد.

۶) به کارگیری اندیشه

مشورت کردن، افزودن آرا و اندیشه‌های دیگران به اندیشه خود است. این بدان معناست که رأی و اندیشه مشاور، باید در کنار رأی و اندیشه ما و نه به جای آن بنشیند. مشورت، افزودن تفکر است و نه حذف یا کاهش آن. همان‌گونه که مشورت‌گیرنده باید پیش از مشورت، در گزینش مشاور بیندیشد و به کسی مراجعه کند که عقلش او را تأیید می‌کند^۲ در جریان مشاوره و نیز پس از آن هم باید از اندیشه خود در کنار سخن و رأی مشاور کمک بگیرد. او وظیفه عملی کردن رأی مشاور را دارد و این کار نیازمند تعقل و درایت است. در هر حال و حتی در صورت کامل بودن مشاور و سنجیده سخن گفتنش، احتمال بروز برخی موانع عملی وجود دارد. نتیجه آن که سفارش مشاور را که خود برگزیده‌ایم، نباید کنار نهاد؛ اما بدانیم که گاه نیاز به تقویت، تدقیق و چاره‌اندیشی برای تحققش نیز داریم.

۷) توکل و استمداد از خداوند

هرچند مشاوره گامی مهم در دوری از خودرایی و استفاده از تجربه و تخصص دیگران است، ولی باید توجه داشت این افراد، تجربه‌ها و تخصص‌های گوناگون دارند و ممکن است بر اساس تجربه‌های خود که برای آنان موفقیت‌آمیز هم بوده است، به مشاوره اقدام نمایند یا لاقلاً چنین نگرشی بر مشاوره‌های آنها اثرگذار باشد. به علاوه مشاوره، بخشی از

۱. الاختصاص، ص ۲۴۱، شیخ مفید.

۲. «لَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا يُصَدِّقُ عَقْلَكَ، وَإِنْ كَانَ مَشْهُورًا بِالْعَقْلِ وَالْوَرَعِ» (مصباح الشریعة، ص ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۳، ح ۳۳، علامه مجلسی).

مسیر موفقیت و رسیدن به نتایج مطلوب است و بخش دیگر با عملی شدن راه‌های پیشنهاد شده تحقق می‌یابد. بسی ممکن است موانع مختلف نظیر سستی اراده و تزامم کارهای دیگر، راه را برای دستیابی به مطلوب ببندد.

از این رو افزون بر مشاوره صحیح و به کار بستن آنها، نیاز به منبع قدرتی آکنده از حکمت و شفقت و رحمت داریم. کسی که اختیار تمام امور را به دست دارد و زمینه رسیدن به هدف را با جاری کردن سخنان راهگشا بر زبان مشاور و فراهم آوردن دیگر اسباب کار، آماده می‌سازد. اتصال به چنین کسی موجب می‌شود تا انسان، مسیر صحیح را به خوبی انتخاب کرده و پیماید؛ از این رو قبل از اقدام به مشاوره تا به کار بستن صحیح آن، انسان، محتاج توکل به قدرت لایزال الهی و مستقل ندیدن اسباب عالم است. در قرآن کریم بعد از توصیه رسول گرامی ﷺ به مشاوره، به صراحت به توکل بر خداوند فرمان داده شده است:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾

و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.

در روایتی منقول از امام صادق ع نیز توصیه شده قبل از اقدام به مشورت، انسان از خداوند طلب خیر نماید تا آنچه به صلاح او است در مشورت تحقق پذیرد:

«هرگاه قصد کاری داشتی، پیش از مشورت با پروردگارت با هیچ کس مشورت مکن.»
 راوی می‌گوید عرض کردم: «چگونه با پروردگار مشورت کنم؟» فرمود: «صد مرتبه می‌گویی: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ» از خدا خیر (و راه درست) را می‌طلبم. سپس با مردم مشورت می‌کنی. در این صورت خداوند خیر و صلاح تو را بر زبان هر که دوست داشته باشد، جاری می‌سازد».^۲

۶. آداب مشاور

برخی از آداب مشورت‌گیرنده را بیان کردیم؛ اما آداب مرتبط با مشاور باقی مانده است. در این جا برخی از آنها را ارائه می‌دهیم. گفتنی است ادب رازداری را به دلیل اهمیتش و نیز ارتباطش با شخصیت اخلاقی مشاور در بخش ویژگی‌های اخلاقی مشاور آوردیم. از این رو در این جا تنها به سه ادب مهم از میان دیگر آداب مشورت دهنده می‌پردازیم.

۱. آل عمران: ۱۵۹

۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۱۸، شیخ طبرسی.

(۱) دغدغه حل مشکل

مشورت گیرنده با مراجعه به مشاور، حقی بر گردن او می‌یابد. این معنا از کلام امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق دانسته می‌شود:

«وَحَقُّ الْمُسْتَشِيرِ: إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرَشِدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ»^۱.

حق مشورت گیرنده این است که اگر رأیی نیکو برایش سراغ داری، به او ارائه دهی و اگر نمی‌دانی، او را به کسی که می‌داند رهنمون شوی.

این بدان معناست که مشاور باید بکوشد این حق را ابتدا با بررسی کامل موضوع و با تلاش فکری خود ادا کند همچنین ممکن است مشاور بتواند با مطالعه بیشتر و نگهداشت مسئله در ذهن خود جوابی برای مشکل مراجعه‌کننده‌اش بیابد. ولی اگر میسر نشد و اندیشه‌ای به ذهنش خطور نکرد، خود را فارغ نبیند و نگوید من تلاش خود را کردم و چون چیزی به ذهنم نرسید دیگر تکلیفی ندارم. او ممکن است افرادی را بشناسد که مشورت‌گیرنده می‌تواند مشکلش را با آنها در میان بگذارد و به احتمال فراوان جواب بگیرد. بدین گونه بسیاری از مراجعه‌کنندگان به پاسخ خود می‌رسند و راه حل مشکل خود را می‌یابند. به یاد داشته باشیم که مشورت‌گیرنده به راهنمایی و اندرز ما امید بسته و حق چنین کسی، شفقت و مهربانی و دلسوزی و همراهی با او است.^۲

(۲) وقت گذاری برای تشخیص صحیح

افزون بر حقی که مشورت‌گیرنده به سبب مراجعه به مشاور بر او می‌یابد، مشاور خود نیز به پاس عقل و علم و تجربه‌ای که خداوند در اختیارش نهاده و برای سپاسگزاری از نعمت‌های خدادای اش، باید بکوشد مشورت‌گیرنده را به تصمیمی عاقلانه و درست رهنمون شود. این نکته نیز مستند روایی دارد و در بخشی دیگر از رساله امام سجاد علیه السلام آمده است:

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۳۲۱۴، شیخ صدوق.
 ۲. «وَحَقُّ الْمُسْتَشِيرِ أَنْ تُؤَدَّى إِلَيْهِ النَّصِيحَةُ وَلَيْكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَ الرَّفْقَ بِهِ» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۳۲۱۴، شیخ صدوق).

«إرشادُ المُستَشِيرِ قِضَاءُ حَقِّ النِّعْمَةِ»^۱.

وظیفه مشاور بیرون کشیدن مشورت گیرنده از بن بست‌های پیش روی او و راهنمایی‌اش به راه درست است. این تلاش برای ثمر دادن، نیازمند توجه دقیق به سخنان مراجعه‌کننده و وقت‌گذاری کافی برای بررسی وضعیت او است. اگر مشاور توانایی‌ها و ضعف‌های مراجعه‌کننده و شرایط و موانع او را درست شناسد، آنگاه در ارائه دستور برای رسیدن به وضعیت مطلوب، دچار خطای محاسباتی می‌شود؛ درست مانند پزشکی که بیماری مراجعه‌کننده را درست تشخیص ندهد و بر پایه پندار خود دارو و شیوه درمان پیشنهاد بدهد. بگذریم از اینکه روح انسانی از جسم او بسی پیچیده‌تر و تشخیص مشکلات و راه چاره‌اش، نیازمند دقت، بررسی و وقت‌گذاری بیشتر است.

۳) همدلی و آرامش دادن

مشورت گیرنده در میان مشکلات خود گرفتار آمده و برای تحلیل و فراگیری شیوه رویارویی با آنها، نیاز به محیطی آرام و صمیمی دارد. او باید بتواند در فضای مناسب، مشکل خود را به دور از ترس و هیجان، بازگو و برای مشاور بیان کند. نقش مشاور در این میان، آرامش دادن از طریق همراهی گام به گام با مراجع است. مشاور می‌تواند با احترام نهادن به مشورت‌گیرنده و تکریم او، وضعیت و زمینه‌های تصمیم‌گیری را به درستی و با دقت لازم به او بشناساند و بی‌آنکه به سرزنش و توبیخ و محاکمه او پردازد، زمینه را برای یافتن راه حل نهایی مسئله و رهایی از مشکل آماده سازد.

گفتنی است گاه مشورت‌گیرنده در پی یافتن کسی است که با او درد دل کند بی‌آن که به چاره‌جویی برخیزد. این نیاز روحی به سنگ صبور، در برخی از مشاوره‌ها، بیش از اندازه نمود می‌یابد و ممکن است مانع تحقق فرآیند مشاوره شود. مشاور باید بتواند نقش خود را به مشورت‌گیرنده بفهماند تا میان همدلی و سنگ صبور شدن برای درد دل، تفاوت بگذارد. درد دل کردن به منظور تخلیه هیجان و آرامش یافتن موقت است؛ اما همدلی، بیشتر به معنای همراهی و خلق محیطی صمیمی برای فهم بهتر مشکل از طریق بازگو کردن کامل و سپس حل آن به گونه‌ای پایدار است.

۱. تحف العقول، ص ۲۸۳، ابن شعبه حرانی.

پرسش و پژوهش

۱. چه کسانی را در اطراف خود می‌شناسید که می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها به شما مشورت دهند؟
۲. آسیب‌های مشورت‌های اتفاقی و تصادفی را یافته و راه حل ارائه دهید.
۳. گستره اطلاعاتی که باید به مشاور داد را بررسی کنید.
۴. با کمک روایات، صفاتی را بیابید که مزاحم یا کمک‌کار خردورزی انسان هستند.
۵. محدوده مشورت‌دهی به نامحرمان را معین کنید.

درس پانزدهم

درآمد

در دو درس پیش از مشورت و آداب آن سخن گفته شد. این درس به موضوع شورا به عنوان یک «ساختار تصمیم‌گیری اجتماعی» اختصاص دارد. شورا در زندگی اجتماعی انسان نقشی اساسی دارد و لازم است طلاب گرامی نیز بر آن اهتمام داشته باشند.

۲- شورا و آداب آن

۱. تعریف شورا

واژه «شورا» همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد مصدر ثلاثی مجرد بر وزن فُعَلی است و در لغت با مشورت مترادف است. همین واژه یک معنای اصطلاحی خاص نیز دارد که در این درس بدان می‌پردازیم. شورا در اصطلاح به نوع خاصی از مشورت گفته می‌شود که در آن گروهی برای هم‌فکری گرد هم می‌آیند^۱ تا به یک تصمیم واحد جمعی برسند. فیومی ذیل واژه شورا در بیان معنای آیه شریفه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ چنین آورده است:

«لایستأثر أحد بشيء دون غیره»^۲.

کسی برخلاف دیگران چیزی را انتخاب نمی‌کند [و همه در شورا بر یک امر اجتماع دارد].

۱. رک: فرهنگ معین، ذیل ماده شورا.

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۲۷، ذیل ماده شورا، فیومی.

بنابراین «مشورت» از قبیل مراجعه فرد به اهل خبره و تصمیم‌گیری فردی با استفاده از عقول دیگران است و «شورا» تدبیر و تصمیم‌گیری جمعی در اجتماع صاحب‌نظران. در «مشورت» یک نفر با دریافت و بررسی آرای دیگران به تشخیص راه درست دست می‌یابد و برای اقدام و عمل شخصی تصمیم می‌گیرد؛^۱ ولی در «شورا» یک گروه پس از بحث و بررسی به تصمیم واحد می‌رسند، هرچند برخی از افراد تا آخر هم نظر نشوند. شورا یک نهاد جمعی مؤثر و ساختار گروهی است که برای تصمیم‌گیری جمعی و اقدامات اجتماعی از آن استفاده می‌شود.

در شورا و نیز در گروه مباحثه از ظرفیت خرد جمعی استفاده می‌شود. امام علی علیه السلام فرمودند:

« اضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ، يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ ».^۲

در عین حال شورا با گروه مباحثه تفاوت دارد. در گروه مباحثه یک موضوع مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و گروه با همکاری جمعی به دستاوردهای علمی تازه دست می‌یابند؛ اما در شورا این بحث و بررسی به تصمیم و اقدام جمعی منتهی می‌شود.

۲. اهمیت شورا

در قرآن کریم از کسانی که امور اجتماعی را در میان خود به صورت شورا برگزار می‌کنند ستایش شده است: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾.^۳ امر در این آیه شریفه به معنای شئون نظام اجتماعی مؤمنان است و مراد از این آیه این است که نظام اجتماعی‌شان بر اساس شوری شکل بگیرد.

شورا لازمه فعالیت‌های گروهی است و توصیه به شورا در واقع توصیه به اقدام جمعی است. اقدام جمعی و کار گروهی عبارت است از مجموعه تلاش‌های آگاهانه، منسجم و

۱. ﴿وَوَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

۲. غررالحکم، ح ۱۰۰۶۳، تمیمی آمدی.

۳. شوری: ۳۸.

هماهنگ افرادی برای دست‌یابی به هدفی مشترک. ره‌آورد کار جمعی هم‌افزایی در محصول (نتیجه) است؛ یعنی همواره حاصل کار جمعی از جمع تلاش اعضای گروه بیشتر خواهد شد. فعالیت در گروه و اقدام مشترک جمعی نیازمند به دست آوردن آگاهی‌ها، یادگیری مهارت‌ها و نوعی تربیت است که باید به مرور در جان انسان پدید آید. فعالیت جمعی مورد توصیه قرآن قرار گرفته است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

و همگی [به صورت جمعی] به ریسمان خدا [قرآن و اسلام]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید. باید از شما امتی پدید آید که [یک‌پارچه] دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها رستگارند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.

قرآن کریم در جای دیگر نیز می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالعُدْوَانِ﴾

در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و (هرگز) در راه گناه و ستم همکاری ننمایید.

در کار جمعی همه اعضا نسبت به آن کار احساس مسئولیت دارند و خود را متعلق به آن می‌بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت می‌کنند و از این که می‌بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی‌رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می‌کنند. در واقع همه در یک جبهه هستند و مانند پیکر واحد عمل می‌کنند. بدین ترتیب پیروزی هر یک، موفقیت همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همگان. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت‌آمیز خود به دست می‌آورد تنها مال خود او نیست و به پای همه نوشته می‌شود. بدین ترتیب نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین می‌رود که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی‌ها و فرآورده‌های آنان لازم شمرده می‌شود.

در دنیای امروز و در عصر جهش‌های تکنولوژیک که در یک شرایط رقابتی سنگین در همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قرار داریم و در شرایطی که دشمنان با استفاده از فعالیت‌های جمعی، سلطه خود را بر جهان می‌افزایند، اهتمام به کار جمعی و استفاده از ظرفیت شورا و همفکری گروهی می‌تواند موقعیت جامعه اسلامی را در جهان تقویت کند.

۳. فواید و جایگاه شورا

شورا در امور اجتماعی و در کیفیت اجرای احکام الهی - در مواردی که به مردم محول شده - به ایجاد مسالمت، رفع تفرقه و اختلاف در امور اجتماعی، افزایش اطلاع، آگاهی، تجربه و بصیرت با استفاده از تضارب آرا و تشخیص راه شایسته‌تر و مناسب‌تر منتهی می‌گردد.^۱ نیز پرورش عقول افراد جامعه، نزول رحمت الهی و شناخت افراد کاردان از دیگر دستاوردهای شورا است. شورا هم باعث اتخاذ تصمیماتی معقول‌تر و پخته‌تر می‌گردد و هم با سهیم شدن افراد در فرایند تصمیم‌گیری‌ها، حمایت آنها از این تصمیمات در مراحل اجرایی و عملی تأمین می‌شود.

۱. ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۵۰، ذیل عنوان شوری، علامه مصطفوی.

زیان‌های ناشی از تکروی در زندگی اجتماعی - برخلاف تکروی در زندگی فردی که عمدتاً به خود فرد و یا حداکثر به نزدیکان او لطمه می‌زند - متوجه جمع کثیری از اعضای جامعه می‌شود و به همین سبب ضرورت مشورت در امور اجتماعی دو چندان است و هرچه امور اجتماعی کلان‌تر باشد و حوزه گسترده‌تری را در بر گیرد، ضرورت بیشتری می‌یابد.

بر این اساس درمی‌یابیم که مشورت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَام با یاران، جنبه‌ی صوری و تشریفاتی نداشته و بلکه در جاهایی مبنای عمل قرار می‌گرفته است. نمونه‌ی مشهور چنین مواردی، پذیرفتن پیشنهاد سلمان فارسی برای کندن خندق در جریان جنگ احزاب بود که پیامبر و مسلمانان دیگر از آن استقبال کردند.

اگر راه درست بر اساس عقل قطعی یا حکم شرعی، روشن باشد جایی برای مشورت و شورا وجود ندارد؛ اما هنگامی که وظیفه‌ی عقلانی بدیهی یا حکم شرعی صریح وجود ندارد باید با استفاده از عقلانیت جمعی به تشخیص راه درست و تصمیم درست دست یافت. به عبارت دیگر شورا اختصاص به حوزه‌ی فراغ دارد، منطقه‌ی الفراغ جایی است که خداوند در آن امر الزامی ندارد و امر قانونی را به خود مردم واگذار کرده است.

همچنین در تشخیص مصادیق پیچیده و پنهان می‌توان از ظرفیت عقل جمعی بهره گرفت؛ یعنی جایی که حکم یک موضوع آشکار است ولی تشخیص موضوع و صغرای آن نیاز به بررسی دارد؛ شوراهایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اداره‌ی امور اجتماعی یا تدبیر جنگ تشکیل می‌دادند عمدتاً برای بررسی همین موضوعات بوده است.

۴. آداب شورا

همان‌گونه که ذکر شد شورا هم خود یک فعالیت جمعی است و هم لازمه‌ی هر کار جمعی به شمار می‌رود. بنابراین برای استفاده‌ی بهتر از آن باید به آداب و ضوابط کار جمعی پای‌بند بود. در این جا به مهم‌ترین آداب شورا می‌پردازیم:

۱) شایستگی اعضای شورا

برای آنکه شورا مفید و کارآمد باشد لازم است از اعضای صاحب نظر، خیره، باتجربه، با درایت، امین، رازدار، شجاع و مؤمن تشکیل شود. البته به تناسب موضوع، مراتب شایستگی این افراد متغیر خواهد بود.

۲) مسئولیت پذیری اعضای شورا

اعضای شورا باید برای موضوع مورد بحث، زمان لازم را اختصاص دهند و با جدیت و احساس مسئولیت بدان ورود کنند. اندیشه و تأمل کافی و نیز مطالعه و پژوهش لازم برای بحث و بررسی پیرامون یک موضوع باید قبل از جلسه شورا صورت گرفته و آمادگی لازم برای ورود به موضوع کسب شده باشد. در غیر این صورت جلسات شورا تبدیل به یک بحث کم بهره و یا بی خاصیت خواهد شد و تصمیم برآمده از آن واجد شرایط حکمت نخواهد بود.

۳) شنیدن و بررسی نظرات دیگران

اعضای شورا همکاران و یاوران ما در پدید آوردن یک نظر صائب و یک تصمیم درست هستند؛ بنابراین لازم است قدرشناس تلاش آنان باشیم و با اشتیاق و احترام به نظر آنان نگاه کنیم. پس از شنیدن کامل آرای ارائه شده نیز باید بر جزئیات آن تأمل کنیم و صرفاً بر نظر خود پافشاری ننماییم. در قرآن کریم آمده است:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱.

بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.
با توجه به تفاوت افراد، اندیشه ها و سلیق آنان،^۲ طبیعی است که اختلاف نظرهایی در

۱. زمر: ۱۷ و ۱۸.

۲. ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ (نوح: ۱۴).

شورا پدید آید. این اختلاف نظرها نعمت است و چه بسا یکی از معانی حدیث نبوی معروف «إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»^۱ همین باشد که باید قدر این دقت‌های مختلف و نکته‌سنجی‌های متنوع را در کشف راه درست دانست.^۲

۴) پرهیز از مباحث بیهوده و غیر مرتبط

جلسات شورا برای هدفی خاص برگزار می‌شود و در پی یافتن نتیجه‌ای است. در این میان پرداختن به موضوعات غیرمرتبط یا غیرمفید، تضييع حقوق اعضا و اتلاف زمان ارزشمند گروه است. بنابراین لازم است از هر موضوعی که مستقیماً به شورا مرتبط نیست پرهیز شود و توان جمعی مغتنم شورا به صورت متمرکز در موضوع اصلی خرج گردد.

۵) احترام به تصمیم جمعی

علی‌رغم اختلاف نظرهایی که در یک جمع انسانی پدید می‌آید، تصمیم نهایی شورا منتسب به همه اعضای شورا است و یک تصمیم واحد برای همه محسوب می‌شود. لازم است اعضای شورا پس از بحث و بررسی و رسیدن به تصمیم، در مقابل این فرآورده جمعی خاضع باشند و خرد جمعی و مصالح جمعی را بر نظر فردی خود مقدم سازند و هم در مقام عمل به رأی شورا التزام ورزند و هم در خارج از شورا مدافع آن باشند. مخالفت با نظر شورا بعد از تصمیم‌گیری جمعی خلاف ادب شورا و تضعیف‌کننده جایگاه آن است.

۶) تنظیم ساختار مناسب برای شورا

برای استفاده بیشتر از ظرفیت منحصر به فرد شورا باید ساختار ضابطه‌مند و منسجمی برای آن پدید آورد؛ مثلاً شورا باید دارای، رئیس، دبیر و سایر اعضا با وظایف مشخص و مدون باشد تا بحث و بررسی‌های شورا منظم‌تر و قابل استفاده‌تر گردد.

۱. معانی الاخبار، ص ۱۵۷، شیخ صدوق.

۲. معنای دیگری از این حدیث در همان منبع آمده است.

پرسش و پژوهش

۱. شورا را تعریف کرده و تفاوت آن را با مشورت و مباحثه بیان کنید.
۲. به چند نمونه شورا که با آن مرتبط هستید اشاره کنید.
۳. بهره‌ها و ضرورت‌های شورا را بیان کنید.
۴. درباره بهره‌ها و نیز آسیب‌های کار گروهی تحقیق کنید.
۵. آیا شورا جایگزین مشورت و کار گروهی جایگزین کار فردی می‌شود؟ چرا؟

فصل ششم:

نگاه کردن و آداب آن

درس شانزدهم

درآمد

ابزارهای ارتباطی انسان با محیطش و دیگر انسان‌ها متعدد و متنوع هستند. از این میان چشم و گوش، دو ابزار ادراکی آدمی و گیرنده‌های اصلی او هستند. قرآن کریم و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت مطهرش عَلَيْهِمُ السَّلَام برای هریک از این دو عضو مهم، وظایف و آدابی برشمرده‌اند که در این درس به آداب نگاه کردن به عنوان فعالیت اصلی چشم می‌پردازیم.

۱. تعریف

دیدن و نگاه کردن تفاوت دارند. دیدن عبارت است از اینکه تصویری در حوزه دید و میدان نگاه انسان قرار داشته باشد اما، نگاه کردن بیشتر به نگریستن ارادی و با توجه و اختیار گفته می‌شود.

ما در این درس به نگاه کردن ارادی می‌پردازیم و از آنجا که بحث ما در آداب اجتماعی است این بحث را به نگاه به دیگر انسان‌ها و فعالیت و تصاویر آنها محدود می‌کنیم. بر این پایه نگاه کردن به مصحف و کعبه یا تماشای طبیعت مقصود ما نیست و به پاداش و آداب نگاه به قرآن و کعبه یا آثار و فواید نگریستن به سبزه و جنگل و آب جاری نمی‌پردازیم.

۲. اهمیت و آثار

اهمیت پرداختن به این موضوع از آن رو است که بخش مهم و عظیمی از ادراکات ما با نگاه کردن به دست می‌آید. ما با چشم گرداندن به گرد خود، جان و دل خود را از تصاویر

ذهنی محیط، انباشته می‌کنیم. اگر آنچه از برون به درون می‌آوریم، سالم و درست باشد و به کار روح و جانمان بیاید، به‌سان نوری که به گیاه می‌تابد، رشد و تکامل می‌یابیم. به همین گونه اگر آنچه می‌بینم و به درون خود می‌آوریم، فاسد و مسموم باشد، آنگاه روح و جان خود را با دست خود تباہ نموده و از میان برده‌ایم. در احادیث از چشم به «پیک دل»^۱ و «قاصد عقل»^۲ یاد شده و در برخی از آیات قرآن به اهمیت دیدگان انسان تصریح شده است. آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ - وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۳ هشدار می‌دهد که چشم و گوش به‌عنوان دریچه‌های ورودی دل آدمی نیز مانند خود آن مسئول هستند و باید پاسخ‌گوی کارهای خود باشند. به سخن دیگر وظیفه مراقبت انسان از ابتدای ادراک او آغاز می‌شود و تا مرحله اندیشه و عواطف پیش می‌رود. اگر مهار و مراقبت ما از نخستین دروازه‌های ورودی روح، شکل بگیرد و هر چیزی را ننگریم و به درون نیاوریم، آنگاه به روح خود استراحت داده^۴ و جایی را در جان خود گشوده‌ایم تا بخشی از دیدنی‌های زیبای ملکوت را در آن جای دهیم. این نه سخن ما نابینایان از غیب که نقل شده از محرم راز هستی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است:

«غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ»^۵.

۱. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام: «العین برید القلب» (غرر الحکم، ح ۳۶۵، تمیمی آمدی).
۲. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام: «العین جاسوس القلب و برید العقل» (بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱، علامه مجلسی).
۳. «و از پی آنچه بدان دانش نداری مرو، که گوش و چشم و دل از همه اینها بازخواست خواهد شد» (اسرا: ۳۶).
۴. «من غض طرفه أراح قلبه» (غرر الحکم، ح ۹۱۲۲)، تمیمی آمدی.
۵. مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱؛ گفتنی است شنیدن آواهای غیبی نیز ممکن است؛ اما زیاده‌گویی و نابسامانی دل، مانع آن می‌شود. نقل شده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فریاد برخی دفن شدگان را شنیدند و سپس فرمودند: «ولولا تمریح فی قلوبکم و تزیدکم فی الحدیث لسمعتکم ما أسمع»؛ اگر نابسامانی دل‌هایتان و زیاده‌گویی‌تان نبود آنچه را من می‌شنیدم، شما هم می‌شنیدید (صریح السنه، محمد بن جریر طبری، ص ۲۹).

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«مَا اغْتَنَمَ أَحَدٌ بِوَيْثِلٍ مَا اغْتَنَمَ بِغَضِّ الْبَصْرِ لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يَغُضُّ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعِظَمَةِ وَالْجَلَالِ»^۱.

نگریستن به بسیاری از افراد مانند پدر و مادر و استاد، اگر مطابق آدابش باشد، پاداش الهی دارد. اگر ما درست بنگریم و ادب آن را رعایت کنیم، آنگاه با اندوخته‌ای غنی و سودمند به آن جهان روانه می‌شویم. البته این نگاه باید متناسب با متعلق خود باشد. نگاه به والدین باید محبت‌آمیز، برخاسته از عطف و مهربانی و همراه احترام و قدرشناسی باشد. نگاه به استاد و عالم، باید برخاسته از حس حرمت‌گذاری و ارج نهادن به کوشش‌های علمی او باشد. نگاه به نیازمند و درخواست‌کننده، نشان‌دهنده احسان و مهر و نه تمسخر و تحقیر باشد. حتی نگاه به معصیت‌کاران نیز می‌تواند برای ما پاداش به ارمغان بیاورد. اگر با ترش‌رویی و چهره‌ای اعتراض‌آمیز و ناخشنود از کارشان با آنها روبرو شویم، مصداق نهبی از منکر خواهد بود.

نگاه کردن به همان اندازه که می‌تواند سودمند و همراه پاداش باشد، می‌تواند مخرب و زیان‌بار باشد. نگاه خشمگینانه به والدین، نگاه شهوت‌آلود به غیر همسر، نگاه تمسخرآمیز به مبتلایان بی‌نوا و بیمار، نگاه حسرت یا حسادت‌آمیز به دارندگان نعمت، هر کدام می‌توانند آثار مخربی در روح ما و کار این جهان یا آن جهان ما داشته باشند.

۳. گونه‌های نگاه و آداب آن

نگاه کردن را می‌توان بر پایه کسانی که به آنها می‌نگریم، دسته‌بندی کرد. هر یک از این دسته‌ها، حکم و آداب ویژه خود را دارد که به گونه‌ای جمالی آنها را می‌آوریم.

۱) نگاه به مؤمن

انسان مؤمن با دیگر گروندگان به آن دین، پیوند ایمانی دارد. این پیوند استوار اقتضا

می‌کند که مؤمنان در سایه امن یکدیگر زندگی کنند و نگاه هر یک به دیگری، نگاهی برخاسته از عطف و مهربانی و نه ترس و هراس از یکدیگر باشد؛ نگاهی که مؤمنان به یک دین را گرد هم آورد و میانشان الفت بیفکند نه آنکه آنها را از هم براند و دور کند. از این رو نگاه ترساننده و هراس‌آور به مؤمن، مجازاتی سنگین در سرای حساب و عقاب خواهد داشت. در حدیثی که آن را امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند چنین آمده است:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا، أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^۱.

روایت مشابه دیگر افزون بر مطلب بالا به کیفر بیشتر و شدیدتری اشاره دارد. این روایت را نیز امام صادق علیه السلام فرموده اما سند آن را از طریق پدران بزرگوارش به امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌رساند. امام صادق علیه السلام روایت را در میان نامه‌ای نصیحت‌آمیز آورده که برای عبدالله نجاشی، والی اهواز فرستاده است:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِيَّاكَ أَنْ تُخِيفَ مُؤْمِنًا؛ فَإِنَّ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَ حَشْرُهُ فِي صُورَةِ الدَّرِّ حَمَمَهُ وَ جَسَدَهُ وَ جَمِيعَ أَعْضَائِهِ حَتَّى يُورِدَهُ مَوْرِدَهُ»^۲.

ای عبدالله، مبادا مؤمنی را بترسانی که پدرم محمد بن علی از پدرش از جدش علی بن ابی طالب نقل می‌کند که می‌فرمود: هر کس به مؤمنی چنان بنگرد که او را بترساند، خداوند او را در روزی که جز سایه (حمایت) او، سایه‌ای نیست، بترساند و گوشت و پیکر و همه اندامش را به صورت مورچه‌ای در می‌آورد تا آنگاه به جایگاهش درآید. همچنین اگر مؤمنی مبتلا به فقر یا بیماری و گرفتاری است نباید به دیده تمسخر و تحقیر و شماتت به او بنگریم. او مؤمنی است که در آزمون الهی به سر می‌برد، همان گونه که ما و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۱، شیخ کلینی.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۰۹، ح ۲۲۳۵۴، شیخ حر عاملی؛ کشف الریبه، ص ۴۱، شهید ثانی.

دیگرانی که به مشکل او دچار نیستیم، در حال امتحان دادن هستیم. او با بلا و سختی و ما با عافیت و راحتی امتحان می‌شویم. اگر این گونه بنگریم، آنگاه به‌سادگی احتمال می‌دهیم چه بسا او صبر کند و از امتحان، سرفراز بیرون آید و ما سرمست شویم و ناموفق بیرون آییم. گفتنی است هرگونه تحقیر مؤمن، چه با نگاه و چه با زبان و دیگر ابزارها و شیوه‌ها، انسان را مستحق تحقیر و خشم الهی می‌کند.^۱ شماتت مؤمن نیز اثری شگفت دارد. خداوند گرفتاری را از مؤمن گرفتار بر می‌گیرد و در همین دنیا به جان شماتت‌کننده می‌اندازد.^۲

(۲) نگاه به عالم

اسلام دینی استوار بر پایه حقیقت و دانش است. هر اندازه دانش بشر فزونی گیرد، دستورات و شیوه زندگی اسلامی قوت می‌گیرد. اسلام به علم و عالم احترامی فوق‌العاده می‌نهد و از این رو نگرستن به عالم را نیز عبادت می‌داند.^۳ نگاه به عالم و زیارت او مقدمه‌ای برای برگرفتن از خرمن علم او و منور شدن به نور حکمت او است.

مهم، رعایت ادب این نگاه است. روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به محبت آمیز بودن این نگاه اشاره کرده است.

«النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ»^۴.

گفتنی است نگاه محبت‌آمیز به عالمی عبادت است که به تعبیر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چون

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مِسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مِسْكِينٍ، لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ، مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَّرَتِهِ إِثْمًا» (الكافي، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴، شیخ کلینی؛ المحاسن، ص ۹۷، شیخ برقی).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ؛ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ، وَيُصَيِّرَهَا بَكَ» (الكافي، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱، شیخ کلینی)، و نیز از همو: «مَنْ شَمِتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ، لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ» (الأمالی، ص ۲۶۹، ح ۴، شیخ مفید).

۳. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۲۱۴۴، شیخ صدوق؛ عدّة الداعی، ص ۶۶، علامه حلی).

۴. النوادر، ص ۱۱۰، ح ۹۴، راوندی؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۲۹، علامه مجلسی.

به او بنگری، آخرت را به یادآوری و گرنه گرفتار فتنه می‌شوی.^۱ شاید بتوان همین شرط را ادبی دیگر برای نگرستن به عالم دانست. نگاه ما به عالم نباید به تعظیم و تحسین او منحصر شود، بلکه باید از آن برای آخرت خود نوری برگیریم.

حواریون عیسی عَلَيْهِ نیز از او پرسیدند که با چه کسانی هم‌نشینی کنیم؟ عیسی پاسخی فرمود که مصداق بارز آن عالم متقی است:

«مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيُرْغِبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»

با کسانی که دیدارشان، خدای را به یاد شما آورد و سخنشان بر علم شما بیفزاید و عملشان شما را به آخرت ترغیب کند.^۲

۳) نگاه به انسان‌های متقی

افزون بر عالم، نگاه به انسان متقی و متخلق به اخلاق الهی نیز عبادت است. چنین انسانی، خلیفه خدا و نمادی از صفات الهی است. این شباهت بین بنده و خداوندگار، دل‌ها را به سوی حق تعالی می‌کشاند و لذت و شیرینی اخلاق نیکو را به جان آدمی می‌نشانند. مراتب تعالی و برتری پاکان نیز یکسان نیست، برخی مانند پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام در قلله پاک و هدایت بشریت به سر می‌برند. پس از آن عالمان دینی و سپس پرواپیشگان قرار می‌گیرند. در روایات، نگاه کردن به اولیای الهی عبادت دانسته شده است، روایت نبوی معروف «نگاه به صورت علی عَلَيْهِ السَّلَام عبادت است» در بسیاری از مجامع روایی فریقین نقل شده است.^۳ همچنین به طور کلی مشاهده صورت امام معصوم نیز از عبادات

۱. سئیل الإمام جعفر بن محمد الصادق عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّظَرُ فِي وُجُوهِ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ». فَقَالَ: «هُوَ الْعَالِمُ الَّذِي إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ ذَكَرَكَ الْآخِرَةَ، وَمَنْ كَانَ خِلَافَ ذَلِكَ فَالنَّظَرُ إِلَيْهِ فِتْنَةٌ» (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۸۴، ورام؛ ربيع الأبرار، ج ۳، ص ۲۶۶).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۳، شیخ کلینی.

۳. رک: المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۱، و از منابع شیعی: کتاب من لایحضره الفقیه،

ج ۲، ص ۲۰۱، شیخ صدوق.

است همان‌گونه که در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

«النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِبَادَةٌ»^۱.

البته روشن است که معیار عبادی بودن نگاه همان یادآوری یاد خدا و قصد قربت است که هر عبادتی به آن مشروط است. و با همین معیار می‌توان دریافت که نگاه به برادر دینی و اهل ایمان که سبب یادآوری خدا و اصلاح آدمی باشد نیز از ثواب بی‌بهره نیست چرا که یاد خدا امری مطلوب است و هر چه انسان را به آن نزدیک سازد نیز پسندیده خواهد بود.

۴) نگاه به والدین

پدر و مادر دو رکن زندگی ما و واسطه فیض الهی برای ولادت و تربیت ما هستند. اگر کسی سعادت آن را داشته باشد که در خدمت پدر و مادرش باشد، می‌تواند هر روز و هر ساعت، پادشاهی بزرگ و گران کسب کند و راه خود را به سوی رضوان الهی هموار سازد. پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان مطهرش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به پیروی از قرآن کریم، بر محبت ورزیدن به پدر و مادر و داشتن نگاه مهربانانه به آنها تأکید کرده و سفارش‌های مکرر نموده‌اند. مطابق یک روایت، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه شریفه ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^۲ چنین فرموده‌اند:

«لَا تَمْلَأْ عَيْنِكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ، وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا، وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا، وَ لَا تَقْدِّمْ قَدَّامَهُمَا»^۳.

نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی به آنان مدوز و صدایت را از صدای آنها بلندتر مگردان و دستت را بالای دست آنان مبر و بر آنان مقدم نشو.

همچنین امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاه تند فرزند به پدر و مادر را نکوهیده است:

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۶۲، شیخ برقی.

۲. «برای آن دو از روی مهربانی، بال فروتنی فرود آر» (اسراء: ۳۴).

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۰۴، شیخ کلینی.

«مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْوَالِدِيهِ فَيُحَدِّثَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا»^۱.

گونه‌ای گسستن از والدین آن است که انسان به آنان نگاه تند بکند.

بر پایه روایت دیگری از امام صادق ع، نکوهیدگی این نگاه عمومیت دارد، حتی اگر پدر و مادر در حق فرزندشان ستمکار باشند:

«مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً»^۲.

هرکس با نفرت به پدر و مادرش بنگرد - حتی اگر نسبت به او ستمکار باشد - خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد.

گفتنی است نگاه پدر و مادر به فرزند نیز باید آمیخته به مهر و عطوفت باشد و نگاه قهرآلود تنها به قصد تربیت و به صورت محدود شایسته است.

۵) نگاه به نامحرم

ما انسان‌های عادی، پای در خاک داریم و نشان از افلاک، گاه نگاهمان را از آسمان برمی‌داریم و به شیطان می‌اندازیم و آن را به هوا و هوس آلوده می‌کنیم. آنچه می‌تواند این نگاه و بستر ارتباطی را از آلودگی دور و آن را پاکیزه نگاه دارد، اراده پولادین، تحمل سختی و توکل بر خدای تواناست. همان گونه که حضرت یوسف ع به انجام رساند. ارتباط با نامحرم را می‌توان به حرکت وسایل نقلیه سنگین در سرازیری تشبیه نمود. تنها اگر از همان ابتدا، آهسته و با احتیاط حرکت کنیم، می‌توانیم از پیچ تند جاده، به سلامت گذر کنیم و به دره سقوط نکنیم.

اسلام پیروانش را به رعایت احتیاط در ارتباط با نامحرم فرمان داده و این را از همان آغازین لحظه‌های ارتباط یعنی نگاه کردن، خواسته است. نگاه نامحرم‌مان به یکدیگر باید پاک و به دور از مطامع شهوانی باشد. امام علی ع چشم را تور شیطان برای به دام انداختن

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۷، شیخ کلینی.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۹، شیخ کلینی.

انسان خوانده^۱ و امام صادق علیه السلام نگاه ناپاک را تیری از تیرهای زهرآگین شیطان دانسته است.^۲ بر پایه روایتی از دعائم الاسلام، این نگاه نه اتفاقی و بدون قصد، بلکه عمدی و با اراده است.^۳ نگاهی که چه بسا به انحرافات اخلاقی یا دوستی‌های ناسالم و روابط نامشروع منجر شود و حسرتی دور و دراز بر جای گذارد.

بر اساس دستور صریح قرآن، چشم ما در نگاه به نامحرمان باید فروهسته باشد.^۴ و بر پایه فرمان اهل بیت علیهم السلام نگاهمان باید گذرا و بدون درنگ باشد و دیده از حرام پر نکنیم:

«مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ، وَحَشَاهُمَا نَارًا حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ».^۵

هرکس چشمان خود را از زن نامحرمی پُر کند، خداوند عز و جل در روز قیامت، دو چشم او را با میخ‌های آتشین پُر می‌سازد و آنها را بر آتش می‌کند [و همچنان باشد] تا زمانی که خداوند، داوری میان مردم را به پایان رساند. آن گاه، دستور می‌رسد که او را به دوزخ برند.

گفتنی است همان گونه که دستور قرآنی عام و ناظر به مردان و زنان است، روایات

اهل بیت علیهم السلام نیز عمومیت دارد. روایت ناظر به زنان نیز چنین است:

«اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي حَرَمٍ مِنْهَا».^۶

۱. علی علیه السلام: «الْعُيُونُ مُصَائِدُ الشَّيْطَانِ» (غرر الحکم، ح ۹۵۰، تمیمی آمدی).

۲. «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» (الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹، ح ۱۲، شیخ کلینی).

۳. سئِلَ عَلِيُّ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَمَرُّ بِهِ الْمَرْأَةُ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا، قَالَ: «أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ، لَا لَكَ وَ النَّظْرَةُ الثَّلَاثَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۷۳۹ و ر.ک: کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸، شیخ کلینی).

۴. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور: ۳۰ و ۳۱).

۵. ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۶، شیخ صدوق.

۶. همان، ص ۳۳۸.

خشم خداوند بسی سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر همسر خود یا از کسی که محرم او نیست، پُر کند.

این عمومیت به تصاویر ثابت و متحرک تهییج‌کننده نیز دامن می‌گسترده. تصویرهایی که در فضای مجازی و گاه در برخی کشورها در فضای فیزیکی به نمایش درمی‌آید و هر یک سهمی در سست کردن عقل و ایمان جوانان دارد. تنها چاره در این میدان دشوار، تقوا ورزیدن، روی گرداندن و نگاه نکردن است.^۱ حتی اگر به صورت اتفاقی با آنها مواجه شدیم، باید آن را پی نگیریم که در غیر این صورت مصداق این سخن امام صادق علیه السلام می‌شویم:

«النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ، وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً»^۲.

نگاه بعد از نگاه (از روی عمد)، بذر شهوت را در دل می‌کارد و این، خود برای فتنه [و به انحراف کشاندن صاحبش] کافی است.

جالب اینکه سخن حجت‌های الهی در روزگاران گذشته نیز همین است:

عیسی علیه السلام: «إِيَّاكُمْ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ؛ فَإِنَّهَا بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَنَبَاتُ الْفِسْقِ»^۳.

مبادا به آنچه ممنوع است، بنگرید که آن بذر شهوت و رویش فسق است.

۶) نگاه در جمع

در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته‌اند که ایشان نگاهش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و به همه یاران نشسته در جمع به گونه مساوی می‌نگریست. این گونه نبود که به یک سوی مجلس، بیش از دیگر سو و به برخی از اصحابش بیشتر از دیگران بنگرد.^۴ همچنین نگاهش فروهشته بود و بیشتر از آسمان، به زمین می‌نگریست.^۵ به صورت و چشمان کسی خیره نمی‌شد و

۱. علی علیه السلام: «نعم صارفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الأَبْصَارِ» (غرر الحکم، ۹۹۲۴، تمیمی آمدی).

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸، ح ۴۹۷۰، شیخ صدوق؛ و ر.ک: تحف العقول؛ ص ۳۰۵. ابن شعبه حرانی.

۳. مصباح الشریعة، ص ۱۰.

۴ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ» (الكافی، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱، شیخ کلینی).

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۱، شیخ صدوق.

نگاهش «اللحظ بعینه» یعنی لحظه‌ای نگریستن و بدون خیره ماندن بود.^۱ گفتنی است در روایات، نگاه کردن پیامبر به گونه کلی نقل شده است و نگاه به جمع و فرد را با هم در بر می‌گیرد. از این رو می‌توان آن را در ادب نگاه به مؤمن و دوست نیز به کار برد.

صفت مهم دیگری که برای نگاه پیامبر ﷺ نقل شده است دوری ایشان از نگاه خیانت‌بار بود.^۲ همان که قرآن کریم از آن با اصطلاح «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ»^۳ یاد کرده است؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ با چشمش اشاره نمی‌کرد و فرمان پنهانی نمی‌داد.^۴ واقعه پیامبر و عثمان و ابن ابی سرح در فتح مکه می‌تواند شاهد خوبی بر این صفت باشد.^۵

۷) نگاه به معصیت کاران

یکی از وظایف اجتماعی ما، امر به معروف و نهی از منکر و یکی از مراتب و گونه‌های آن، نگریستن قهرآلود به انسان گناهکار است. ما نمی‌توانیم به کسی که در حال نافرمانی خداوند متعال است، نگاه مهرآمیز داشته باشیم و به دیده تحسین و تأیید به او بنگریم، به او

۱. «لا یثبت بصره فی وجه احد» (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۶۲، ح ۵۵ و ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۲۲۹).

۲. «لم یکن له خائنه الاعین» (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۴).

۳. مؤمن: ۱۹.

۴. الإمام الصادق علیه السلام لما سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾: «ألم تر إلى الرجل ينظر إلى الشيء وكأنه لا ينظر إليه؟! فذلك خائنة الأعين» (معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۷، شیخ صدوق).

۵. پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه، خون عبدالله بن ابی سرح دشمن سرسخت و کینه‌توز اسلام را بی‌احترام خواند و فرمان به کشتنش داد. با وجود این عثمان که خویشاوندی نزدیکی با عبدالله داشت، او را تحت حمایت خود به نزد پیامبر خدا ﷺ آورد تا برایش امان بگیرد. پیامبر خدا ﷺ از روی عثمان حیا کرد و هیچ نگفت تا بلکه کسی پیش از امان دادنش، عبدالله را بکشد. کسی اقدامی نکرد و چون عثمان چند بار خواسته‌اش را تکرار کرد، به وی امان داد. پس از آن فرمود: آیا از میان شما یک نفر غیور و رشید نبود که او را به سزای اعمالش برساند و بکشد؟! عباد بن بشر گفت: ای پیامبر خدا من چشم در چشمان شما داشتم تا به کشتنش اشاره کنی و او را بکشم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: پیامبران چشم خیانتکار ندارند. (تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۷، ح ۳۵، حویزی؛ تنزیه الانبیاء، ص ۱۱۱، علم الهدی).

لبخند بزیم و روی خوش نشان دهیم. این تأیید، عملی منکر و نگاهی نارواست. فرمانی صریح از رسول خدا ﷺ در این باره داریم. این فرمان را امام صادق علیه السلام از زبان امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل کرده است:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»^۱.

پیامبر خدا ﷺ به ما فرمان داد که با گنه‌پیشگان، با ترش‌رویی و چهره‌های درهم‌کشیده، روبه‌رو شویم.

گفتنی است که عمومیت یا محدودیت کاربرد این شیوه، تابع احتمال تأثیر و دیگر شروط و خوب و آداب و مراتب نهی از منکر است که جای سخن از آن در دانش فقه است.

پرسش و پژوهش

۱. چگونگی رویارویی با نگاه‌های گوناگونی را که به ما می‌شود تبیین کنید.
۲. با استفاده از روایات، نگاه‌های حرام را گرد آورید.
۳. ویژگی‌های نگاه به هنگام سخنرانی را برشمرید.
۴. نگاه به شاگرد و نگاه به همسایه چگونه باید باشد؟

۱. الکافی: ج ۵ ص ۵۹ ح ۱۰، شیخ کلینی؛ و رک: تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۷۷ ح ۳۵۶، شیخ طوسی؛ و کنز العمال: ج ۳ ص ۷۹ ح ۵۵۸۵، علاء الدین هندی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الإحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. الأصول الستة عشر، عده ای از علماء، قم: دارالشبستری، ۱۳۶۳ ش.
۵. أعلام الدين في صفات المؤمنين، ديلمی، حسن بن محمد، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۶. الامالی، صدوق، محمد بن علی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۷. الأمالی، مفید، محمد بن محمد، تصحیح علی اکبر غفاری و حسین استادولی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۸. الأمالی، طوسی، محمد بن حسن، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۹. ایضاح الفوائد، حلی، محمد بن حسن بن یوسف، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. بحار الأنوار، محمدباقر، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. بوستان، سعدی شیرازی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: آستان دوست، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. تاریخ دمشق، تمیمی، ابویعلی حمزه بن اسد، تحقیق سهیل زکار، دمشق، التکوین، ۱۴۲۸ ق.
۱۳. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۴. التبیان في تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. تحف العقول، حرانی، ابن شعبه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. التحقیق في کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

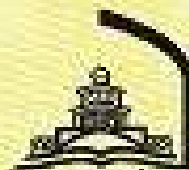
۱۷. کتاب التفسیر، عیاشی، محمد بن مسعود، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۸. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. تفسیر کبیر [مفاتیح الغیب]، رازی، فخر الدین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، ابن جمعه، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، ورام بن ابی فراس، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. تنزیه الانبیاء، علم الهدی، علی بن حسین، قم: دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن حسن، تصحیح حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، صدوق، محمد بن علی، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. جامع الاخبار، شعیری، محمد بن محمد، نجف، مطبعه حیدریه، بی تا.
۲۷. جامع السعادات، نراقی، مهدی بن ابی ذر، تصحیح محمد کلانتر، مقدمه محمدرضا مظفر، بیروت: موسسه اعلمی.
۲۸. الجعفریات، ابن اشعث، محمد بن محمد، تهران: مکتبه النینوی، بی تا.
۲۹. الحدائق الناصرة، بحرانی، یوسف بن احمد، تهران: مکتبه النینوا، بی تا.
۳۰. النخال، صدوق، محمد بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۱. دانشنامه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، محمد، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش.
۳۲. دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدی ری شهری، محمد، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱ ش.

۳۳. الدر المنثور، سیوطی، جلال الدین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. درآمدی بر زئی طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان، عالم‌زاده نوری، محمد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۳۵. الدرّة الباهرة، شهید اول، محمد بن مکی، تصحیح عبدالهادی مسعودی، قم: زائر، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. دوستی در قرآن و حدیث، محمّد محمدی ری‌شهری، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
۳۷. دیوان نظامی، نظامی، الیاس بن یوسف، تهران: فروغی، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. ربیع الأبرار، زمخشری، جار الله، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. اختیار معرفه الرجال، کشی، محمد بن عمر، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. سیره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محمدی ری‌شهری، محمد، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۴ ش.
۴۱. شرح الکافی، مازندرانی، ملا محمد صالح، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبدالحمید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. شعب الایمان، بیهقی، احمد بن حسین، تحقیق محمدسعید زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۴۴. الصافی، فیض کاشانی، ملامحسن، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. صریح السنة، محمد بن جریر طبری.
۴۶. عدّه الداعی، حلی، ابن فهد، تحقیق احمد موحدی قمی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

٤٧. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، حلى، على بن يوسف، تصحيح مهدي رجايي و محمود مرعشي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ ق.
٤٨. العقل و الجهل في الكتاب و السنة، محمدى رى شهري، محمد، قم: دارالحدیث، ١٤٢٥ ق.
٤٩. علل الشرائع، صدوق ابن بابويه، محمد بن على، قم: داوری، ١٣٨٥ ش.
٥٠. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، قم: دار سید الشهداء، ١٤٠٥ ق.
٥١. عیون الحکم و المواعظ، لیثی واسطی، علی بن محمد، قم: دارالحدیث، ١٣٧٦ ش.
٥٢. غرر الحکم، تميمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: دار الكتاب الاسلامی، ١٤١٠ ق.
٥٣. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ ق.
٥٤. کتاب من لایحضره الفقیه، صدوق ابن بابويه، محمد بن على، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٣ ق.
٥٥. کشف الریبه، شهید ثانی، زین الدین بن علی، دار المرتضوی، ١٣٩٠ ق.
٥٦. کشف الغمّة، اربلی، علی بن عیسی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.
٥٧. کنز العمّال، هندی، علاء الدین علی الممتقی، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، ١٣٩٧ ق.
٥٨. المؤمن، اهوازی، حسین بن سعید، قم: موسسه الامام المهدي، ١٤٠٤ ق.
٥٩. المحاسن، برقی، احمد بن محمد، قم: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧١ ق.
٦٠. مرآة العقول، مجلسی، محمدباقر، تهران: دار الكتاب الاسلامیه، ١٤٠٤ ق.
٦١. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٥ ق.
٦٢. مسند أحمد، احمد بن محمد بن حنبل، تحقیق عبدالله محمد الدرویش، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ ق.
٦٣. مشکاة الأنوار، طبرسی، علی بن حسن، نجف، مکتبه حیدریه، ١٣٤٤ ش.

۶۴. مصادقة الإخوان، صدوق ابن بابويه، محمد بن علي، الكاظميه، مكتبة الامام صاحب الزمان، ۱۴۰۲ ق.
۶۵. مصباح الشريعة، [منسوب به] جعفر بن محمد، بيروت: اعلمي، ۱۴۰۰ ق.
۶۶. المصباح المنير، فيومي، احمد بن محمد، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۶۷. مطالب السؤول، الشافعي، محمد بن طلحه، قم: نسخه مخطوط در كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
۶۸. معاني الأخبار، صدوق ابن بابويه، محمد بن علي، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ ق.
۶۹. معجم مقائيس اللغة، ابن فارس، احمد، تصحيح عبدالسلام هارون، قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. معدن الجواهر ورياضة الخواطر، كراچكي، محمد بن علي، تهران: المكتبة المرتضويه، ۱۳۹۴ ق.
۷۱. مكارم الاخلاق، طبرسي، حسن بن فضل، قم: شريف رضى، ۱۴۱۲ ق.
۷۲. ملاذ الاخيار، مجلسي، محمدباقر، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۶ ق.
۷۳. المناقب، مازندراني، ابن شهر آشوب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷۴. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، سيد محمد حسين، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ ق.
۷۵. ميزان الحكمه، محمدى رى شهرى، محمد، قم: دارالحديث، ۱۴۱۷ ق.
۷۶. نزهة الناظر، حلوانى، حسين بن محمد، قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۸ ق.
۷۷. النوادر، راوندي، فضل الله بن علي، تصحيح احمد صادقى اردستاني، قم: دارالكتاب، بى تا.
۷۸. النهاية في غريب الحديث و الاثر، جزرى، ابن اثير، قم: اسماعيليان، ۱۳۶۷ ش.
۷۹. الوافي، فيض كاشاني، ملامحسن، اصفهان، كتابخانه امام امير المومنين، ۱۴۰۶ ق.

از دیرباز یکی از عناصر اصلی مورد توجه در حوزه‌های علمی، «اخلاق» بوده است و به لحاظ ضرورت آشنایی طلاب با مباحث اصلی علم اخلاق مجموعه کتاب‌های اخلاق اسلامی تدوین شده است. که دفتر چهارم آن، به آداب اجتماعی اختصاص دارد.



انجمن عالی پژوهش‌های اسلامی

۰۲۵ - ۲۷۷۴۸۲۸۲

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

۰۲۵ - ۲۷۷۴۸۲۸۲ - ۴۴

WWW.TMD.IR